

تفسیر سوره اسراء

محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر سوره اسراء

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر سوره اسراء

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-

عنوان و نام پدیدآور:تفسیر سوره اسراء / محسن قرائتی ؛ به سفارش ستاد تفسیر قرآن کریم.

مشخصات نشر:تهران : مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری:۱۸۰ص. ؛ ۹ × ۵/۲۰ س م.

شابک:۲۲۰۰ ریال : ۹۶۴۵۶۵۲۳۵۹ ؛ ۲۲۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۲۲۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۲۲۰۰ ریال (چاپ پنجم) ؛ ۲۲۰۰۰ ریال (چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ هفتم) ؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ نهم)

یادداشت:چاپ سوم: ۱۳۸۱.

یادداشت:چاپ چهارم: ۱۳۸۱.

یادداشت:چاپ پنجم: ۱۳۸۱.

یادداشت:چاپ ششم و هفتم: تابستان ۱۳۸۴.

یادداشت:چاپ نهم: پاییز ۱۳۸۴.

یادداشت:کتابنامه: ص. ۱۷۲ - ۱۸۰.

موضوع:تفاسیر (سوره اسراء).

شناسه افزوده:ستاد تفسیر قرآن کریم

رده بندی کنگره:BP۱۰۲/۴۴/ق۴ت۷ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۱-۱۹۱۰۹

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

۱– مقدمه مؤلف

تفسیر سوره اسراء » مقدمه مؤلف

الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و اهل بیته الطاهرین

در زمانی زندگی می کنیم که انواع تبلیغات، توطئه ها و انحرافات، فطرت، عقل و دین انسان ها را مورد تهاجم قرار داده است.

جای تردید نیست که هرچه تاریکی بیشتر شود به نور بیشتری نیاز داریم و هرچه امواج خطرناک تر شوند، کشتی مطمئن تری لازم است.

قرآن، نور الهی و پیامبر واهل بیت اوعلیهم السلام کشتی نجاتند، ولی بهره گیری از این دو سرچشمه ی زلال، نیاز به شناخت و ایمان دارد.

لذا باید به سراغ قرآن برویم، امّا نه در حدّ تلاوت و تجوید، بلکه در حدّ تدبّر و تفسیر و بالاتر از آن در حدّ عمل و تبلیغ.

گاه با خود می گویم:

ای کاش، در مساجد ما پس از ادای نماز، پنج دقیقه ای یک آیه ی قرآن تفسیر می شد.

ای کاش، در نشریّات و روزنامه های ما یک ستون کوتاه برای مفاهیم قرآنی باز می شد.

ص: ۷

ای کاش، فارغ التحصیلان ما توان تلاوت صحیح قرآن و آشنایی با معارف آن را داشتند.

ای کاش، محتوای منابر و برنامه مراکز تبلیغی ما، بر محور قرآن و حدیث بود.

ای کاش، برای هر سنّ و صنفی، آیات مخصوص آنان تفسیر و در اختیارشان قرار می گرفت.

ای کاش، در کنار مسابقات حفظ و تلاوت، مسابقات تفسیر رونق بیشتری می یافت.

و ای کاش،...

به هرحال توفیق الهی شامل شد و در طول ده سال گذشته، تفسیر بیش از بیست و پنج جزء قرآن کریم در برنامه آینه وحی رادیو گفته شد که پس از تکمیل و اصلاح و بازبینی، به نام تفسیر نور چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

بعضی سوره های قرآن با هدف گسترش فرهنگ مطالعاتی تفسیر قرآن، به صورت جداگانه و در قطعی کوچک به چاپ رسید تا همگان بتوانند در هر مکانی آن را به همراه داشته و مطالعه نمایند.

در این راستا و با توجّه به استقبال کم نظیر اقشار مختلف مردم مخصوصاً جوانان، چهارمین اثر (کتاب حاضر)، تهیه و در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است که تقاضا داریم ضمن مطالعه دقیق، ما را از نقطه نظرات خود آگاه سازید.

محسن قرائتی

۲- سیمای سوره ی اِسراء

تفسیر سوره اسراء » سیمای سوره ی اِسراء

سوره ی «اِسراء»، یکصد و یازده آیه دارد و بنابر قول مشهور مکّی است. البتّه بعضی پنج آیه ی ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۵۷ و ۷۸ را مدنی می دانند.

این سوره؛ به جهت کلمه ی اوّل آن، «سبحان» و به خاطر ماجرای معراج، «اِسراء» و به سبب بازگویی داستان بنی اسرائیل، «بنی اسرائیل» نام گذاری شده است.

در این سوره همچون دیگر سوره های مکّی، موضوعاتی از قبیل: توحید، معاد، نصایح سودمند و مبارزه با هرگونه شرک، ظلم و انحراف، سنّت ها و قوانین فردی واجتماعی در تاریخ، تاریخچه آدم و ابلیس، پیامبر اسلام و موقعیّت آن حضرت در مکّه، بیان شده است. از مسائل عمده و قابل توجّه در این سوره، معراج حضرت رسول صلی الله علیه وآله است.

شروع سوره با «تسبیح» خداست و پایان آن با «حمد» و ستایش او.

در روایات به تلاوت این سوره در شب های جمعه سفارش شده و از جمله فوائد آن، دیدار امام زمان علیه السلام دانسته شده است.(۱)

۱- ۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: «من قرء سوره بنی اسرائیل فی کل لیله جمعه لم یمت حتّی یدرک القائم و یکون من اصحابه». تفسیر نمونه.

۳- آیه ۱ تا ۵

تفسیر سوره اسراء » آیه ۱ تا ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» سُبْحَنَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِی بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ ءَايَتِنَآ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده اش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی که اطرافش را برکت داده ایم شبانه بُرد، تا از نشانه های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست.

نکته ها:

معراج، مقدّس ترین سفر در طول تاریخ است، مسافرش پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، فرودگاهش مسجدالحرام، گذرگاهش مسجد الاقصی، مهماندارش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوغاتش اخبار آسمان ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادّی بوده است.(۱)

بر اساس روایات، پیامبر یک سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجدالاقصی به وسیله ی «بُراق»(۲) به آسمان ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند.(۳)

معراج پیامبر، جسمانی و در بیداری بوده، نه در خواب و با روح! و اصل آن از ضروریات دین و مورد اتّفاق همه ی فرقه های اسلامی است.(۴) روایات متواتر(۵) و برخی دعاها و زیارتنامه ها هم به این مسأله اشاره دارد و در برخی احادیث، منکر آن کافر معرّفی شده است.

ص: ۱۰

۱- ۲) در تفسیر فرقان آمده است: شب میلاد، شب معراج، شب بعثت، شب هجرت، شب ورود به مدینه و شب رحلت پیامبر، همه، شب دوشنبه بوده است.

۲- ۳) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۴) بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

۴- ۵) این آیه و آیات ۸ تا ۱۸ سوره ی نجم، بر این مطلب دلالت دارد.

۵- ۶) متواتر، به روایاتی می گویند که افراد بسیاری آن را نقل کرده باشند وجایی برای شبهه نباشد.

خداوند، حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد، ولی حضرت رسول صلی الله علیه وآله را از زمین به آسمان برد.(۱) پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمان ها و عجائب آفرینش را دیده(۲) ، با انبیا ملاقات کردند.(۳) ، برخی احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است، و رهبری و ولایت علی علیه السلام مطرح شد.

در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنّم را دید، وضعیّت بهشتیان و نعمت هایشان و دوزخیان و عذاب هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود. وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم ظرفیّت از دین برگشتند.(۴)

پیامبری که امتّش در آینده از فضانوردان نیز خواهند بود، لازم است به معراج و سفر آسمانی رفته باشد. «سبحان الّذی أسری بعبده»

پیام ها:

۱- معراج، لغو نیست، بلکه اسراری قابل توجّه دارد. «سبحان الّذی اسری...»

۲- معراج، اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود، و گرنه خداوند بی مکان است. «سبحان الّذی اسری»

۳- عبودیّت، مقدّمه پرواز است وعروج، بی خروج از صفات رذیله، ممکن نیست. «أسری بعَبده»

۴- انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره ی اولیای خدا غلوّ نکنیم. «أسری بعَبده»

۵ - عبودیّت، از افتخارات پیامبر و زمینه ی دریافت های الهی اوست. «بعَبده»

۶- برای قرب به خدا، شب بهترین وقت است.(۵) «أسری... لیلاً»

ص: ۱۱

۱- ۷) تفسیر کشف الاسرار.

۲- ۸) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۹) کافی، ج ۸، ص ۱۲۱.

۴- ۱۰) تفسیر طبری.

۵- ۱۱) سُری» به معنای سیر و حرکت شبانه است.

۷- شب معراج، شب بسیار مهمی بوده است. «لیلاً» نکره آمده است.

۸ - اگر استعداد وشایستگی باشد، پرواز یکشبه انجام می گیرد. «أسری بعبده لیلاً»

۹- مسجد، بهترین سکوی پرواز معنوی مؤمن است. «من المسجد»

۱۰- مسجد باید محور کارهای ما باشد. «من المسجد الحرام الی المسجدالاقصی»

۱۱- حرکت های مقدّس، باید از راهها و جایگاه های مقدّس باشد. «أسری... من المسجد»

۱۲- سرسبزی و برکات، باید بر محور مسجد و پیرامون آن باشد. «المسجد... بارَکنا حَوله»

۱۳- بیت المقدّس و حوالی آن، محلّ نزول برکات آسمانی، مقّر پیامبران و فرودگاه فرشتگان در تاریخ بوده است. «بارکنا حَوله»

۱۴- ظرفیّت علمی انسان، از دانستنی های زمین بیشتر و شگفتی های آسمان نیز از زمین بیشتر است. «أسری... لنُریَه من آیاتنا»

۱۵- هدف معراج، کسب معرفت و رشد معنوی بود. «لنُریَه من آیاتنا»

۱۶- آیات الهی آن قدر بی انتهاست که رسول خدا نیز توان دستیابی به همه آنها را ندارد. «من آیاتنا»(۱)

۱۷- خداوند، به مخالفان هشدار می دهد که آنان را می بیند و سخنانشان را می شنود. «السّمیع البصیر»

اشکال و جواب:

بعضی در مورد معراج و سفر آسمانی پیامبرصلی الله علیه وآله، سؤال ها یا شبهه هایی را مطرح می کنند، از قبیل اینکه: در فضای بیرون جوّ، هوا نیست، گرمای

۱- ۱۲) در جای دیگر آمده است: «لقد رأی من آیات ربّه الکبری» نجم، ۱۸.

سوزان وسرمای کشنده هست، مشکل بی وزنی وجود دارد، اشعّه های کیهانی خطرناک است، یک شب برای سیر در آسمان ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند، باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد، برای فرار از جاذبه باید سرعتی معادل ۴۰۰۰۰

کیلومتر در ساعت داشت وامثال اینها.

پاسخ اجمالی شبهات این است: اصل معراج در قرآن وروایات متواتر آمده(۱) و آنچه مهم است، ایمان به اصل آن است و ایمان به جزئیّاتش ضروری نیست.(۲)

از طرفی معجزه باید عقلاً محال نباشد وچون معراج از معجزات پیامبراسلام صلی الله علیه وآله است، مشمول قواعد کلّی همه ی معجزات می شود.

بقیّه ی مشکلات وشبهات نیز با توجّه به قدرت الهی قابل حلّ است. علاوه برآنکه امروزه که انسان، هواپیما و قمرمصنوعی وسفینه های فضایی به کرات دیگر می فرستد، پذیرفتن معراج آسان است.

چنانکه قرآن، جابه جایی تخت بلقیس را از کشوری به کشور دیگر در یک چشم به هم زدن مطرح می کند این مسأله، مشکل طیّ مسافت را حلّ می کند.

«۲» وَ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَبَ وَجَعَلْنَهُ هُدىً لِّبَنِى إِسْرَءِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُواْ مِن دُونِى وَكِيلاً

ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم واو را هدایت گر بنی اسرائیل قراردادیم، که غیر از من تکیه گاه و کارسازی نگیرید.

نکته ها:

در قرآن، بارها سفارش به توکّل بر خدا و دوری از توکّل به غیر او شده و در

۱- ۱۳) بحار، ج ۱۸، ص ۲۸۲ - ۴۱۰.

۲- ۱۴) البتّه بعضی روایات، مجعول است، مثل مشاهده ی خدا در حال جسم بودن، و برخی قابل قبول است با توجیه و تأویل، مانند: دیدار اهل بهشت و جهنّم و برخی هم بدون تأویل، پذیرفتنی است.

کنـار فرمـان به توکّـل، دلیل آن نیز بیان شـده است. مثلاً در سوره اعراف می فرمایـد: چون خداونـد علم بی نهایت دارد، بر او توکّل کن.(۱) و در سوره یوسف می فرمایـد: چون حکومت بـدست اوست، پس بر او توکّـل کن.(۲) و یـا در سوره نساء می فرماید: چون مالک بی چون و چرا اوست، پس او را وکیل خود بگیر.(۳)

رسالت حضرت موسی جهانی بوده است، هر چند در این آیه، موسی علیه السلام را برای بنی اسرائیل هادی می داند، ولی در جای دیگر او را برگزیده و هادی تمام مردم می داند: «نوراً و هدیً للنّاس»(۴) ، «اصطفیتُک علی النّاس»(۱۹).

پیام ها:

۱- در تبلیغ، گاهی خویشی و هموطن وهمشهری بودنِ مبلّغ با مخاطبان تاثیر دارد. «هُدیً لبنی اسرائیل»

۲- عصاره ی دعوت پیامبران، توحید است. «آتینا موسی الکتاب ... الاّ تتّخذوا»

۳- انسان نیاز به تکیه گاه دارد، و انبیا، خداوند را تکیه گاه واقعی او معرّفی می کنند. «الاّتتّخذوا من دونی وکیلاً»

«۳» ذُرِّیَّهَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ کَانَ عَبْداً شَکُوراً

(ای بنی اسـرائیل!) ای فرزنـدانِ کسـانی که آنان را همراه نوح، سوار (بر کشتی) کردیم و (نجات دادیم!) همانا نوح، بنـده ای بسیار شکرگزار بود (شما هم مثل او باشید، تا نجات یابید).

نکته ها:

حضـرت نوح را «پـدر دوّم» انسان گفته انـد، چون در طوفان نوح، همه ی مردم غرق شدند، جز آنان که در کشتی همراه نوح بودند. از این رو معنای

۱- ۱۵) اعراف، ۸۹.

۲- ۱۶) یوسف، ۶۸.

۳- ۱۷) نساء، ۱۳۱.

۴- ۱۸) انعام، ۹۱.

«ذُرّيّه مَن حَمَلنا» همانند جمله ی «یا بنی آدم» است.

حضرت نوح در میان پیامبران، بیش از همه عمر کرد و همواره گرفتار اذیّت و آزار کفّار و لجوجان بود، ولی بنده ای بسیار شاکر بود.(۱) خداوند نیز برای حضرت نوح، حساب ویژه ای باز کرده و سلام مخصوص به او داده است.(۲)

پیام ها:

۱- در مکتب انبیا بودن وهمراهی با آنان، رمز نجات و بقای انسان است. «ذُرّیه مَن حَمَلنا مع نوحٍ»

۲- تاریخِ گذشتگان، عامل تربیت و هشدار برای آیندگان است. «ذُرّیه مَن حملنا»

۳- توجّه دادن فرزندان به شرافت و ایمان نیاکان، راهی عاطفی برای تربیت و پذیرش دعوت و مسئولیّت آنان است. «ذُرّیه مَن حمَلنا»

۴- عبودیّت وبندگی خدا، زمینه ایمنی از حوادث و مهالک است. «حَملنا مع نوح انّه کان عبداً شکوراً»

۵ - تجلیل از مردان والا و اسوه، از عوامل تربیت است. «کان عبداً شکوراً»

۶- یکی از برکات شکور بودن، ذرّیه پایدار داشتن است. «ذریّه من... عبداً شکوراً»

شکر

«شکور» به کسی می گویند که بسیار شکرگزار باشد. شکور از صفات خداوند است، زیرا در برابر کار نیک انسان پاداش بسیار می دهد در برابر هر کار خیری، ده ثواب یا هفتصد و یا بدون حساب پاداش می دهد.

حضرت نوح علیه السلام در هر صبح و شام سه بار باجملات مخصوص خدا

۱- ۲۰) گوشه ای از دعاها و شکرهای آن حضرت در تفسیر مجمع البیان و اطیب البیان آمده است.
۲- ۲۱) سلام علی نوحٍ فی العالمین» صافّات، ۷۹.

را سپاس می کرد.(۱)

مراتب شکر عبارت است از: شکر قلبی، زبانی و عملی.

شکر قلبی آن است که نعمت های خدا را بشناسیم و باور کنیم همه الطاف از اوست و غیر او واسطه ای بیش نیستند و به خاطر سختی ها و حوادث تلخ دست از او بر نداریم. حضرت زینب علیها السلام که آن همه مصیبت دید، در سخن خود به حکومت بنی امیّه فرمود: «ما رأیتُ الاّ جمیلا»، من جز زیبایی ندیدم.

آری، در سفره ی هستی، همه ی آفریده ها در جای خود زیباست گرچه ما زیبایی آن را درک نکنیم.

چنانکه افراد بزرگ که به سفره ای نگاه می کنند، مربا و شیرینی را زیبا می بینند و هم ترشی وفلفل وپیاز را، گرچه همین سفره را اگر نزد کودکی پهن کنیم، شیرینی ها را زیبا، ولی ترشی و فلفل و پیاز را بد می پندارد.

شکر زبانی آن است که با گفتن جملاتی ازقبیل: «الحمدللّه ربّ العالمین»، خدا را شکر کنیم.

شکر عملی آن است که از نعمت های الهی آنگونه که خداوند می خواهد بهره بردای کنیم. مثلاًـ اگر غذایی خوردیم از قدرت و انرژی آن، کار نیکی انجام دهیم، اگر قدرتی پیدا کردیم از نیازمند و ضعیفی دست گیری کنیم.

شکر خداوند، وسیله ی زیاد شدن نعمت هاست.

شکر خداوند، وسیله ی بیمه شدن از وسوسه های شیطانی است، زیرا شیطان به خداوند گفت: من از هر سو مردم را گمراه خواهم کرد، زیرا اکثر مردم اهل شکر نیستند.(۲) و هر کس شاکر نباشد در دام او قرار خواهد گرفت.

«۴» وَقَضَيْنَآ إِلَى بَنِى إِسْرَءِيلَ فِى الْكِتَبِ لَتُفْسِدُنَّ فِى الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً

۱- ۲۲) کافی، ج ۲، ص ۵۳۴.

۲- ۲۳) اعراف، ۱۷.

ما در کتاب (تورات)، به بنی اسرائیل اعلام کردیم که قطعاً شما دوبار در زمین فساد می کنید و برتری جوییِ بزرگی خواهید کرد.

نکته ها:

ممکن است دو نوبت فساد بنی اسرائیل؛ یک بار به خاطر شهادت شعیا و مخالفت آرمیا و یک بار هم به خاطر قتل زکریّا و یحیی بوده باشد، البتّه احتمال ماجراهای دیگری نیز داده شده که در آیات بعد به آن اشاره می شود.

بهشت مخصوص کسانی است که از هرگونه برتری طلبی و استکبار دوری کنند، نه کسانی که خود را برتر و بزرگ تر از دیگران بدانند. «تلك الدّار الآخره نَجعلها للّذین لا یُریدون علوّاً فی الارض و لافساداً»(۱)

فساد، شامل انواع فسادهای جانی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی می شود. («لتفسدنّ»، مطلق آمده است)

پیام ها:

۱- کتاب های آسمانی، از آینده نیز خبر داده اند. «و قَضَینا»

۲- سوابق قوم یهود، در تورات هم ثبت شده است. «فی الکتاب»

۳- برتری جویی و فساد در زمین، از خصلت های دنیاطلبان است. «لتفسدنّ فی الارض و لتعلنّ»

۴- فسادی خطرناک تر است که ریشه استکباری داشته باشد و تکرار شود. «لتفسدنّ... مَرّتین و لتعلنّ»

۵ - گاهی مستضعفین نیز مستکبر می شوند. «ولتَعلُنّ عُلوّا کبیرا» (با توجّه به اینکه بنی اسرائیل قبلاً توسّط فرعون به استضعاف کشیده شده بودند.)

«۵» فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ أُولَهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَّنَآ أُوْلِى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُواْ خِلَلَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَّفْعُولاً

ص: ۱۷

۱- ۲۴) قصص، ۸۳.

پس همیـن که وعـده ی نخسـتین فتنه فرا رسـد، گروهی از بنـدگان توانمنـد و جنگجـوی خـویش را (برای سـرکوبی شـما) بر انگیزیم. پس درون خانه ها را جستجو کنند (تا فتنه گران را یافته کیفر دهند) و آن، وعده ای قطعی است.

نکته ها:

قرآن، برای آن گروهی که فسادگران بنی اسرائیل را سرکوب می کننـد، مصـداقی بیان نکرده است. امّادر تفاسیر، آن را به بخت النصّر، طـالوت، پادشـاه روم، هیتلر و... تطبیق داده انـد، ولی برخی از آنـان، بـا کلمه ی مقـدّس «بَعثنـا» که برای قیامت و بعثت انبیا آمده، و«عباداً لنا» که برای افرادی همچون پیامبران بکار رفته است، سازگار نیست. بنابراین شاید نظر آیه به آینده ای باشد که هنوز نیامده است. و شاید

هم مصداق دیگری داشته باشد.

پیام ها:

۱- از سنّت های الهی، نابودی مستکبران طغیان گر است. «بَعثنا علیکم»

۲- تحقّق وعده های الهی، به معنای کنار بودن انسان از وظیفه ی جهاد نیست. «بعثنا علیکم عباداً»

۳- جهاد و مبارزه با مستکبران، مخصوص اسلام نیست. «بعثنا... اولی بأس شدید»

۴- دست بالای دست بسیار است. بنی اسرائیل طغیان کردنـد، خـدا هم برتر از آنان را برایشان مسلطّ می سازد. «بعثنا... اولی بأس شدید»

۵ - فراهم آوردن قدرت برای سرکوبی فتنه گران و سلب امنیّت از آنان، حتّی از طریق گشت خانه به خانه، کاری نیکو است. «فجاسوا خلال الدّیار»

ص: ۱۸

۶- پیشگویی های آسمانی، حتماً به وقوع می پیوندد. «وعداً مفعولاً»

۴- آیات ۶ تا ۱۰

تفسیر سوره اسراء » آیات ۶ تا ۱۰

«۶» ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَكُم بِأَمْوَلٍ وَ بَنِينَ وَجَعَلْنَكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً

سپس، جنگ را به سود شما و علیه آنان برگردانیم و شما را با اموال و فرزندان کمک کنیم و نفرات شما را بیشتر قرار دهیم.

نکته ها:

ظاهر آیه این است که پس از فسادگری و شکست بنی اسرائیل، خداوند دوباره آنان را با سرمایه و فرزندان سروسامان دهد، ولی احتمال دارد مخاطب «رَدَدنا لکم الکرّه»، همان «عباداً لنا اولی بأس» آیه قبل باشد، یعنی به بندگان سلحشور خویش دو لطف داریم: یکی تارومار کردن متجاوزان بنی اسرائیل، و دیگری به قدرت و حکومت رساندن آنان.

پیام ها:

۱- مهلت دادن و امتحان مجدّد از طریق سرمایه وفرزندان، از سنّت های الهی است. «رَددنا لکم»

۲- سرمایه ونیروی انسانی، وسیله قدرت وحکومت است. «اَمددناکم باموالٍ وبنین»

۳- لطف خدا، هم شامل فرد گنهکاری می شود که توبه کند، و هم امّت گنهکار که گوشمالی شده و بازگشته باشد. «رَددنا لکم الکرّه»

۴- کثرت جمعیّت، از نعمت های الهی است. «جعلناکم اکثر نفیراً»

«۷» إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ الْأَخِرَهِ لِيَسُوأْ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُواْ الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوْاْ تَتْبِيراً

اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده اید واگر بدی کنید (باز هم) به خود بد کرده اید. پس همین که وعده ی (فسادگری) دوّم فرا رسد (جنگجویان نیرومند و مؤمن را برای قلع وقمع شما می فرستیم) تا سیمای (نظامی

و عزّت دنیوی) شما را زشت نمایند و(برای گرفتن قدرت) به مسجدالاقصی وارد شوند، همان گونه که بار نخست وارد شدند وتا آنچه را زیر سلطه درآورده اند، به سختی ویران کنند.

نکته ها:

آنچه در حوادث تاریخی اهمیّت داشته و موجب سازندگی می شود، عبرت ها و درسهای آن است، نه جزئیات حوادث. ماجرای تارومار شدن مستکبران یهود به دست بندگان مؤمن خدا که در دو آیه ی اخیر بیان شده، برای این است که بگوید: استکبار وکفر، بی پاسخ نیست. چون همین هدف کلّی و تربیتی مقصود بوده است، لذا آیه به ذکر جزئیّات درگیری ونفرات وسلاح نپرداخته است، مثل داستان حضرت یوسف علیه السلام که چون هدف

تربیتی و عفاف آموزی دارد، خیلی از جزئیّات داستان، حتّی نام زلیخا نیز مطرح نشده است.

گرچه بعضی تفاسیر، استکبار و فساد یهود و قلع و قمع شدن آنان را در دو نوبت، به افرادی در گذشته های دور یا نزدیک نسبت داده اند و مسجدالاقصی در طول چند هزار سال، بارها شاهد حوادث و خاطرات تلخ بوده است، ولی شاید با توجّه به آیات وروایات، باید منتظر تجاوز و استکبار گسترده اسرائیل در آینده و ریشه کن شدن آنان از سوی بندگان صالح خدا باشیم.(۱)

روایات متعدّدی در ذیل این آیه در تفاسیر آمده است، که برخی نابودی یهودیان متجاوز را قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام توسط انقلابیون مؤمن

۱- ۲۵) ما امروز، از یک سو شاهد تجاوز گسترده ی اسرائیل و نقشه ی تصرّف از نیل تا فرات و اخراج مسلمانان از وطن خود و ایجاد شبکه های جاسوسی در جهان و بدست گرفتن بوق های تبلیغاتی و گردآوری نیروهای خود از شرق و غرب و انواع کارهای فسادانگیز هستیم و از سوی دیگر شاهد انقلاب اسلامی و پیدا شدن جوانان حزب اللّهی در فلسطین و هجوم به اسرائیل و پس گرفتن مسجدالاقصی هستیم که شاید آیه اشاره به این موارد باشد. واللّه العالم.

دانسته است، که شمشیرهای خود را بر دوش نهاده، تا مرز شهادت پیش می روند و زمینه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام می شوند. و برخی وقوع آن را در زمان ظهور امام زمان دانسته که متجاوزان یهود، قلع و قمع خواهند شد.(۱)

پیام ها:

۱- نیکی و بدی ما، به خداوند سود یا زیانی نمی رساند بلکه نتیجه ی آن به خود ما باز می گردد. «اِن اَحسنتم اَحسنتم لانفسکم و اِن أسأتم فلها»

۲- اوّل باید از نیکی ها دم زد، سپس از بدی ها. «اِن احسنتم... اِن اسأتم»

۳- انسان در انتخاب و چگونگی عمل خویش، آزاد است. «اِن احسنتم... اِن اسأتم»

۴- فراز ونشیب های تاریخ ونابودی یهود بدنبال بلندپروازی آن، بر پایه قانون و سنّت الهی می باشد. «اِن احسنتم احسنتم...»

۵ - مساجد، پیوسته پایگاه قدرت ادیان و سمبل قدرت بوده و آزاد کردن مساجد از سلطه ی کفار از وظائف مؤمنان است. برای سرکوب یهودیان متجاوز، مردان خدا وارد بیت المقدّس می شوند، چنانکه مسلمانان با فتح مکّه وارد مسجدالحرام شدند. «ولیدخلوا المسجد»

۶- برای تقویت حق، قلع و قمع مستکبران لازم است. «و لیتبروا ما علوا تتبیرا»

نگاه کوتاه به بنی اسرائیل

خداوند در قرآن به بنی اسرائیل می فرماید: «فضّلتکم علی العالمین»(۲) من شما را بر همه جهانیان برتری دادم. ولی در آیاتی دیگر می فرماید:

۱- ۲۶) تفاسیر نورالثقلین، فرقان، نمونه و... .

۲- ۲۷) بقره، ۴۷.

«باؤا بغضب»(۱) آنها به قهر الهی گرفتار شدنـد. در اینجا سؤالی مطرح است که چگونه یک امّت برتر به یک امّت غضب شده تبدیل شدند؟!

پاسخ: خداوند دلیل غضب خود را این می داند که آنان ارزش ها را از بین بردند، از جمله می فرماید:

۱- به آیات الهی کفر ورزیدند. «ذلک بانّهم کانوا یکفرون بایات اللّه»

۲- انبیا را به ناحقّ کشتند. «یقتلون النبیّین بغیر الحقّ»

۳- اهل گناه و تجاوز شدند. «بما عصوا و کانوا یعتدون»(۲)

۴- علما و دانشمندان آنان، قانون الهی را تغییر داده و تحریف کردند. «یحرّفون الکلم»(۳)

۵ - تجّار وبازاریان آنان به سراغ رباخواری رفتند. «و اخذهم الربا»(۴)

۶- مردم یهود، روحیّه ی شجاعت را از دست داده و ترسو شدنـد و در برابر فرمان پیامبرشان به شرکت در جهاد، گفتنـد: ما همین جا می مانیم! «انّا ههنا قاعدون»(۵)

آری، امّتی که به جای ایمان به سراغ کفر، به جای پیروی از انبیا، به سراغ کشتن آنان، به جای عدالت به سراغ تجاوز، به جای قانون الهی به سراغ سلیقه های شخصی، به جای تجارت به سراغ ربا و به جای شجاعت ترسو شد، خداوند برتری آنان را به ذلّت تبدیل می فرماید.

مسلمین صدر اسلام از مدینه آن هم از مسجدی که تنها ده ستون از تنه ی درخت خرما داشت، تا قلب اروپا پیش رفتند و امروز با داشتن جمعیّت میلیاردی و ذخیره های نفتی و... به خاطر نبود اتّحاد و شجاعت و نداشتن مسئولان لایق، به ضعف کشیده شده اند.

امّا همین آیه، آینده ی درخشانی را برای مردان خدا و بدبختی و ذلّت بزرگی را برای یهود متجاوز وعده داده است.

۱- ۲۸) بقره، ۶۱.

۲- ۲۹) بقره: ۶۱.

۳- ۳۰) نساء، ۴۶.

۴- ۳۱) نساء، ۱۶۱.

۵- ۳۲) مائده، ۲۴.

«۸» عَسَى رَبُّكَمْ أَن يَرْحَمَكَمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَفِرِينَ حَصِيراً

امیـد است که پروردگارتـان بر شـما رحم کنـد و اگر بـاز گردیـد (و دوباره فتنه کنیـد) ما نیز برمی گردیم (و قهر خود را می فرستیم) و ما دوزخ را برای کافران، زندانی سخت قرار داده ایم.

نکته ها:

«حَصـیر»، از«حَصـر» به معنای در تنگنا و محاصـره افتادن است. به فرش حصـیری نیز از آن جهت حصـیر می گویند که در هم بافته شده است.

پیام ها:

۱- یأس و ناامیـدی از رحمت الهی روا نیست. خداونـد، برای مفسـدان نیز راه بازگشت را باز گـذارده است. «عسـی ربّکم أن یَرحمکم»

۲- محور کار مربّی باید رحمت و محبّت باشد. «ربّکم، یَرحمکم»

۳- در شیوه ی هدایت، ابتدا از رحم ومهربانی بگوییم، سپس از هشدار و تهدید استفاده کنیم. «یَرحمکم... عُدنا»

۴- قهر الهی، وابسته به عملکرد خود ماست. «اِن عُدتم عدنا»

۵ – فسادی که توبه در پی نداشته باشد، به کفر می انجامد. «و جعلنا جهنّم للکافرین»

۶- دوزخیان هیچ راه فراری ندارند. «حَصیراً»

«۹» إِنَّ هَذَا الْقُرْءَانَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصَّلِحَتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً کَبِیراً

همانـا این قرآن به اسـتوارترین راه، هـدایت می کنـد و به مؤمنـانی که کارهای شایسـته انجام می دهنـد، بشارت می دهـد که برایشان پاداش بزرگی است.

«۱۰» وأَنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْأَخِرَهِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِیماً

و آنان که به آخرت ایمان نمی آورند، برایشان عذابی دردناک، آماده کرده ایم.

نکته ها:

جمله «یَهدی للّتی هی اقوم» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می کند.

ب: قرآن استوارترین ملّت ها و امّت ها را هدایت می کند.

پیام ها:

۱- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. «یَهدی للّتی هی اقوم»

۲- قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد. «یَهدی للّتی هی اقوم»

۳- دریافت اجر به ایمان و عمل نیاز دارد، «المؤمنین الّذین یعملون» ولی برای دوزخی شدن، کفر به تنهایی کافی است. «الّذین لایؤمنون... لهم عذاباً»

۴- عذاب الهی از هم اکنون آماده است. «اَعتَدنا»

۵ - بیم وامید در کنار هم باید باشد. «أجراً کبیراً... عذاباً الیماً»

نگاهی به قرآن

قوانین و دستورات بشری که برخاسته از اطلاعات و سلیقه های انسان است، دارای آفاتی است، از جمله:

۱- چون اطلاعات و سلیقه ها متفاوت است، قوانین نیز متفاوت و گاهی متضادّ است.

۲- چون علم و اطلاعات بشر محدود است، همین که با گذشت زمان مسئله ی جدیدی کشف شد، پایه های آن دستورات متزلزل می شود.

۳- دستورات و قوانین بشری توجّه به تمام جهات ندارد، درست مثل دارویی است که مرضی را موقّتاً درمان می کند، ولی سبب پیدایش بیماری های دیگری می شود. ممکن است دستور و قانونی در منطقه و محلّه ای برای

فرد یا گروهی و از جهتی و برای چند روزی مفید باشد، امّا نمی توان برای همیشه و همه ی مردم در همه ی شرایط این فرمان را اجرا کرد. بنابراین قانون بشری، پایدار نیست.

۴- بی اعتنایی به قوانین بشری، مجازات دارد، ولی عمل به آن پاداش ندارد و هر قانونی که برای متخلّف جریمه داشته باشد، ولی برای عامل و مجری آن پاداش نداشته باشد، ناقص است.

۵ - چون سلیقه ها تغییر می کند، قوانین بشری نیز همواره در حال تغییر و تحوّل است.

۶- بسیاری از قوانین بشری با طبیعت و فطرت بشری هماهنگ نیست و لذا ماندگار نیست.

امّا قانون الهی و کتاب آسمانی قرآن که به پایدارترین شیوه هدایت می کند، زیرا:

اوّلاً: از طرف خدایی است که علم و حکمتش بی نهایت است و به نکته جدیدی برخورد نمی کند تا قانونش را عوض کند.

ثانیاً: قانون آسمانی دستخوش سلیقه های شخصی، حزبی، قومی و نژادی نیست.

ثالثاً: قانون آسمانی جامع و مطابق فطرت است و هرگز قانونی ندارد که فطرت انسان از آن تنفّر داشته باشد.

آری، این تنها قرآن است که «یهدی للّتی هی اقوم».

دلیل سخن ما دو چیز است:

اوّل: هر روز که مسئله ای از رموز قرآن کشف می شود، جلوه ای از جلوه های قرآن نمودار می شود.

دوّم: هرگاه که مسلمین دستورات قرآن را رها کرده اند، به انواع ذلّت ها گرفتار شده اند و هرگاه گامی به سوی قرآن برداشته اند، عزّت و اقتدار یافته اند.

ص: ۲۵

۵- آیات ۱۱ تا ۱۵

تفسیر سوره اسراء » آیات ۱۱ تا ۱۵

«۱۱» وَیَدْعُ الْإِنْسَنُ بِالشَّرِّ دُعَآءَهُ بِالْخَیْرِ وَکَانَ الْإِنسَنُ عَجُولًا

و انسان (شتابزده ونادان) همانگونه که خیر را می طلبد، شرّ را هم می طلبد وانسان همواره عجول است.

نکته ها:

در قرآن از شتاب زدگی انسان و شرّخواهی او بارها سخن به میان آمده است: «و یَستعجلونک بالسیّئه قبل الحسنه»(۱) یعنی از تو عذاب فوری می خواهند. در آیه ای دیگر از قول کافران می فرماید: «أمطر علینا حجارهً من السماء»(۲) می گویند: خدایا اگر دین حقّ است، از آسمان بر ما سنگ بباران. سرچشمه ی این شتاب ها، جهل و عناد و تعصّب است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «انّما أهلك النّاس العجله»(۳) بیشترین هلاکت و تباهی انسان از عجله است. بسیاری از نفرین هایی را هم که انسان علیه خود یا فرزندانش می کند از همین عجله است.

پیام ها:

۱- عجله و شتاب، از آفات فکر و عمل بشر است. «و یَدع الانسان بالشرّ... عجولاً»

۲- انسان، فطرتاً خیرگِراست. «یَدعُ الانسان بالشرّ دعائه بالخیر» تشبیه شرّخواهی انسان به خیرخواهی او، نشان آن است که انسان در اصل، خیرگِرا می باشد.

۳- آنان که به هدایت استوار قرآن «یَهدی للّتی هی اقوم» راه نیابند، شتابزده سراغ شرّ خواهند رفت. «یَدع الانسان بالشرّ»

۴- عجله در نهاد هر انسانی وجود دارد، امّا باید جای استفاده صحیح آن را بشناسیم. «کان الانسان عجولاً»

ص: ۲۶

۱- ۳۳) رعد، ۶.

۲- ۳۴) انفال، ۳۲.

۳- ۳۵) بحار، ج ۱۷، ص ۳۴۰.

«۱۲» وَجَعَلْنَا الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ءَايَتَيْنِ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ الَّيْلِ وَجَعَلْنَآ ءَايَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَهُ تَفْصِيلاً

و ما شب و روز را دو نشانه (از قدرت خود) قرار دادیم، پس نشانه ی شب (روشنی ماه) را زدودیم و نشانه ی روز (خورشید) را روشنگر ساختیم تا فضل و روزی از پروردگارتان بجویید و تا شمار سالها و حساب را بدانید و ما هر چیز را به روشنی بیان کردیم.

نکته ها:

شاید دلیل اینکه در قرآن معمولاً کلمه ی شب مقدّم بر روز آمده است، این باشد که تاریکی زمین از خودش است و روشنایی آن از خورشید.

پیام ها:

۱- گردش زمین به دور خود و پیدایش روز و شب و تغییرات آن، طبق اراده ی حکیمانه ی الهی است، نه تصادفی. «جعلنا... مَحَونا... لتبتغوا»

۲- روز برای کار و شب برای استراحت است. «آیه النّهار مبصرةً لتبتغوا»

۳- با آنکه فضل و رحمت از خداوند است، ولی ما نیز باید تلاش کنیم. «لِتَبتغوا فضلًا من ربّکم»

۴- آماده سازی زمینه های کسب روزی، از شئون ربوبیّت الهی است. «لتبتَغوا فضلًا من ربّکم»

۵ - روزی، از سوی خداست، به زرنگی خود مغرور نشویم. «فضلًا من ربّکم»

۶- تدبیر نظام آفرینش، بی هدف نیست و در این تدبیر، محور

هدف ها انسان است. «لتبتغوا ... لتعلموا»

۷- شب وروز، تقویمی طبیعی، دائمی، همگانی، آسان وقابل فهم و وسیله ای برای برنامه ریزی و نظم می باشد. «لتعلموا عدد السّنین و الحساب»

۸ - در نظام هستی، همه چیز منظّم، قانون مند و تفکیک شده است تا اصطکاک و تداخل و فروپاشی پیش نیاید. «وکلّ شی ء فصّلناه تفصیلاً»

«۱۳» وَ كُلَّ إِنسَنٍ أَلْزَمْنَهُ طَئِرَهُ فِى عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَهِ كِتَباً يَلْقَهُ مَنشُوراً

و کارنامه ی هر انسانی را در گردنش بسته ایم و روز قیامت برای او نوشته ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند.

نکته ها:

کلمه «طائر» در آیه، کنایه از عمل و بهره انسان است. در گذشته با پرواز پرندگان، خوب و بد کاری را پیش بینی می کردند، سپس برای خود عمل و نتیجه آن، کلمه ی «طائر» بکار برده شد.

در قرآن بارها به مسأله نامه ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱- در آن نامه چیزی فروگذار نشده است. «لا یُغادر صغیرةً و لا کبیره»(۱)

۲- مجرمان از آن می ترسند. «فتَرَی المجرمین مشفقین ممّافیه»(۲)

۳- در قیامت خود انسان با خواندن نامه ی عملش، حاکم و داور است. «اِقرَء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»(۳)

۴ - رستگاران، کتابشان به دست راست داده می شود و دوزخیان به دست

۱- ۳۶) کهف، ۴۹.

۲- ۳۷) کهف، ۴۹.

۳- ۳۸) اسراء، ۱۴.

چپ. «اوتِیَ کتابه بیمینه... بشماله»(۱)

پیام ها:

۱- حساب، کتاب و نامه، برای همه است واستثنا ندارد. «کلّ انسان»

۲- همه ی انسان ها با شناسنامه ی اعمال، در محشر حضور پیدا می کنند. «کلّ انسان اَلزمناه طائره فی عُنقه»

۳- عمل انسان، ملازم انسان است. «اَلزمناه... فی عُنُقِه»

۴- سعادت و شقاوت انسان بستگی به اعمال خود او دارد، نه عوامل اتفاقی مانند شانس و اقبال. «اَلزَمناه طائره...»

۵ - برای خدا همه ی عمل ها روشن است، به گردن آویختن نامه اعمال، برای فهمیدن خود انسان است. «نُخرج له»

۶- همه ی اعمال و حرکات انسان ثبت می شود. گرچه ثبت اعمال در دنیا برای انسان محسوس نیست، ولی در قیامت، کارنامه ی عمل او گشوده و افشا خواهد شد. «کتاباً یَلقاه منشورا»

«۱۴» اِقْرَأْ کِتَبَکَ کَفَی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً

(در قیامت به انسان گفته می شود:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خودت حسابگر خویش باشی.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام می فرماید: انسان، اعمال خویش را در پرونده ی خود چنان واضح می بیند که گویی همان ساعت آن را مرتکب شده است.(۲)

فخر رازی می گوید: مراد از کتاب، صفحه ی روح است که اعمال انسان در آن اثر می گذارد و مراد از خواندن، درک و فهم آن است.(۳) در تفسیر المیزان، کتاب، به حقیقت اعمال تفسیر شده است.

در روایات بسیاری توصیه شده که انسان پیش از قیامت، به حساب کار

۱- ۳۹) الحاقّه، ۱۹.

۲- ۴۰) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۴۱) تفسیر کبیر.

خود رسیدگی کند. «حاسبوا انفسکم قبل أن تُحاسبوا»(۱) و اینگونه محاسبه ها، زمینه ی بیداری انسان و نبود آن نشانه ی غفلت اوست.

در حدیث آمده است: هر کس در دنیا از خود حساب بکشد، حسابش در آخرت آسان است. پس باید در همین دنیا کتاب زندگی و پرونده ی اعمال خود را بخوانیم تا ضعف ها را جبران و از بدی ها توبه کرده و به اعمال نیک خود بیافزاییم.(۲)

پیام ها:

۱- در قیامت، همه ی مردم قادر به خواندن نامه ی اعمال خود می شوند. «اِقرَء»

۲- در قیامت، وجدان ها بیدار می شود. «نفسک»

۳- قیامت، دادگاهی است که مجرم علیه خودش حکم می کند. «کفی بنفسک الیوم

علیک حسیبا»

«۱۵» مَنِ اهْتَدَی فَإِنَّمَا یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا یَضِلُّ عَلَیْهَا وَ لَاتَزِرُ وَازِرَهٌ وِزْرَ أُخْرَی وَمَا کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولاً

هر کس هدایت یافت، پس همانا به سود خویش هدایت یافته است و هر کس گمراه شد، تنها به زیان خویش گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد و ما هرگز عذاب کننده نبوده ایم، مگر آنکه پیامبری بفرستیم (و اتمام حجّت کنیم).

۱- ۴۲) بحار، ج ۷۰، ص ۷۳.

۲ - ۴۳) پدری از فرزندش خواست تمام کردار یک روزش را بنویسد، فرزند انجام داد. روز دیگر باز پدر همان تقاضا را تکرار کرد. فرزند به جزع افتاد که این کار دشوار است، معافم بدار. پدر گفت: فرزند عزیزم! اینگونه تمام اعمالت ثبت می شود و البتّه در قیامت کشف شده و از کردارت شرمنده خواهی شد. (تفسیر کشف الاسرار)

نکته ها:

با توجّه به آیات ۲۵ انعام و ۱۳ عنکبوت و روایات، پیشوایان کفر و گمراهی، علاوه بر بار گناهان خود، بار گناهِ پیروان خود را نیز بر دوش می کشند، بدون آنکه از گناه پیروان، چیزی برداشته شود. زیرا اسباب گمراهی آنان را فراهم کرده اند.

پیام ها:

۱- انسان در انتخاب راه، آزاد است. «مَن اهتدی ... مَن ضَلّ»

۲- هدایت پذیری به سود خود انسان و کفر واعراض، به زیان خود اوست و سود و زیانی به خدا نمی رسد. «یهتدی لنفسه... یضلّ علیها»

۳- هر کس، گرفتار عمل خویش است. «لاتزر وازره وِزرَ اُخری»

۴- اوّل باید از مثبت ها سخن گفت، بعد از منفی ها. «مَن اِهتدی» قبل از «مَن ضلّ» آمده است.

۵ - سنّت خدا بر آن است که کسی یا امّتی را بدون بیان و اتمام حجّت، عذاب نکند. «ما کنّا معذّبین حتّی نَبعثَ رسولاً» و انبیا برای هدایت بشر، از ابتدای خلقت بوده اند.

۶- عقل، به تنهایی برای سعادت بشر کافی نیست، هدایت انبیا لازم است. «حتّی نبعث رسولاً»

۶- آیات ۱۶ تا۲۰

تفسیر سوره اسراء » آیات ۱۶ تا ۲۰

«۱۶» وَ إِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَهَا تَدْمِيراً

و هرگاه بخواهیم (مردم) منطقه ای را (به کیفر گناهشان) هلاک کنیم، به خوشگذرانان آنان فرمان می دهیم، پس در آن مخالفت و عصیان می کنند، که مستحقّ عذاب و قهر الهی می شوند، سپس آنجا را به سختی درهم می کوبیم.

ص: ۳۱

نکته ها:

«اَمَرنا مُترفیها»، یعنی بزرگان قوم را فرمان به اطاعت می دهیم، زیرا خداوند به فسق و گناه دستور نمی دهد، بلکه به عدل و احسان فرمان می دهد. شیوه ی هلاک کردن خدا به این نحواست که به اطاعت دستور می دهد، مرفّهان بی درد مخالفت می کنند و افراد عادّی هم از آنان پیروی می کنند، آنگاه قهر الهی بر همگان حتمی و محقّق می شود، و عذاب و غضب الهی فرا می رسد.

اراده ی قهر خدای حکیم، براساس زمینه های گناه و خصلت های منفی ماست، و گرنه خداوند مهربان، بی جهت اراده هلاک قومی را نمی کند. به فرموده ی حضرت رضاعلیه السلام: اراده ی عذاب الهی در این آیه، مشروط به فسق ماست.(۱)

پیام ها:

۱- یکی از شیوه های قهر و کیفر الهی، رفاه زدگی و فرورفتن در نعمت هاست. «اردنا أن نُهلك قریه...»

۲- وجود مترفین فاسق در جامعه، زمینه ساز قهر الهی است. «ففسقوا فیها فحقّ ...»

۳- سقوط اخلاقی و اجتماعی جامعه، به دست رؤسای مرفّه آنان است. «أمرنا مُترفیها ففسقوا»

۴- مرفّهان بی درد، پیش از دیگران در برابر دعوت انبیا می ایستند، چون رفاه، معمولاً سرچشمه ی فساد است. «أمَرنا مترفیها ففسقوا»

۵ - مهلت دادن به نافرمانان، سنّت الهی است. «أمرنا، ففسقوا، فحقّ»

۶- تهدیدهای الهی را جدّی بگیریم و خود را اصلاح کنیم، چون

۱- ۴۴) تفسیر کنزالدقائق.

عامل تحقق اجرای تهدیدهای الهی وابسته به عملکرد خودماست. «ففسقوا فیها فحقّ علیها القول»

۷- بدون اتمام حجّت، عذاب الهی نازل نمی شود. «أمَرنا، ففسقوا، فحقّ، فدمّرنا»

۸ - قهر و عذاب الهی، شدید است. «فدمّرناها تدمیراً»

۹- همه چیز و همه کار با قدرت الهی انجام می شود. «اَردنا، نُهلک، أمَرنا، دَمّرنا»

«۱۷» وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً

و چه بسیار مردمانی را که پس از نوح (به کیفر گناه وکفرشان) نابود کردیم وهمین کافی است که پروردگارت به گناهان بندگانش آگاه و بیناست.

نکته ها:

این آیه که انقراض نسلی از بشر و آغاز نظام نوینی در زندگی بشر را بازگو می کند، نشان می دهد که زمان حضرت نوح علیه السلام، نقطه ی عطفی در تاریخ بشر بوده است. زندگی قبل از نوح، بسیار ساده و با جمعیّتی محدود بوده و تاریخ پرماجرایی نداشته است و تداوم نسل بشر، با چند مؤمنی صورت گرفته که در کشتی همراه نوح علیه السلام بودند.

آیه، ضمن اینکه هشدار به غافلان و عبرت برای مردم است، مایه تسکین وآرامش پیامبرصلی الله علیه وآله است، که اگر کافران از آزارشان دست برندارند، گرفتار قهر الهی خواهند شد.

پس از قوم نوح، قوم عاد، ثمود، لوط، اصحاب مدین، فرعون، هامان، قارون و اصحاب فیل هم، گرفتار قهر الهی شدند. «من القرون من بعد نوح»

ص: ۳۳

پیام ها:

۱- ملّت هایی که در طول تاریخ، به دلیل نافرمانی، گرفتار قهر و غضب خدا شده اند بسیارند. «کم اهلکنا»

۲- قهر الهی مخصوص قیامت نیست، در دنیا هم هلاک می کند. «کم اهلکنا»

۳- تاریخ، سرچشمه ی عبرت و درس گرفتن است. «من القرون»

۴- توجّه به علم و آگاهی خدا به گناهان، برای تربیت ما کافی است. «کفی بربّک»

۵ - برای عذاب و مجازات مجرمان، آگاهی خداوند کافی است ونیازی به شاهد و بیّنه ندارد. «کفی بربّک...»

۶- انسان گنهکار، نیز بنده ی خداست. «بذنوب عباده» ونفرمود: «بذنوب الناس»

۷- خداوند، به باطن ما خبیر و به ظاهر ما بصیر است. «خبیراً بصیراً»

«۱۸» مَن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَهَا مَذْمُوماً مَّدْحُوراً

هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد، به مقداری که بخواهیم و برای هرکه اراده کنیم، در این دنیا بشتاب فراهم می کنیم، سپس جهنّم را برایش قرار می دهیم که با شرمندگی وطردشده، وارد آن خواهد شد.

نکته ها:

از دیدگاه قرآن، دنیاطلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته ها در دنیا باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است، از جمله: «یَعلمون ظاهِراً مِن الحَیوه الدّنیا و هم عَن الآخره هم

غافِلون»(۱)، «فأعرض عن مَن تَولّی عن ذکرِنا و لم یُرِد الاّ الحیوهَ الدّنیا»(۲) و «أرَضیتُم بالحَیوه الدّنیا»(۳)

در جهان مادیّات نزاع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی رسد، پس بایـد اندازه و سـهمیه ای باشد که چه کسـی چه مقدار داشته باشد: «عجّلنا له فیها ما نشاء لمن نرید»، امّا در دنیای معنویات، چون تزاحم و محدودیّتی نیست، همه صد درصد کامیاب می شوند و راه برای بیشتر هم باز است. «کان سعیهم مشکورا»(۴)

پیام ها:

۱- دنیا زودگذر است. «العاجله»

۲- انسان، با اراده خلق شده ودر انتخاب آزاد است، ولی اراده ی الهی اصل است. «یرید... لمن نُرید»

۳- آنچه زشت است، خصلت دنیاگرایی است، نه اصل دنیا. «کان یُرید العاجله»

۴- خواست انسان بی حدّ وحصر است، پس باید در چهارچوب اراده ی الهی محدود شود. «ما نشاء»

۵ – همه ی دنیاخواهان، به دنیا نمی رسند. «لمن نُرید»

۶- دنیاطلبان دو دسته اند: برخی دنیا و آخرت را می بازند، «خسر الدنیا و الآخره» بعضی به بخشی از خواسته های دنیایی شان می رسند. «عجّلنا له فیها ما نشاء»

۷- دنیاطلبان و صاحبان اهداف مادّی، شاید به مقداری از نام و نان برسند، ولی قیامتشان تباه است. «جعلنا له جهنّم»

۸ – پایان دنیاطلبی، پشیمانی و دوزخ است. «جعلنا له جهنّم»

۱- ۴۵) روم، ۷.

۲- ۴۶) نجم، ۲۹.

۳- ۴۷) توبه، ۳۸.

۴- ۴۸) اسراء، ۱۹.

۹- دنیاطلبان، هم در آتش می سوزند (عذاب جسمی)، هم تحقیر می شوند (عذاب روحی). «یَصلیها مَذموماً مَدحوراً»

«۱۹» وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَة وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُوراً

و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن تلاش شایسته و در خور کند، و مؤمن باشد، پس تلاش آنان سپاس گزارده می شود.

پیام ها:

۱- انسان، آزاد ودارای اراده و اختیار است. «مَن أراد»

۲- آخرت، بدون تلاش به دست نمی آید. «سَعی لها»

۳- برای سعادت اخروی، تلاش ویژه ای لازم است. «سَعی لها سَعیَها»

۴- ایمان، شرط نتیجه گیری از تلاش های دنیوی است. «و هو مؤمن فاولئک کان سعیهم مشکوراً»

۵ - تلاش مؤمنان مورد تقدیر و سپاس است، چه به نتیجه دنیایی برسد یا نرسد. «کان سعیهم مشکورا»

۶- دست یابی دنیاگرایان به دنیا، احتمالی است، «عجّلنا... لِمَن نرید» ولی دست یابی مؤمنان آخرت گرا به پاداش، قطعی است. «کان سعیهم مشکورا»

۷- اراده وتلاش انسان در سعادت او نقش دارد. «أراد... سعی... کان سعیهم مشکورا»

۸ - تشکّر از تلاش دیگران، کاری الهی است. «کان سعیهم مشکورا»

۹- سپاس خدا از مؤمنان، بالاتر از باغ بهشت است، چون تشکّر هر کس، به اندازه ی شعاع وجودی اوست. «کان سعیهم مشکورا»

۱۰- هر سعی و تلاشی مورد تقدیر و ستایش خدا نیست. «مَن اراد

الآخره و سَعی لها... کان سعیهم مشکورا»

«۲۰» کُلّاً نُمِدُّ هَؤُلَآءِ وَهَؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّکَ وَمَا کَانَ عَطَآءُ رَبِّکَ مَحْظُوراً

ما از عطای پروردگارت، اینان (فرصت طلبان) و آنان (دنیا طلبان) را کمک می کنیم و عطای پروردگارت از کسی منع نمی شود.

نکته ها:

خداوند انسان ها را آزاد آفرید و با در اختیار قرار دادن امکانات، آنان را آزمود تا نحوه ی عمل و گزینش آنان روشن شود و معامله کنندگان با خدا، از دیگران جدا شوند، مثل سازمان آب و برق که این دو نعمت را در اختیار همه ی خانه ها قرار می دهد، تا افراد با انتخاب خود، از آنها استفاده ی خوب یا بد بکنند.

پیام ها:

۱- سنّت خدا براین است که نعمت و امداد خویش را در اختیار همگان قرار دهد، تا هرکس صفات خوب و بد خویش را بروز دهد. «کلّاً نُمِدّ»

۲- ایمان به خداوند وآخرت طلبی، با برخورداری از امکانات مادّی منافاتی ندارد. «کلّاً نُمدّ»

۳- الطاف الهی از شئون ربوبیّت و تفضّل اوست، وگرنه ما طلبی از او نداریم. «عطاء ربّک»

۴- عطای خداوند، همیشگی است. «ما کان عطاء ربّک محظوراً»

۷- آیات ۲۱ تا ۲۵

تفسیر سوره اسراء » آیات ۲۱ تا ۲۵

«۲۱» اُنظُرْ کَیْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ وَ لَلْأَخِرَهُ أَکْبَرُ دَرَجتٍ وَ أَکْبَرُ تَفْضِیلاً

بنگر که چگونه بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، و قطعاً درجات آخرت، بزرگتر و ارزشمندتر است.

نکته ها:

برتری های افراد بر یکدیگر دو نوع است: گاهی به خاطر استعداد، ذوق، فکر، شرایط خانوادگی، جغرافیایی و امثال آن انسان دریـافت هـایی دارد که اینهـا لطف خداونـد و همراه بـا مسـئولیّت و آزمایش است که این آیه به همین برتری ها اشاره دارد و گاهی برتری ها بر اساس ظلم و استثمار و استحمار است که حساب جداگانه ای دارد.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: درجات بهشت، به مقدار عقل اهل بهشت است.(۱)

پیام ها:

۱- اختلاف وتفاوت ها در خلقت، حکیمانه و درک آن نیاز به تأمّل و دقّت دارد. «اُنظر کیف فضّلنا»

۲- جایگاه همه در آخرت، یکسان نیست وبرتری های بس بزرگی وجود دارد. «اکبر درجات»

«۲۲» لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً ءَاخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَّخْذُولاً

با خداوند معبود دیگری قرار مده که نکوهیده و سرافکنده خواهی نشست.

نکته ها:

گرچه مخاطب آیه پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله است، ولی مقصود تمام مردم می باشد. نظیر اینگونه خطاب در آیات قرآن کریم فراوان است، از جمله آیه ی بعـد که می فرمایـد: «و اِمّـا یبلغنّ عنـدک الکبر احـدهما او کلاهمـا فلا تقل لهما اُفٍّ» یعنی هرگـاه یکی از پـدر و مـادر یـا هردوی آنـان، نزد تو به پیری رسـیدند، به آنان افّ مگو، با آنکه پیامبر پـدر و مادر خود را در کودکی از دست داده بود.

در این آیه نیز مراد از «لا تجعل» مردم هستند که به دلیل رهبری پیامبر، آن

۱- ۴۹) تفسیر نورالثقلین.

حضرت مورد خطاب واقع شده است.

پیام ها:

۱- شکوفایی و عزّت انسان در سایه ی توحید است و شرک و پرستش غیر خدا انسان را خوار و ذلیل می کند. «مَلوماً مَخذولا»

۲- پیروی از مکاتب غیر الهی، انسان را به بن بست و رکود و باتلاق می کشاند. «فَتَقعُد ملوماً مخذولا»

۳- مشرک، مورد نکوهش خدا، فرشتگان، مؤمنین، وجدان های بیدار و خردمندان جهان است. «مَلوماً مَخذولا» زیرا نامی از مذمّت کننده نیامده است، تا مطلق و فراگیر باشد.

توحید

توحید که به معنای ایمان به یکتایی خداوند است، اوّلین سخن تمام انبیاست.

توحید، یعنی نفی پول پرستی، مقام پرستی، زورپرستی و...

توحید، یعنی زیر بار غیر او نرفتن. یعنی او که مرا آفریده، چرا دیگری را اطاعت کنم؟!

توحید، یعنی به کارها رنگ الهی دادن؛ مِهرها و قهرها تنها برای او دانستن و تنها تسلیم قانون او شدن.

او مرا آفرید و از هر کس بیشتر مرا دوست دارد.

توحید، یعنی مرگ و حیاتم، عزّت و ذلّتم، دنیا و آخرتم و بود و نبودم تنها از اوست. او زود راضی می شود و دیگران دیر، او می بخشد و دیگران انتقام می گیرند.

او مرا برای خودم می خواهد، دیگران مرا برای خودشان می خواهند.

او خالق است ودیگران مخلوق، او عزیز است و دیگران ذلیل، او پایدار و جاودان است، دیگران زود گذر، او قوی است و دیگران ضعیف.

ص: ۳۹

تنها اراده ی اوست که می تواند با تار عنکبوتی پیامبرش را در غار حفظ کند.

تنها با اراده ی اوست که هستی نظام و سر و سامان دارد.

تنها با اراده ی اوست که من هستم اگر او بخواهد حتّی خودم را فراموش می کنم. وبا اراده ی او می بینم، می خوانم، می خورم، می فهمم و باور می کنم.

دلیل توحید، نظمی است که بر تمام هستی حاکم است.

دلیل توحید، همان است که هنگام گسستن وسائل مادی همه ی دلها متوجّه به یک نقطه می شود.

«۲۳» وَقَضَی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلَّآ إِیَّاهُ وَبِالْوٰلِدَیْنِ إِحْسَٰناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِندَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ کِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا کَرِیماً

پروردگارت مقرّر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اُف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

نکته ها:

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می کند و سبب می شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتّی اگر تو را زدند، تو «اُفّ» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند

به آنان کمک کن.(۱)

۱- ۵۰) تفسیر نورالثقلین.

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتّی حقّ یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی.(۱)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهّداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام دوستانشان.(۲)

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می کردم، امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی کند. رسول خداصلی الله علیه وآله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «اَنتَ و مالُک لَابیک» تو و دارایی ات از آنِ پدرت هستید.(۳)

در حدیث آمده است: حتّی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است.(۴)

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیفِ «بِرّاً بوالدتی»(۵) ودر مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِرّاً بوالدیه»(۶) آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امّت به حساب آمده اند.(۷) همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است.(۸) «ملّة ابیکم ابراهیم»(۹)

۱- ۵۱) تفسیر نمونه.

۲- ۵۲) تفسیر مجمع البیان.

۳- ۵۳) تفسیر فرقان.

۴- ۵۴) کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵- ۵۵) مریم، ۳۹.

۶- ۵۶) مریم، ۱۴.

۷- ۵۷) أنا و علیّ ابوا هذه الامّه». بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.

۸- ۵۸) تفسیر نورالثقلین.

۹- ۵۹) حج، ۷۸.

اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می شود. «قَضـی ربّک ألاّ تعبدوا اِلاّ ایّاه و بالوالدین احساناً»

سـفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. «و بالوالدین احساناً» زیرا والدین نیازی به سـفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می کنند.

پیام ها:

۱- توحید، در رأس همه ی سفارش های الهی است. «قَضی ربّک ألاّ تعبدوا اِلاّ ایّاه»

۲- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحّد واقعی است. «الاّتعبدوا الاّ ایّاه و بالوالدین احساناً»

۳- فرمانِ نیکی به والدین مانند فرمانِ توحید، قطعی ونسخ نشدنی است.«قَضی»

۴- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضی ربّک ألاّ تعبدوا اِلاّ ایّاه و بالوالدین احساناً»

۵ - نسل نو باید در سایه ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «لاتعبدوا الاّ ایّاه و بالوالدین احساناً»

۶- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بالوالدین احساناً»

۷- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بالوالدین احساناً»

۸ - نیکی به پدر ومادر را بی واسطه وبه دست خود انجام دهیم. «بالوالدین احساناً»

۹- احسان، شامل محبّت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکّر،

مراقبت و امثال اینها می شود. «بالوالدین احساناً»

۱۰- احسان به والـدین، حدّ و مرز نـدارد. «بالوالدین احساناً» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، وجهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد.)

۱۱- هرچه نیاز جسمی و روحیِ والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. «یبلغنّ عندک الکبر»

۱۲- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عندک»

۱۳- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه ای نهی می کند، «امّا السائل فلا تَنهَر» تکلیف پدر و مادر روشن است. «فلا تَنهَر هما»

۱۴- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «احساناً ... قل لهما قولاً کریماً»

(یکی از نمونه های احسان، گفتار کریمانه مهم ترین شیوه ی برخورد با والدین است.)

۱۵- در احسـان به والـدین و قول کریمـانه، شـرط مقـابله نیامـده است. یعنی اگر آنـان هم بـا تو کریمـانه برخورد نکردنـد، تو کریمانه سخن بگو. «وقل لهما قولاً کریماً»

«۲۴» وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَ قُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیراً

و از روی مهربانی و لطف، بالِ تواضع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

پیام ها:

۱- فرزند در هر موقعیّتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. «واخفِض لهما جناح الذّل»

۲- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «واخفض لهما... من الرّحمه»

۳- فرزند باید از خداوند برای والدین خود رحمت بخواهد. «واخفض... و قل ربّ ارحمهما»

۴- دعای فرزند در حقّ پدر و مادر مستجاب است، وگرنه خداوند دستور به دعا نمی داد. «وقل ربّ ارحمهما...»

۵ - دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه ی شکرگزاری از آنان است. «قل ربّ ارحمهما...»

۶- در دعا از کلمه ی «ربّ» غفلت نکنیم. «قل ربّ ارحمهما»

۷- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «ربّ ارحمهما کما ربّیانی» گویا خدا به فرزند می گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، واز خدا نیز استمداد کن که ادای حقّ آنان از عهده ی تو خارج است.

۸ - گذشته ی خود و تلخی ها و مشکلات دوران کودکی وخردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. «کما ربّیانی صغیراً»

۹- پدر و مادر باید بر اساس محبّت فرزندان را تربیت کنند. «ارحمهما کما ربّیانی»

۱۰- انسان باید از مربّیان خود تشکّر وقدردانی کند. «ارحمهما کما ربّیانی»

«۲۵» رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِى نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُواْ صَلِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّ بِينَ غَفُوراً

پروردگارتان به آنچه در درون شماست، آگاه تر (از خودتان) است. اگر صالح باشید، قطعاً او آمرزنده توبه کنندگان است.

پیام ها:

۱- از شئون ربوبیّت خدا، آگاهی اوست. «ربّکم اعلم»

۲- انگیزه ما در هر کار ودر خدمت به والدین زیر نظر اوست. «ربّکم اعلم...»

۳- صلاحیّت ها مربوط به درون و انگیزه هاست. «فی نفوسکم ان تکونوا صالحین»

۴- اگر دل و درون، صاف و صالح باشد، دَر توبه باز است. «تکونوا صالحین... للاوّابین غفوراً»

۵ - توبه ی خود را با انابه ی پی درپی انجام دهیم. «اوّابین»

۶- خداوند بخشاینده است، امّا شرط برخورداری ما از مغفرت الهی، توبه است. «ان تکونوا صالحین ... للاوّابین غفوراً»

۷- اگر از روی نادانی برخورد نامناسبی با والدین داشته ایم، با توبه می توانیم رحمت خدا را جلب کنیم. «صالحین... غفورا» (با توجّه به آیه ی قبل)

۸ - عفو و بخشش الهی از شئون ربوبیّت اوست. «ربّکم... غفوراً»

۹- یکی از نشانه های صالح بودن انسان، توبه کردن است. «ان تکونوا صالحین... للاوّابین»

۱۰- گاهی از افراد صالح نیز لغزشی سر می زند، که البتّه باید این کوتاهی ها را با توبه جبران کرد. «ان تکونوا صالحین... اوّابین»

۸- آیات ۲۶ تا ۳۰

تفسیر سوره اسراء » آیات ۲۶ تا ۳۰

«۲۶» وَءَاتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ وَالْمِسْکِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً

حقّ خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن.

نکته ها:

«تَبذیر» از ریشه ی «بَذر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه

برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مبذّر است.(۱)

آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است.(۲)

پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بدنبال مراد خداوند از «ذی القربی» بود. خداوند به او وحی کرد که «فدک» را به فاطمه علیها السلام بدهد و آن حضرت «فَدک»(۳) را به فاطمه بخشید. امّا پس از آن حضرت، فدک را از اهل بیت به ناحقّ گرفتند واهل بیت برای گرفتن حقّ خود همواره به این آیه استناد می کردند.

مفسّران شیعه وسنّی مانند طبری، با الهام از روایات، می نویسند: امام سجادعلیه السلام در دوران اسارت وقتی همراه قافله اسرا به شام رسید، در مقام محاجّه با آنان که اسرای اهل بیت را بی دین و خارجی می خواندند، با استناد به این آیه فرمودند: مراد از «ذا القربی» ما هستیم!(۴)

برخی روایات آیه را مربوط به خمس دانسته و برخی دیگر موضوع آیه را بالاتر از مسائل مادّی دانسته و گفته اند: آیه، به پیامبر صلی الله علیه وآله فرمان می دهد

۱- ۶۰) بحار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

۲- ۶۱) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۶۲) فدک، مزرعه ی بسیار بزرگی بود که بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت. آن حضرت با توجّه به محبوبیّت، عصمت، زهد، امانت ودقّت اهل بیت علیهم السلام وپشتیبانی اقتصادی برای تبلیغ خط وراه آنان وفقرزدایی از امّت، آن را در اختیار اهل بیت علیهم السلام گذاشت. امّا پس از رحلت پیامبر ابوبکر آن را گرفت، سپس عمربن عبدالعزیز آن را باز گرداند، باز غصب کردند و در زمان مأمون برگردانده شد و باز هم غصب کردند. درباره ی فدک، بحث های تاریخی، حقوقی و سیاسی فراوانی است که در ذیل این آیه در تفاسیر آمده که از همه ی آن مباحث، صرف نظر می کنیم.

۴- ۶۳) احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۳ ؛ تفسیر نورالثقلین.

که حقّ علیّ بن ابی طالب علیهما السلام را با وصیّت به جانشینی او ادا کند.(۱) و مراد از تبذیر در آیه که از آن نهی شده، «غُلوّ» است.(۲)

پیام ها:

۱- دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اوّل به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد، دستور ادای حقّ در اسلام نیز بر این اساس است. با توجّه به آیات قبل و «آتِ ذا القربی حقه والمسکین و ابن السبیل»

۲- در انفاق، باید اولویّت ها را در نظر گرفت. اوّل والدین، سپس فامیل، بعداً فقرا و ابن السبیل. «آتِ ذا القربی...»

۳- خویشاوندان، به گردن ما حقّ دارند وما منّتی بر آنان نداریم. «آت ذاالقربی حقه»

۴- خویشاوندی، فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است. «آت ذاالقربی حقّه و المسکین و ابن السبیل»

۵ - در پرداخت حقّ خویشاوندان، فقر شرط نیست. «آت ذا القربی حقّه والمسکین و ابن السبیل»

۶- در انفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم. «آت... و لاتبذّر»

۷- ریخت و پاش و مصرف بی مورد مال، حرام است. «ولا تبذّر»

۸ - انسان در مصرف مال و ثروت خود به هر شکلی آزاد نیست. «و لاتبذّر تبذیرا»

«۲۷» إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کَانُواْ إِخْوَنَ الشَّیَطِینِ وَکَانَ الشَّیْطَنُ لِرَبِّهِ کَفُوراً

همانا اسرافکاران برادران شیطان هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

---

۱ - ۶۴) امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند: حقّ علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشینی رسول خدا و داشتن علوم نبوی است. کافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲- ۶۵) تفسیر فرقان.

نکته ها:

کلمه ی «اَخ» در عربی هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه می باشد. مثل «اَخو السفر» به کسی که پیوسته در سفر است، و «اَخو الکَرَم» که به انسان کریم گفته می شود. برادری گاهی نسبی است، گاهی مسلکی ومرامی؛ اسرافکاران برادران مسلکی شیطانند. «اِخوان الشیاطین» یعنی کسانی که در مسیر شیطان و همراه اویند.

در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است، اما تنها موردی که «اِخوان الشیاطین» آمده این آیه است، یعنی اسرافکاران همکار شیطانند، نه تحت امر او. پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله همکاری ومعاونت رسیده است. چنانکه در جای دیگر آمده است: «نُقیّض له شیطاناً فهو له قرین»(۱)

«تَبذیر»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدردادن عمر وجوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیّت ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیّت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیّت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری وغیر مفید و امثال اینها.(۲)

پیام ها:

۱- مصرف مال و ریخت و پاش کاری شیطانی ونوعی ناسپاسی است. «المبذّرین... اِخوان الشیاطین»

۲- مبذّر و اهل ریخت و پاش باید تحقیر شود، نه آنکه مورد تقدیر و

۱- ۶۶) زخرف، ۳۶.

۲- ۶۷) تفسیر اطیب البیان.

احترام قرار گیرد. «اِخوان الشیاطین»

۳- مؤمن با مؤمن برادر است، «انّما المؤمنون اِخوَه»(۱) و اسرافکار با شیطان. «انّ المبذّرین... اِخوان الشیاطین»

۴- تبذیر، نشانه ی کفران و ناسپاسی است، نه نشانه ی سخاوت و بخشندگی. «المبذّرین... لربّه کفوراً»

«۲۸» وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَآءَ رَحْمَهٍ مِّن رَّبِّکَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّیْسُوراً

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می کنی، پس با آنان سخنی نرم بگو.

نکته ها:

این آیه، درباره ی برخورد مناسب با مردم است. لذا پیامبر حتّی آنگاه که در انتظار گشایش و رحمت الهی بود، اگر کسی از ایشان چیزی درخواست می کرد که حضرت آن را نداشت، برایش دعا می کرد و می فرمود: خداوند، ما و شما را از فضل خویش روزی دهد.(۲)

قرآن درباره ی نحوه ی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد، از جمله اینکه با آنان سخنی نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود. «قَولاً مَیسوراً»، «قولاً لَیّناً»(۳)، «قولاً کریماً»(۴)، «قولاً سَدیداً»(۵)، «قولاً مَعروفاً»(۶)، «قولاً بَلیغاً»(۷)

پیام ها:

۱- پیامبران نیز گاهی دستشان برای کمک به دیگران خالی است. «اِبتغاء رحمهٍ من ربّک ترجوها»

۱- ۶۸) حجرات، ۱۰.

۲- ۶۹) تفسیر لاهیجی.

۳- ۷۰) طه، ۴۴.

۴- ۷۱) اسراء، ۲۳.

۵- ۷۲) نساء، ۹.

۶- ۷۳) نساء، ۸.

۷- ۷۴) نساء، ۶۳.

۲- باید به رحمت الهی امیدوار باشیم. «رحمهٍ من ربّک»

۳- ما از خدا طلبکار نیستیم، آنچه هم بدهد از رحمت اوست. «رحمهٍ من ربّک»

۴- تلاش وامید باید در کنار هم باشد وهیچکدام به تنهایی کافی نیست. «اِبتغاء... ترجوها»

۵ - مؤمن در جستجوی امکانات برای رسیدگی به محرومان است. «اِبتغاءرحمهٍ»

۶- امکانات مادّی در جهت تربیت و تکامل انسان است. «رحمهٍ من ربّک»

۷- اگر نیاز مالی کسی را برطرف نکردیم، لااقل دل او را با سخن شایسته به دست آوریم. «قل لهم قولاً میسوراً»

۸ - به فقرا وعده ای بدهید که بتوانید عمل کنید و مشکل زا نباشد. «قل لهم قولاً میسوراً»

«۲۹» وَ لَا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَهً إِلَی عُنُقِکَ وَلَا تَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَّحْسُوراً

و نه دست خود را به گردنت بسته بدار (که هیچ انفاقی نکنی) و نه آن را کاملاً باز گذار که (چیزی برای خودت نماند و) سرزنش شده و حسرت خورده (به کنجی) نشینی.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «مَحسور» حسرتِ فقر و تنگدستی است.(۱)

بعضی گفته اند: «ملامت» مربوط به اوّل آیه است که درباره بخل است و «حسرت» مربوط به آخر آیه و ولخرجی است.

زنی پسر خود را نزد پیامبرصلی الله علیه وآله فرستاد واز آن حضرت پیراهنش را به

۱- ۷۵) کافی، ج ۲، ص ۵۵.

عنوان تبرّک درخواست کرد. پیـامبر تنهـا پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نـداشت، برای نماز از خانه بیرون نیامـد. این آیه نازل شد تا پیام دهد که سخاوت، آن نیست که یکتا پیراهن خود را بدهی.

در روایتی دیگر آمـده است: مقـداری طلا، نزد پیامبرصـلی الله علیه وآله آوردند، پیامبر در همان زمان همه را انفاق کرد. روز بعد فقیری از حضرت درخواستی کرد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد. مرد فقیر حضرت را سرزنش کرد.

پیامبرصلی الله علیه وآله از اینکه چیزی نداشت تا به او کمک کند اندوهناک شد که این آیه نازل شد.(۱)

پیام ها:

۱- مؤمن باید از بخل دوری کرده وبه دیگران کمک نماید. «لاتجعل یدک مغلوله»

۲- اسلام مکتب اعتدال و میانه روی حتّی در انفاق است. «لاتجعل، لاتبسطها»

۳- افراط وتفریط، محکوم و میانه روی شیوه پسندیده است. «لاتجعل، لاتبسطها»

۴- نتیجه ی ولخرجی و زیاده روی در انفاق، خانه نشینی و ملامت و حسرت است. «فتقعد ملوماً محسوراً»

۵ - اسـلام، هرگز بـه ذلّت و خـواری مسـلمانان راضـی نیست و از هر عملی که آنـان را به ذلّت کشانـد، نهی کرده است. «لا تجعل... لا تبسطها...فتقعد ملوماً محسوراً»

۶- توجّه به عاقبت شوم کار، سبب دوری از آن است. «لا تجعل... فتقعد...»

۷- آینده نگری، از اصول مدیریّت است. «لاتجعل... فتقعد...»

۱- ۷۶) تفسیر نورالثقلین.

«۳۰» إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَآءُ وَیَقْدِرُ إِنَّهُ کَانَ بِعِبَادِهِ خَبِیراً بَصِیراً

همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته ها:

در قرآن بطور گسترده درباره ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکاتِ آن آیات عبارت است از:

الف: رزق هر جنبنده ای بر عهده خداست. «ما من دابّةٍ فی الارض الّا علی اللّه رزقها»(۱)

ب: سرچشمه ی روزی، در آسمان است. «و فی السماء رزقکم»(۲)

ج: اگر همه ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می یابد. «و لو بَسط اللّه الرّزق لعباده لَبَغوا فی الارض»(۳)

د: مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. «فابتغوا عنداللّه الرّزق»(۴)

ه: تقوا، از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. «ومَن یَتّقِ اللّه یَجعل له مَخرجا و یرزقه من حیث لایَحتسِب»(۵)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «قَدّر الأرزاق فکثّرها و قلّلها و قسّمها علی الضیق و السّعه فعدل فیها لیبتلی مَن اراد بمیسورها و معسورها و لیختبر بذلک الشّکر و الصبر مِن غنیّها و فقیرها»(۶)

خداوند، روزی مردم را با کم و زیاد کردن، تقدیر کرد تا هر که را بخواهد در تنگناها و گشایش ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می دهد، امتحان و گزینش کند.

۱- ۷۷) هود، ۶.

۲- ۷۸) ذاریات، ۲۲.

۳- ۷۹) شوری، ۲۷.

۴- ۸۰) عنکبوت، ۱۷.

۵- ۸۱) طلاق، ۲.

۶- ۸۲) نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

پیام ها:

۱- کمی و زیادی رزق به دست خداست. «یبسط الرّزق لمَن یشاء و یقدر»

۲- وسعت یا تنگی رزق، از شئون ربوبیّت خدا و در جهت رشد و تربیت انسان هاست. «اِنّ ربّک یبسط الرزق... و یقدر»

۳- خواست خداوند بر اساس بصیرت و آگاهی اوست. «لمن یشاء ... خبیراً بصیراً»

۴- از ترس فقرِ خود، بخل نورزید و برای نفی فقر دیگران تمام اموال خود را یکجا نبخشید، که روزی بدست خداست و فقر برخی حکیمانه است. «لاتجعل یدک... اِنّ ربّک یبسط الرزق»

۹- آیات ۳۱ تا ۳۵

تفسیر سوره اسراء » آیات ۳۱ تا ۳۵

«۳۱» وَ لَا تَقْتُلُواْ أَوْلَدَكُمْ خَشْيَهَ إِمْلَقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئاً كَبِيراً

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید.این ماهستیم که آنان و شما را روزی می دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ!

نکته ها:

«املاق» به معنای فقر و تنگدستی است.

این آیه، سیمای نابسامان اقتصاد دوران جاهلیّت را نشان می دهد. امروز هم که دنیا به خاطر نگرانی از افزایش جمعیّت و کمبودهای اقتصادی، سقط جنین را مجاز می داند، گرفتار نوعی جاهلیّت شده است.

پیام ها:

۱- کودک، حقّ حیات دارد و والدین نباید این حق را از او بگیرند. «لاتقتلوا اولادکم»

۲- فقر و تهیدستی حتّی در قوی ترین عواطف انسانی تأثیرگذار است. «لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق»

ص: ۵۳

۳- ترس از ضرر وزیان وفقر، مجوّز گناه و نادیده گرفتن حقوق دیگران نیست. «لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق»

۴- اگر امنیّت روانی وایمان نباشد، نه فقط فقر که ترس از فقر نیز سبب آدم کشی می شود. «لاتقتلوا... خشیه املاق»

۵ - توجّه به ضمانت الهی، مانع گناه است. «لا تقتلوا... نحن نرزقهم»

۶- ایمان و توکّل را از یاد نبرید. «نحن نرزقهم»

۷- خداوند از پدر ومادر مهربان تر است، به او سوءظنّ نبرید. «نحن نرزقهم»

۸ - رزق به دست خداست و فرزند عامل فقر نیست. «نحن نرزقهم و ایّاکم»

۹- گاهی رزق وروزی ما در سایه ی روزی فرزندان است. «نرزقهم و ایّاکم»

۱۰- فرزندکشی و سقط جنین، گناه و جنایت است، چه پسر باشد، چه دختر. «لاتقتلوا اولادکم... خطأً کبیرا»

۱۱- گناهان یکسان نیستند، برخی صغیره و برخی کبیره هستند. «خطأً کبیراً»

«۳۲» وَلَا تَقْرَبُواْ الزِّنَی إِنَّهُ کَانَ فَحِشَةً وَسَآءَ سَبِیلًا

به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و راه بدی است.

نکته ها:

رابطه ی نامشروع جنسی (زنا)، مفاسد و زیان های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد و لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل(۱) و سرقت(۲) آمده است.

۱- ۸۳) الذین لایدعون مع اللّه الهاً آخر و لایقتلون النفس التی حرّم اللّه الا بالحق و لایزنون» فرقان، ۶۸.
۲- ۸۴) اذ جاءک المؤمنات یبایعنک علی ان لایشرکن باللّه و لایسرقن و لایزنین...» ممتحنه، ۱۲.

گوشه ای از مفاسد زنا از این قرار است:

۱- سرچشمه ی بسیاری از درگیری ها، خودکشی ها، فرار از خانه ها، فرزندان نامشروع، بیماری های مقاربتی و دلهره برای خانواده های آبرومند است.

۲- زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.

۳- زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی داند، وسیله ی اطفای شهوت می داند.

۴- زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباطهای فامیلی و قطع صله ی رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی رغبتی به ازدواج را در پی دارد.

۵ - در زنا، احساس تعهّد وتکلیف نسبت به بقای نسل وتربیت کودک نیست واحساس پدری ومادری از میان می رود.

۶- زنا، نظام ارث بری را بر هم می زند و وارث واقعی معلوم نمی شود.

۷- سبب از بین رفتن شخصیّت و هویّت انسانی می شود و موجب مرگ های زودرس می گردد. «یذهب بالبهاء و یعجّل الفناء»(۱)

۸ - چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارعاب و دزدی دست می زند و حتّی مرتکب قتل می شود.

۹- در جامعه، فرزندان نامشروع و بی هویّت پدید می آید، که زمینه ی بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه هایی ارائه داده است، از قبیل:

۱- ممنوعیّت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان ها.

۲- ممنوعیّت خلوت مرد با زن نامحرم.

۱- ۸۵) بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

۳- حرمت زینت زن برای نامحرمان.

۴- حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر زنا و تماشای عکس های تحریک کننده.

۵ - مجازات شدید برای زناکار.

۶- توصیه به ازدواج و پایین گرفتن مهریّه.

۷- نکوهش از ازدواج دیر هنگام.

۸ - عبادت شمردن همسرداری و تلاش برای خانواده.

پیام ها:

۱- جاذبه بعضی گناهان به حدّی است که نزدیک شدن به آن هم خطر دارد. «لاتقربوا»

۲- نه فقط زنا، بلکه از مقدّمات زنا هم باید پرهیز کرد. (گاهی یک نگاه، تلفن، نامه و تماس، زمینه ی ارتباطهای نامشروع می شود.) «لاتقربوا»

۳- زنا، در طول تاریخ عملی زشت و ناپسند، و در ادیان دیگر نیز حرام بوده است. «کان فاحشةً»

۴- در نهی از منکر، زشتی گناه را بیان کنیم. «لاتقربوا... ساء سبیلا»

۵ - زنا هم گناه است، هم راهی برای گناهان دیگر و هم سبب بدعاقبتی است. «ساء سبیلاً»

«۳۳» وَلَا تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَن قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَناً فَلَا یُسْرِف فِّی الْقَتْلِ إِنَّهُ کَانَ مَنْصُوراً

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حقّ. وهر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولیّ او تسلّط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده روی کند، چرا که آن (ستمدیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.

نکته ها:

«فلایسرف فی القتل» یعنی در قصاص بیش از قاتل رانکشید و یا او را مثله نکنید، چنانکه در جاهلیّت چنین رسمی وجود داشته است.

قتل نفس و آدم کشی از گناهان کبیره است. هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی رابکشد، گویا همه مردم را کشته است، «مَن قتل نفساً بغیر نفسٍ او فسادٍ فی الارض فکانّما قتل النّاس جمیعاً»(۱) و کیفر چنین قتلی دوزخ ابدی است. «مَن یقتل مؤمناً متعمّداً فجزائه جهّنم خالداً فیها»(۲) این کیفر، برای کسی که اسلحه بکشد و تهدید به قتل کند و به عنوان مفسد و محارب شناخته شود، نیز ثابت است.(۳)

در روایات یکی از مصادیق «ولیّ»، حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده که انتقام جدّ عزیزش امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت.(۴) «فقد جعلنا لولیّه سلطاناً»

حمایت خداوند از مظلوم و سپردن حقّ قصاص به ولیّ دم، هم عامل بازدارنده از آدم کشی است و هم بازدارنده از اسراف در قصاص. «جعلنا لولیّه سلطاناً»

پیام ها:

۱- هر انسانی حقّ حیات دارد، حتّی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیّت جانی و مالی دارد. «لا تقتلوا النفس ...»

۲- خودکشی، حرام است. «لا تقتلوا النّفس...»

۳- قانون الهی، محور ارزشها و حرمت هاست. «حرّم اللّه»

۴- از نظر اسلام، کشتن افراد، در مواردِ حق (همچون قصاص، دفاع،

۱- ۸۶) مائده، ۳۲.

۲- ۸۷) نساء، ۹۳.

۳- ۸۸) مائده، ۳۳.

۴- ۸۹) تفسیر نورالثقلین.

ارتداد، لواط یا زنای محصنه) جایز است. «الّا بالحقّ»

۵ – مظلوم، هر که باشد باید مورد حمایت قرار گیرد. «من قتل مظلوماً... منصوراً»

۶– قرار دادن حقّ قصاص، برای حمایت از مظلوم است. «جعلنا لولیّه سلطاناً»

۷– اولیای مقتول دارای حقّ قصاص و کشتن قاتل هستند. «جعلنا لولیّه سلطاناً»

۸ – در قصاص باید خشم و غضب مهار شود و عدالت مراعات گردد. «فلا یسرف فی القتل» اسلام حتّی برای متجاوزات به جان انسان ها، عدالت را شرط دانسته است. اولیای مقتول، حقّ ندارند به عنوان قصاص، بیش از یک نفر را بکشند و از قانون قصاص سوء استفاده کنند.

۹– قاتل را مُثله نکنید و در نوع و کیفیّت قصاص، ناجوانمردی نکنید. «فلا یسرف فی القتل»

۱۰– از سنّت های الهی، حمایت از مظلوم است. «انّه کان منصورا»

«۳۴» وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً

و به مال یتیم، جز به بهترین راه (که به نفع یتیم باشد) نزدیک نشوید، تا آنکه به حدّ بلوغ ورشدش برسد. (که آنگاه اموالش را به او بر می گردانید) و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

نکته ها:

کلمه ی «اَشُدّ» از «شَدّ»،به معنای استحکام و رشد است در اینجا منظور مرحله ی رشد یتیم و استحکام جسمی و روحی در حفظ اموالش می باشد.

قرآن درباره حفظ حقوق یتیم و مراعات حال او و رسیدگی و تکفّل امور

یتیمان سفارش فراوان کرده است. ولی چون احتمال لغزش مالی و سوء استفاده کردن از اموال یتیمان بسیار است، لذا هشدار بیشتری لازم است، به گونه ای که از نزدیک شدن به آن نیز نهی شده و تصرّف ظالمانه در اموال یتیمان، خوردن آتش شمرده شده است.(۱)

وقتی این آیه نازل شد، مسلمانان از حضور بر سر سفره ی ایتام کناره گرفتند و آنان را منزوی ساختند. آیه ی دیگری نازل شد که مراد از نزدیک نشدن، سوءاستفاده است، والاّ افراد مصلح نبایـد به بهانه ی تقوا، یتیمان را رها کنند. «و ان تخالطوهم فاخوانکم واللّه یعلم المفسد من المصلح»(۲)

در حدیث می خوانیم: مراد از عهد و پیمانی که مورد سؤال است، محبّت و دوستی و اطاعت از علیّ علیه السلام است.(۳)

پیام ها:

۱- اسلام، پشتیبان محرومان، ضعیفان و یتیمان است. «لاتقربوا مال الیتیم»

۲- هر جا احتمال سوءاستفاده باشد، باید بیشتر سفارش کرد.(۴) «لا تقربوا مال الیتیم»

۳- کودکان، حقّ مالکیّت دارند. «مال الیتیم»

۴- جاذبه ی مال به قدری زیاد است که نزدیک شدن به آن هم گاهی گناه و حرمت را در پی دارد. «و لا تقربوا مال...»

۵ - ارث یکی از اسباب مالکیت است. «مال الیتیم»

۶- تصرّف در مال یتیم مشروط به رعایت بالاترین و پرثمرترین شیوه هاست. (اگر منافع یتیم در گردش مال اوست، باید آن را به

۱- ۹۰) نساء، ۱۰.

۲- ۹۱) بقره، ۲۲۰.

۳- ۹۲) بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.

۴- ۹۳) به همین دلیل، حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، در مورد رعایت حقوق اجیر، کشاورز، زن و یتیم، سفارش بیشتری کرده است. مانند: «اللّه اللّه فی الایتام» نهج البلاغه، نامه ۴۷.

کار انداخت، نه آنکه بی تفاوت ماند.) «لاتقربوا... الاّ بالّتی هی احسن»

۷- در تصمیم گیری های مالی، باید منافع و مصالح یتیمان مراعات شود. «الاّ بالّتی هی احسن»

۸ - تصرّف نابجا و حیف و میل اموال یتیمان، ممنوع است. «لاتقربوا... الاّ بالّتی هی احسن»

۹- زمان واگذاری مال یتیم به خود او، وقتی است که به بلوغ فکری و اقتصادی و جسمی برسد. «حتّی یبلغ اشدّه»

۱۰- به پیمان ها - هرچه و با هر که باشد - وفادار باشیم. «اوفوا بالعهد»

۱۱- توجّه به مسئولیّت، انسان را از گناه باز می دارد. «اِنّ العهد کان مسئولا»

«۳۵» وَ أَوْفُواْ الْکَیْلَ إِذَا کِلْتُمْ وَزِنُواْ بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِیمِ ذَلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً

و چون با پیمانه داد وستد کنید، پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

نکته ها:

«قِسطاس»، از ترکیب دو کلمه ی «قِسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه ی ترازو می باشد.(۱) در حدیث آمده است: امام معصوم، نمونه و مصداق «قسطاس مستقیم» در جامعه ی اسلامی است.(۲)

مسائل داد وستد و رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده وبزرگ ترین آیه قرآن،(۳) مربوط به آن

۱- ۹۴) تفسیر المیزان.
۲- ۹۵) بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.
۳- ۹۶) بقره، ۲۸۲.

وسوره ای به نام «مطفّفین» (کم فروشان) نام نهاده شده است. اوّلین دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب علیه السلام نیز ترک کم فروشی بوده است.(۱)

پیام ها:

۱- بـازار مسـلمانان، بایـد از تقلّب و کم فروشـی دور باشـد و فروشـنده ی آن بایـد امین، دقیق، درسـتکار و با حساب و کتاب باشد. «اوفوا الکیل»

۲- ایفـای کیـل و پیمـانه ی صـحیح، از نمونه هـای وفای به پیمان است (که در آیه ی قبل گـذشت)، زیرا معامله، نوعی تعهّد است. «اوفوا بالعهد... اوفوا الکیل»

۳- ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری، باید سالم و دقیق باشد. «وزنوا بالقسطاس المستقیم»

۴- دقّت در ترازو، وزن و محاسبات، عامل خیر وبرکت است و کم فروشی، خیر و برکت را می برد. «ذلک خیرٌ»

۵ - فلسفه ی فرمان های الهی، خیر خود انسان هاست. «اوفوا، زنوا... ذلک خیر»

۶- درسـتکاری اقتصادی، برتر از دارایی وکسب مال از راه کم فروشی است. نتیجه ی دادوستد درست و رعایت حقوق مردم، به خود انسـان بـاز می گردد، چون ایجـاد اعتماد می کنـد، ولی کم فروشـی و نادرست بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می کشاند. پس پایان و پیامد خوب، در گرو درستکاری است. «ذلک خیر»

۷ - کسب و کار صـحیح، موجب خوش عاقبتی است. «احسن تأویلاً» (کم فروش گرچه به سود موّقت می رسد، ولی از دست دادن اعتبار دنیوی، نابسامانی اقتصادی و روانی جامعه و فراهم

ص: ۶۱

۱- ۹۷) شعراء، ۱۸۱ - ۱۸۳.

شدن عذاب اخروی، کار او را بدفرجام می کند.)

۱۰- آیات ۳۶ تا ۴۰

تفسیر سوره اسراء » آیات ۳۶ تا ۴۰

«۳۶» وَ لَاتَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَئِکَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

نکته ها:

ذکر چشم و گوش و دل در آیه، شاید از باب نمونه باشد، زیرا در قیامت علاوه بر خود انسان، از دست و پا و اعضای دیگر هم سؤال می شود(۱) و آنها به سخن آمده، اعتراف می کنند.(۲) و ممکن است برای این باشد که انگیزه ی پیروی از دیگران از طریق دیدن یا شنیدن و یا اندیشه و درک است.

در طول تاریخ، بسیاری از فتنه ها و نزاع ها، از قضاوت های عجولانه یا حرف های بی مدرک ونظریه های بدون تحقیق و علم، بروز کرده است. عمل به این آیه، فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب ها و خطاها بیمه می کند. چرا که خوش بینی بیجا، زودباوری وشایعه پذیری، جامعه را دستخوش ذلّت وتسلیم دشمن می کند.

تقلید کورکورانه، پیروی از عادات وخیالات، تبعیّت از نیاکان، باور کردن پیشگویی ها، خواب ها، حدس ها و گمان ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضعگیری، ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل شنیده های بی اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی وبدون دلیل وبرهان، تکیه به سوگندها و اشک های دروغین

۱- ۹۸) نور، ۲۴ ؛ یس، ۶۵ ؛ فصّلت، ۲۰.
۲- ۹۹) شاید عبارت «کل اولئک» اشاره باشد که این سه عضو، از باب نمونه است، وگرنه بدون «کلّ اولئک» هم معنای آیه تمام بود.

همه ی اینها مصداق «لاتَقف ما لیس لک به علم» بوده و ممنوع است.

به مقتضای روایات متواتر و معتبر، پیروی از اصول قطعی شرعی (مانند فتوای مجتهد، یا علمی که به اطمینان های نزدیک به یقین اطلاق می شود) پیروی از علم است. همچنان که مردم از نسخه ی پزشک متخصّص و دلسوز، علم پیدا می کنند، از فتوای مجتهد جامع الشرایط و متّقی نیز علم به حکم خدا پیدا می کنند. بنابراین این مرحله از علم کافی است، هر چند علم درجاتی دارد و مراحل عمیق تر آن مانند: علم الیقین، حقّ

الیقین و عین الیقین می باشد.

امامان معصوم علیهم السلام، اصحاب خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می داشتند و به آنان توصیه می کردند که دربانِ دل و گوش خود باشید. ودر این امر، به این آیه «لاتقف ما لیس لک به علم» استناد می کردند.

چنانکه امام صادق علیه السلام برای متنبّه کردن شخصی که هنگام رفتن به دستشویی، توقّف خود را در آنجا طول می داد تا صدای ساز وآواز همسایه را بشنود، این آیه را تلاوت کرد وفرمود: گوش از شنیده ها، چشم از دیده ها ودل از خاطرات مؤاخذه می شود. امام سجادعلیه السلام نیز فرمود: انسان حقّ ندارد هرچه می خواهد بگوید.(۱)

پیام ها:

۱- زندگی باید براساس علم واطلاعات صحیح و منطق وبصیرت باشد. «لاتقف ما لیس لک به علم»

۲- بازار شایعات را داغ نکنیم و با نقل شنیده های بی اساس، آبرو وحقوق افراد را از بین نبریم. «لا تقف...»

۳- قرآن بساط ساحران، کاهنان و پیش گویان را که مردم ساده لوح را دور خود جمع می کنند، بر هم می زند. «لاتقف ما لیس لک به علم»

۱- ۱۰۰) تفسیر نورالثقلین.

۴- راه شناخت، تنها حس نیست، دل نیز یکی از راههای شناخت است. «السمع و البصر و الفؤاد»

۵ - در قیامت، از باطن و نیّات هم بازخواست می شود. «الفؤاد»

۶- ایمان به قیامت وحسابرسی خداوند، عامل پیدایش تقواست. «کلّ اولئک کان مسئولا»

۷- استفاده صحیح نکردن از اعضا، جوارح وامکانات، مؤاخذه خواهد داشت. «کلّ اولئک کان مسئولا»

«۳۷» وَ لَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا

و در زمین با تکبّر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه هانخواهی رسید.

«۳۸» کُلُّ ذَلِکَ کَان سَیِّئُهُ عِندَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً

همه ی اینها، گناهش نزد پروردگارت ناپسند است.

نکته ها:

از جامعیّت اسلام اینکه علاوه بر مسائل اعتقادی، سیاسی، نظامی واقتصادی، برای کارهای جزئی مانند رفت وآمد بیرون خانه نیز دستور دارد. از جمله اینکه:

الف: «واقصد فی مشیک»(۱) در راه رفتن، میانه رو باش.

ب: «ولا تَمشِ فی الارض مرحاً» در زمین با تکبّر و سرمستی راه نرو.

ج: «و عباد الرّحمن الّذین یمشون علی الارض هوناً»(۲) بندگان خدا آنانند که در زمین با آرامش و بی تکبّر راه می روند.

د: از قارون ثروتمند هم انتقاد می کند، چون هنگام عبور در کوچه و بازار، با تکبر و جلال و جبروت ظاهر می شد.(۳)

۱- ۱۰۱) لقمان، ۶۱.

۲- ۱۰۲) فرقان، ۶۳

۳- ۱۰۳) قصص، ۷۹.

در سیره ی پیامبر اسلام است که وی حتّی روز فتح مکّه بر الاغی بدون پالان سوار شد. امام حسن مجتبی علیه السلام نیز با داشتن مرکب های زیاد، پیاده به مکّه می رفت. اینها نشانه ی فروتنی اولیای دین است. حضرت علی علیه السلام نیز از اوصاف متّقین، راه رفتن متواضعانه را بر می شمارد. «و مَشیُهم التواضع»(۱)

پیام ها:

۱- تکبّر، حتّی در راه رفتن، از نظر قرآن نکوهیده است. «ولا تمش فی الارض مَرَحاً»

۲- راه مقابله با تکبّر، توجّه دادن به ضعف ها و عجزهاست. «انّک لن تخرق الارض»

۳- خصلت های درونی در رفتار انسان اثر گذار است. «ولا تمش فی الارض مرحاً»

۴- بدی اعمال زشت در همه ی ادیان الهی امری ثابت است. «کان سیّئه...مکروها»

۵ - اوامر و نواهی پروردگار، در جهت رشد و تربیت انسان است. «عند ربّک»

«۳۹» ذَلِکَ مِمَّآ أَوْحَی إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَهِ وَ لَاتَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً ءَاخَرَ فَتُلْقَی فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَّدْحُوراً

این (دستورات) از حکمت هایی است که پروردگارت بر تو وحی کرده است، و با خدا معبودی دیگر قرار نده که سرزنش شده و رانده، در دوزخ افکنده خواهی شد.

نکته ها:

برخی مفسّران می گویند: مراد از «حکمت»، احکام ثابتی است که در آیات قبل گفته شده و در ادیان دیگر هم بوده و نسخ شدنی نیست. در آیه ی

ص: ۶۵

۱- ۱۰۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲۲ فرمان نهی از شرک اوّلین حکمت بود و در این آیه نهی از شرک، پایان حکمت هاست.

گاهی خداوند با خطابی تند به پیامبرش، در واقع به کفّار هشدار می دهد که امید خود را از پیامبر قطع کنند، مثل اینکه می فرماید: ای پیامبر! اگر به سراغ غیر خدا بروی، به جهنّم افکنده می شوی.

پیام ها:

۱- اوامر و نواهی خداوند، بر پایه ی حکمت، علم به نیازهای تربیتی بشر و مطابق با عقل است. «اَوحی الیک ربّیک من الحکمه»

۲- عقل و فطرت، انسان را از وحی بی نیاز نمی کند، بلکه انسان نیازمند وحی است. «ذلک ممّا اَوحی الیک»

۳- در زشتی شرک، همین بس که اگر پیامبر نیز در پی آن رود، نابود می شود. «لاتجعل ... فتلقی فی جهّنم»

۴- پایان شرک، دوزخ ومشرک مستحقّ دوری از رحمت خداست. «فتلقی...»

۵ - مشرکان در دوزخ علاوه بر سوختن، عذاب روحی نیز دارند. «مَلوما مَدحورا»

«۴۰» أَفَأَصْفَكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَئِكَهِ إِنَثاً إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيماً

آیا (می پندارید) پروردگارتان شما را با داشتن پسران برگزیده و خودش از فرشتگان، دخترانی گرفته است؟ همانا شما سخن (و تهمت) بزرگی می گویید.

نکته ها:

از جمله عقاید انحرافی مشرکان این بود که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند و قرآن بارها با این مسأله برخورد کرده و آن را دروغ و تهمتی

ص: ۶۶

بزرگ شمرده است، از جمله: «أم له البنات و لكم البنون»(۱)، «ألكم الذَّكر وله الأُنثى»(۲) البتّه عقیده به فرزند داشتن خدا، نزد یهود و نصارا هم بوده است، ولی اعتقاد به دختر داشتن، مخصوص بت پرستان است.

پیام ها:

۱- برتری پسر بر دختر، پنداری بی اساس است. «أفاصفاكم... بالبنين»

۲- عقیده به فرزند داشتن خداوند، بی اساس ومحکوم است. «لتقولون قولاعظيماً»

۳- پندار اینکه فرشتگان دخترند، غلط است. «الملائكه اناثا... قولا عظيما»

۴- انسان نباید آنچه را خود نمی پسندد، برای دیگران بپسندد، چه رسد آنکه برای خدا باشد! «لتقولون قولا عظيماً»

۱۱- آیات ۴۱ تا ۴۵

تفسیر سوره اسراء » آیات ۴۱ تا ۴۵

«۴۱» وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِى هَذَا الْقُرْءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً

وبه یقین، ما در این قرآن (حقایق را با بیان های گوناگون و) مکرّر بیان کردیم، تا پند گیرند، و جز بر رمیدگی آنان نیفزود.

نکته ها:

«صَرّفنا»، بیان گوناگون و متنوّع و تکرارهای مختلف گفتار در جهت روشن تر شدن موضوع بحث است.

انسان فطرتاً تنوّع طلب است، خواه در طبیعت باشد، یا کتاب الهی. واین رمز برخی تکرارها و تنوّع بیان ها در قرآن می باشد.

همچنان که از بارش باران پاکیزه بر یک لاشه ی متعفّن، بوی تعفّن

۱- ۱۰۵) طور، ۳۹.

۲- ۱۰۶) نجم، ۲۱.

برمی خیزد، ورود آیات الهی نیز در دلهای خوگرفته به تکبر و لجاجت، عفونت تنفّر را بیشتر می کند. «ما یزیدهم الاّ نفورا»

پیام ها:

۱- تکرار مطلب، باید متنوّع و جذّاب باشد. «صرّفنا» (یکنواختی اغلب خستگی آور است.)

۲- انسان پیوسته نیازمند تذکّر است وچه بسا در هربار تکرار، گروهی جذب شوند. «صرّفنا... لیذکّروا»

۳- تکرار در آیات قرآن، برای تذکّر و پندگیری است. «صرّفنا، لیذکّروا»

۴- تکرار حقایق، برای دوستان دلربا، ولی برای لجوجان نفرت آور. «ما یزیدهم الاّ نفورا»

«۴۲» قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ ءَالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذاً لَّابْتَغَوْاْ إِلَى ذِى الْعَرْشِ سَبِيلاً

بگو: اگر با خداوند، خدایانی بود - آنگونه که مشرکان می گویند - در آن هنگام آن خدایان در پی یافتن راه نفوذی به سوی خدای صاحب عرش بودند (تا قدرت را از او بگیرند).

«۴۳» سُبْحَنَهُ وَتَعَلَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّاً كَبِيراً

خداوند منزّه و برتر است از آنچه می گویند، برتری بزرگ!

نکته ها:

مشرکان، خداوند را قبول داشتند و «اللّه» را آفریدگار هستی می دانستند، ولی بت ها را شفیع خود یا شریک خدا می پنداشتند. این آیه وجود چنین رابطه ای را میان خدا و بت ها نفی می کند، چون بت ها نه می توانند قدرت را از دست خدای بزرگ بیرون آورند، نه راهی برای تقویت خود دارند.

پیام ها:

۱- نظام هستی، بهترین دلیل بریکتایی خداست. (اگر خدایان دیگر بودند، رقابت و تعارض پیش می آمد و نظام بهم می خورد.) «اذاً لابتغوا الی ذی العرش سبیلاً»

۲- هرگاه نسبت ناروایی داده شود، تبرئه و تنزیه لازم است. «سبحانه»

۳- خداوند از هرگونه شریک پاک است و میان ذات مقدّس او و خرافاتی که می گویند، فاصله و برتری بسیاری است. «سبحانه و تعالی عمّا یقولون»

۴- هر که و به هر مقدار خدا را ستایش کند، باز خداوند برتر از آن گفته هاو توصیف هاست. «تعالی عمّا یقولون علوّاً کبیراً»

«۴۴» تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَ تُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَىْ ءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً

آسمان های هفتگانه وزمین وهرکه در آنهاست، تسبیح خداوند را می گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است.

نکته ها:

این آیه می گوید: همه ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسّران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته اند، یعنی ساختار وجودیِ هر ذرّه ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر

است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقّق می یابد، «اَنطق کلّ شی»(۱) حتّی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می کند، «و اِنّ منها لما یَهبط من خشیه اللّه»(۲) حضرت سلیمان سخن مورچه را می فهمید و منطق الطیر می دانست. هدهد انحراف مردم را

تشخیص می داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داده: «یا جبال اوّبی معه»(۳) ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید. در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیحِ دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرمان، ما خامشیم

تسبیح گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف: به چهره ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می گویند.(۴)

ب: هرگاه صید تسبیح نگوید، شکارِ صیّاد می شود.(۵)

ج: هیچ درختی قطع نمی شود، مگر به خاطر ترک تسبیح خداوند.(۶)

د: سنگریزه در دست پیامبرصلی الله علیه وآله به نبوّت او گواهی داد.(۷)

ه: زنبور عسل تسبیح می گوید.(۸)

ح: صدای گنجشک ها تسبیح آنهاست.(۹)

همه این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

۱- ۱۰۷) فصّلت، ۲۱.

۲- ۱۰۸) بقره، ۷۴.

۳- ۱۰۹) سبأ، ۱۰.

۴- ۱۱۰) تفسیر نورالثقلین.

۵- ۱۱۱) تفسیر نورالثقلین.

۶- ۱۱۲) تفسیر روح الجنان.

۷- ۱۱۳) تفسیر المیزان.

۸- ۱۱۴) بحار، ج ۹۵، ص ۳۷۲.

۹- ۱۱۵) بحار، ج ۶۴، ص ۲۷.

پیام ها:

۱- همه ی هستی خدا را تسبیح می گویند، پس چرا انسان از این کاروان عقب بماند. «تسبّح له السموات...»

۲- در آسمان ها نیز موجودات زنده و با شعور هست. «مَن فیهنّ»

۳- تسبیح هستی، همراه با حمد وستایش است. «یسبّح بحمده»

۴- بعضی صداها را ممکن است بشنویم، امّا نمی فهمیم که تسبیح است. «لاتفقهون تسبیحهم»

۵ - همه ی هستی شعور دارند، ولی اطلاعات انسان از هستی ناقص است. «اِن من شی ءٍ الاّ یسبّح... لا تفقهون»

۶- حقایق، از غیر اهلش پوشیده است. «لاتفقهون تسبیحهم»

۷- تحمّل عقاید خرافی و سخنان ناروا، برخاسته از حلم و بردباری خداست. «عمّا یقولون... حلیماً غفوراً» اگر برگشتیم حتماً او می بخشد.

«۴۵» وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ جَعَلْنَا بَیْنَکَ وَبَیْنَ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْأَخِرَهِ حِجَاباً مَّسْتُوراً

و هرگاه قرآن می خوانی، میان تو و کسانی که به قیامت ایمان ندارند، حجابی ناپیدا (و معنوی) قرار می دهیم (تا از درک معارف حقّ محروم بمانند).

نکته ها:

قرآن وسیله ی هدایت متّقین است، «هُدیً للمتّقین»(۱) و از نشانه های متّقین، یقین به آخرت است، «و بالآخره هم یُوقنون»(۲) پس قرآن برای آنان که به قیامت ایمان ندارند، هدایت گر نیست. این همان حجاب پنهانی است که سبب می شود انسان از فهم وحی و لذّت درک معارف الهی محروم

۱- ۱۱۶) بقره، ۲.

۲- ۱۱۷) بقره، ۴.

بماند، گرچه از زبان خود پیامبرصلی الله علیه وآله نیز وحی را بشنود.

پیام ها:

۱- اگر انسان، قابلیّت هدایت نداشته باشد، تلاوت قرآن، توسّط رسول اللّه هم بی اثر است. «اذا قَرأت... حجاباً مستورا»

۲- قهر الهی، پس از لجاجت وکفر انسان است. «جعلنا... لایؤمنون بالاخره... حجاباً»

۳- تلاوت قرآن می تواند انسان را از شرّ کفّار، ایمن کند. «اذا قَرأت، جعلنا... حجاباً»

۴- تلاوت قرآن، روح تبرّی از مشرکان را در انسان تقویت می کند. «اذا قَرأت جعلنا... حجاباً»

۵ - محرومیّت از درک وحی، عذاب و قهر الهی است. «جعلنا... حجاباً مستوراً» چوب خدا، صدا ندارد.

۶- ایمان به معاد، عامل پذیرش دعوت انبیا و کفر به معاد، سبب نپذیرفتن نبوّت و معارف الهی است. «لایؤمنون بالاخره... حجاباً مستورا»

۷- خداوند حقایق و معارف را از غیر اهلش پوشیده داشته است. «حجاباً مستوراً»

۱۲- آیات ۴۶ تا ۴۹

تفسیر سوره اسراء » آیات ۴۶ تا ۴۹

«۴۶» وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِى ءَاذَانِهِمْ وَقْراً وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى الْقُرْءَانِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَرِهِمْ نُفُوراً

و بر دلهای آنان (کفّار) پوشش هایی قرار دادیم تا آن را نفهمند ودر گوشهایشان سنگینی (تا حقّ را نشنوند). و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، آنان پشت کرده و گریزان می شوند.

نکته ها:

«اَکِنّه» جمع «کنان»، یا «کنّ»، به معنای وسیله ی پوشاندن است.

«وَقر»، به معنای سنگینی در گوش است. شبیه این آیه در سوره های دیگر(۱) هم آمده است.

بیش از هزار بـار در قرآن، از توحیـد یاد شـده است،(۲) ولی متأسّفانه کوردلان از شـنیدن آیات توحیـد و بهره گیری از آنها محروم و ناراحتنـد، امّا از شـنیدن سـخن شـرک و یاوه خرسـند می شوند. «و اذا ذُکِر اللّه وحده اِشـمأزّتْ قلوب الّذین لایؤمنون بالاخره و اذا ذُکِر الّذین من دونه اذا هم یَستبشِرون»(۳) امروز نیز هرگاه بحث از توحیـد می شود، بعضـی متنفّرند، ولی سـخن شرقی ها وغربی ها برایشان جاذبه دارد.

قرآن چنین گروه هـای گریزان از حقّ را به الاـغ هـایی تشـبیه کرده که از شـیران رم می کننـد. «کـانّهم حمرٌ مستنفرهٌ فَرّت من قَسوره»(۴)

پیام ها:

۱- روحِ بسته و دلِ مرده، معارف ناب قرآن را نمی پذیرد. «اکنّهً ان یفقهوه»

۲- شنیدن و فهمیدن ساده، غیر از فهم عمیق و لذّت بردن از آن است. «یفقهوه»

۳- محروم ماندن از درک معنویّات، نوعی قهر الهی است. «جعلنا علی قلوبهم اکنّهً ان یفقهوه»

۴- یاد غیر خدا کفر است، یاد خدا و غیر خدا شرک، وتنها یاد خدای یکتا توحید است. «ذکرت... وحده»

۵ - توحید در ربوبیّت، سخت ترین چیز برای مشرکان است. «ذکرت ربّک فی القرآن وحده ولّوا...»

ص: ۷۳

۱- ۱۱۸) فصّلت، ۴۴؛ انعام، ۲۵؛ کهف، ۵۷.

۲- ۱۱۹) تفسیر اطیب البیان.

۳- ۱۲۰) زمر، ۴۵.

۴- ۱۲۱) مدّثر، ۵۰.

«۴۷» نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا یَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَی إِذْ یَقُولُ الظَّلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوراً

ما داناتریم که چون به تو گوش می دهند، برای چه گوش می دهند و آنگاه که (برای خنثی کردن تبلیغات پیامبر) با هم نجوا می کنند (نیز بهتر می دانیم چه می گویند). آن زمان که ستمگران (به دیگران) می گویند: شما جز از مردی افسون شده پیروی نمی کنید (آن را هم می دانیم).

نکته ها:

در تفاسیر آمده است که هر یک از سران کفّار، شبانه وبدون اطلاع یکدیگر مخفیانه پشت خانه ی پیامبر حاضر می شدند تا در تاریکی، صوت قرآن را بشنوند وسپس تحلیل کنند. گاهی هم در تاریکی به هم برمی خوردند ویکدیگر را شناخته ملامت می کردند که ما خود، دل از صوت محمّد نمی کنیم، مردم چه کار کنند!

این آیه، به پیامبر دلگرمی می دهد که از فرار و بی احترامی کفّار، متأثّر نشود، چون همه چیز بر خدا روشن است.

پیام ها:

۱- خداوند، از اهداف و اغراض مردم نیز آگاه است. «نحن اعلم بما یستمعون به»

۲- همه ی شنوندگان، حسن نیّت ندارند. «نحن اعلم بما یستمعون به»

۳- مبلّغِ حقّ، نباید با فرار یا تهمت مردم عقب نشینی کند، بلکه باید بداند که زیر نظر خداست و دلگرم باشد. «نحن اعلم ...»

۴- دشمنان، چون توجّه مردم را به رهبران الهی می بینند، با تهمت و دروغ به آنان ضربه می زنند. «رجلاً مسحوراً»

«۴۸» انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُواْ لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا

(ای پیامبر!) بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند و در نتیجه گمراه شدند، پس نمی توانند راه حقّ را بیابند.

پیام ها:

۱- پیامبرصلی الله علیه وآله و رهبران دینی ومؤمنین، باید از شیوه تبلیغات دشمن آگاه باشند. «انظر کیف»

۲- هم برای اثبات حقّ، هم برای مکدّر ساختن حقایق، می توان از مثال و تمثیل استفاده کرد. «کیف ضربوا لک الامثال»

۳- آنان که برای رد کردن دین، منطق ندارند، با مثل زدن، به پیامبر بدگویی و او را تحقیر می کنند. «ضربوا لک الامثال»

۴- توهین به رهبران الهی، عامل گمراهی است. «ضربوا لک الامثال فضلّوا»

۵ - گمراهی انسان ها به تدریج حاصل می شود، اوّل گرفتار توهین وضرب المثل نابجا می شود، آنگاه به انحراف، سپس به بن بست می رسد. «ضربوا لک الامثال، فضلّوا، فلا یستطیعون سبیلاً»

۶- کفر، سرانجامی ندارد. کفّار با بهره گیری از انواع تهمت ومثلها برای ضربه زدن به اسلام، بازهم موفّق نشدند. «ضربوا لک الامثال، فلا یستطیعون سبیلاً»

«۴۹» وَقَالُواْ أَءِذَا كُنَّا عِظَاماً وَرُفَاتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً

و گفتند: آیا آنگاه که ما استخوان های پوسیده و پراکنده شویم، آیا براستی ما با آفرینشی تازه، برانگیخته می شویم؟

نکته ها:

«رُفات» به معنایِ گِل خورد شده است.(۱)

در آیات قرآن، هیچ جا دلیلی از سوی منکران معاد بیان نشده است. هرچه هست، تعجّب و سؤال و استبعاد است و با طرح سؤال ها ایجاد شبهه می کنند. قرآن نیز در پاسخ آنان، تکیه بر علم و قدرت و حکمت خدا در آفرینش و ذکر نمونه هایی در طبیعت و تاریخ و خود انسان دارد که اوّل نبوده و سپس پدید آمده است. پس خداوند می تواند بار دیگر موجودات را پس از مرگ، زنده کند.

۱۳- آیات ۵۰ تا ۵۵

تفسیر سوره اسراء » آیات ۵۰ تا ۵۵

« ۵۰» قُلْ كُونُواْ حِجَارَةً أَوْ حَدِيداً

بگو: (استخوان خرد شده که آسان است، شما) سنگ باشید یا آهن.

« ۵۱» أَوْ خَلْقاً مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِى فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَن يَكُونَ قَرِيباً

یا هر مخلوقی از آنچه که در نظر شما از آن هم سخت تر است (باز خدا می تواند شما را دوباره زنده کند) آنان بزودی خواهند گفت: چه کسی ما را باز می گرداند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار شما را آفرید. پس بزودی سرهای خویش را (با تعجّب) به سوی تو تکان خواهند داد و گویند: آن روز، چه زمان خواهد بود؟ بگو: شاید نزدیک باشد!

نکته ها:

گرچه انسان پس از مرگ، متلاشی و خاک می شود، ولی خاک، سرچشمه و دروازه ی حیات و زندگی است. گیاهان از خاک می رویند و موجودات زنده در خاک پرورش می یابند. پس زنده کردن مردگان از خاک، نزد خداوند متعال مهم و دشوار نیست، حتّی اگر شما سنگ و آهن و سخت تر از اینها هم باشید، که فاصله شان با حیات، دورتر است، باز هم خداوند، شما را زنده

۱- ۱۲۲) مفردات راغب.

خواهد کرد.

منکران، دلیلی بر انکار معاد ندارنـد، تنها سؤال دارند که چه کسـی و چه زمانی و چگونه ما را زنده می کند؟ پاسخ قرآن این است که همان خـدا که اوّلین بار شـما را آفریـد، قـدرت بازآفرینی شـما را دارد، زمان آن نیز خیلی دور نیست، شایـد نزدیک باشد! «مَن یُعیدنا مَتی هو عسی أن یکون قریبا»

پیام ها:

۱- پیامبر، مأمور پاسخگویی به سؤالات، شبهات و ایرادهاست. «قل»

۲- زنده ساختن مجدّد مردگان، حتّی اگر سنگ و آهن هم شده باشند، بر خدا آسان است. «حجارهً او حدیداً او خلقاً ...»

۳- معاد جسمانی است. «کونوا حجاره او حدیدا...»

۴- بسیاری از چیزها، تنها در ذهن و دل ما بزرگ می نماید، ولی در واقع بزرگ نیست. «یکبر فی صدورکم»

۵ – دلیل انکار معاد، غفلت از قدرت الهی است. «مَن یُعیدنا... الّذی فَطرکم»

۶- افراد لجوج با شنیدن دلیل نیز از روی استهزا و انکار و استبعاد، سر تکان می دهند. «فسیُنغضون الیک رئوسهم»

۷- عمر دنیا نسبت به آخرت، کم و کوتاه است و هرکس باید مرگ و قیامت را نزدیک بداند. «أن یکون قریباً»

«۵۲» يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً

روزی که شما را (از قبرهایتان) فرامی خواند، پس شما حمدگویان اجابت می کنید و می پندارید که جز مدّت کوتاهی (در

ص: ۷۷

دنیا یا برزخ) درنگ نکرده اید.

پیام ها:

۱- قیامت را فراموش نکنید. «یوم» (قبل از «یوم»، کلمه ی «اُذکر» در تقدیر است.)

۲- قیامت، روز فراخوانی عمومی مردم است. «یدعوکم»

۳- هنگام رستاخیز، همه ی مردم ثناگوی خدایند (ولی برای کافران سودی ندارد). «فتستجیبون بحمده»

۴- مدّت دنیا و برزخ، نسبت به قیامت، بسیار کوتاه است. «اِن لبثتم الاّ قلیلاً»

«۵۳» وَ قُل لِّعِبَادِی یَقُولُواْ الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیْطَنَ یَنزَغُ بَیْنَهُمْ إِنَّ الشَّیْطَنَ کَانَ لِلْإِنسَنِ عَدُوّاً مُّبِیناً

وبه بندگانم بگو: سخنی گویند که نیکوتر است، چرا که شیطان (با سخنان ناموزون) میان آنان فتنه وفساد می کند. همانا شیطان همواره برای انسان، دشمنی آشکار بوده است.

نکته ها:

خداوند، آفریدگار بهترین هاست؛ «احسن کلّ شی ءٍ خلقه»(۱)، «فاحسن صورکم»(۲)، «احسن تقویم»(۳) از ما نیز بهترین ها را می خواهد؛ بهترین عمل، «لیبلوکم ایُّکم احسن عملاً»(۴) بهترین سخن «یقولوا الّتی هی احسن» وبهترین حرفها را پیروی کردن. «فیتّبعون احسنه»(۵)

گویا مسلمانان در نحوه ی برخورد با کفّار ونیشخندهای آنان و نحوه مقابله به مثل، سؤالاتی داشتند که آیه با «قل» پاسخ داده است، چرا که گاهی بدگویی به بت های کفّار، آنان را گستاخ می کرد که آنان نیز به خداوند

۱- ۱۲۳) سجده، ۷.

۲- ۱۲۴) غافر، ۶۴.

۳- ۱۲۵) تین، ۴.

۴- ۱۲۶) هود، ۷.

۵- ۱۲۷) زمر، ۱۸.

ناسزا گویند.

«کلام احسن» شامل هر نوع سخن شایسته است، همچون: سلام، دعا، ارشاد، اظهار محبّت، امربه معروف و نهی از منکر، ذکر خدا، توبه و استغفار و امثال آن.

پیام ها:

۱- در دعوت به مرام نیکو، باید خود نیکو سخن بود. «یقولوا الّتی هی احسن»

۲- کلام و گفتار خوب، زمینه ساز محبّت، و سخن ناروا، زمینه ساز انواع وسوسه های شیطانی است. آری، سخن نیکو، زمینه ی وسوسه را می زداید. «یقولوا الّتی هی احسن انّ الشیطان ینزغ...»

۳- لازمه ی عبودیّت، خوش گفتاری با دیگران است. «لعبادی، یقولوا الّتی هی احسن»

۴- القای دشمنی میان مردم، کار شیطان است و کسی که چنین کند، همکار شیطان است. «ینزغ بینهم»

۵ – شیطان، همواره دشمن انسان بوده و در دشمنی لحظه ای درنگ نکرده است. «انّ الشیطان کان للانسان عدوّا»

۶- شیطان در فتنه گری ودشمنی با انسان، بسیار جدّی است. «اِنّ... کان... عدوّاً مبینا»

«۵۴» رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً

پروردگار شما به شما داناتر است، اگر بخواهد بر شما رحمت می آورد، یا اگر بخواهد (به خاطر کردارتان) شما را عذاب می کند. و ما تو را به عنوان وکیل مردم نفرستادیم (تا به ایمان آوردن مجبورشان کنی).

نکته ها:

در آیه ی قبل، تأکید بر خوب حرف زدن بود، در این آیه نمونه هایی از آن بیان شده است: انسان خود را برتر از دیگران نداند، آنان را تحقیر نکند و حتّی به کفّار نگوید: شما اهل دوزخید وما اهل بهشت، چرا که چنین روشی، سبب فتنه می شود. به علاوه ما چه می دانیم عاقبت خوش با کیست؟ خدا آگاه تر است، اگر بخواهد می بخشد یا عذاب می کند.

پیام ها:

۱- به ایمان خود مغرور نشویم. «ربّکم اعلم بکم»

۲- کارهای الهی، بر اساس علم اوست. «اعلم بکم، یرحمکم، یعذّبکم»

۳- علم خدا ومهر و قهر او، از شئون ربوبیّت خداوند است. «ربّکم، یرحمکم، یعذّبکم»

۴- سخن از رحمت و عطوفت، پیش از قهر و عذاب است. «یرحمکم، یعذّبکم»

۵ - انسان باید همواره بین خوف و رجا باشد. «یرحمکم، یعذّبکم»

۶- انسان ها در انتخاب عقیده آزادند، حتّی پیامبران هم مأمور اجبار مردم بر ایمان نیستند. «ما ارسلناک علیهم وکیلاً»

۷- مبلّغ دین، نباید خود را وکیل و سرپرست مردم بداند. «وکیلاً»

«۵۵» وَرَبُّکَ أَعْلَمُ بِمَن فِی السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِیِّنَ عَلَی بَعْضٍ وَءَاتَیْنَا دَاوُدَ زَبُوراً

و پروردگارت به هر که در آسمان ها و زمین است، داناتر است. و البتّه ما بعضی از پیامبران را بربعض دیگر برتری بخشیدیم وبه داود زبور دادیم.

نکته ها:

در آیه ی قبل، علم خدا به انسان ها مطرح شد، اینجا علم او به همه ی

موجودات آسمانی و زمینی بیان شده است.

در احادیث آمده است: پیامبران، یکصد وبیست وچهار هزار نفر بوده اند؛ بعضی مبعوث بر همه ی مردم و دارای کتاب آسمانی بودند، برخی نیز در منطقه یا بر قوم خاصّی مأمور بودند وتحت فرمان پیامبر بزرگ تری انجام وظیفه می کردند.

پیام ها:

۱- پیامبران تحت توجّه خاصّ الهی می باشند. «ربّک»

۲- عالم، محضر خداست و او بر همه چیز آگاه است. «ربّک اعلم»

۳- در آسمان ها نیز موجودات با شعور وجود دارند. «من فی السموات»

۴- در میان پیامبران نیز سلسله مراتب و برتری وجود دارد. بهترین افراد نیزبا هم یکسان نیستند. «فضّلنا»

۵ - تفاوت و برتری دادن های الهی، بر اساس علم همه جانبه ی او بر همه چیز و همه کس است. «ربّک اعلم، فضّلنا»

۶- کتاب آسمانی، از نشانه های برتری یک پیامبر است. «فضّلنا، آتینا داود زبوراً»

۷- برتری فرهنگی، اساسی ترین برتری است، نه مال و مقام وعمر. «فضّلنا، زبوراً»

۱۴- آیات ۵۶ تا ۶۰

تفسیر سوره اسراء » آیات ۵۶ تا ۶۰

«۵۶» قُلِ ادْعُواْ الَّذِینَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلَا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنکُمْ وَ لَا تَحْوِیلاً

بگو: کسانی را که غیر خداوند گمان می کردید (معبود شمایند) بخوانید. آنها نه مشکلی را می توانند از شما برطرف کنند و نه تغییری در آن دهند.

ص: ۸۱

پیام ها:

۱- سراغ غیر خدا رفتن و به آن امید داشتن، خیالی بیش نیست. «زعمتم»

۲- در شیوه ی تبلیغ، ضمن آنکه باید حقیقت را بیان کرد، باید مردم را در انتخاب به حال خود گذاشت تا آن را با اختیار رد کرده یا بپذیرند. «قل ادعوا الّذین زعمتم... لایملکون کشف الضّر»

۳- از انگیزه های پرستش، پناه جویی به یک قدرت است و بت ها این توان را ندارند. «فلا یملکون کشف الضّر»

۴- غیر خدا، نه می تواند خطر را رفع کند و نه آن را به دیگری برگرداند، و یا آن را تبدیل کند و یا تخفیف دهد. «کشف الضّر، تحویلاً» (عقیده به شفاعت اولیای خدا برای رفع مشکلات و عذاب، به اذن خداست و حساب دیگری دارد.)

«۵۷» أُوْلَئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلَی رَبِّهِمُ الْوَسِیلَهَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ وَ یَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَیَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ کَانَ مَحْذُوراً

آنان را که (مشرکان به جای خدا) می خوانند (مانند عیسی و فرشتگان) خودشان وسیله ای برای تقرّب به پروردگارشان می جویند، وسیله ای هر چه نزدیک تر، و به رحمت او امیدوارند و از عذابش بیمناک. همانا عذاب پروردگارت در خور پرهیز و وحشت است.

نکته ها:

آیه را چنین نیز ترجمه کرده اند: پیامبرانی که مردم رابه حقّ دعوت می کنند، خودشان نیز (در حرکت معنوی) به سوی پروردگارشان، به سراغ وسیله می روند، آن هم وسیله ای که بیشتر و سریعتر آنان را به خدا نزدیک کند، یا هر پیامبری مقرّب تر است، بیشتر سراغ خداوند می رود.

در روایات بسیاری ذیل این آیه آمده است که دو کفّه ی بیم و امید در انسان باید یکسان باشد، وگرنه یا مأیوس می شود، یا مغرور.

پیام ها:

۱- بیم و امید، نشان وابستگی و ضعف است، پس کسی که خود در پی وسیله می رود، چگونه او را وسیله قرار می دهید؟ «یبتغون الی ربّهم الوسیله»

۲- برای قرب به خدا، راهها و وسائلی وجود دارد. «یبتغون الی ربّهم الوسیله»

۳- سراغ وسیله رفتن و شفاعت طلبی، نباید انسان را از عذاب غافل کند. «یبتغون... یخافون عذابه»

۴- در تقرّب به خدا، سبقت ومسابقه ارزش دارد. «أیّهم أقرب» (هر که به خدا نزدیک تر است، تلاشش برای توسّل بیشتر است.)

۵ - بهترین وسیله آن است که انسان را به خدا نزدیک تر کند. «أیّهم أقرب»

۶- رحمت الهی بر غضبش سبقت دارد. (امید به رحمت، پیش از خوف از عذاب آمده است.) «یرجون... یخافون»

۷- عذاب، از شئون ربوبیّت خداوند است، آن را شوخی نگیریم. «عذاب ربّک... محذوراً...»

«۵۸» وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَهِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً كَانَ ذَ لِكَ فِى الْكِتَبِ مَسْطُوراً

وهیچ منطقه آبادی نیست، مگر آنکه پیش از روز قیامت، آن را هلاک می کنیم یا (به خاطر گناهانشان) به شدّت عذاب می کنیم، این در کتاب الهی (و لوح محفوظ) ثبت شده است.

ص: ۸۳

نکته ها:

«قَریه» محلّ اجتماع مردم وآبادی است، چه شهر باشد چه روستا. و مراد از «الکتاب»، یا لوح محفوظ است، یا قرآن که علل سقوط و هلاکت امّت ها در آن بیان شده است.

پیام ها:

۱- زندگی برای هیچ کس ماندگار و پایدار نیست. «و اِن من قریه...»

۲- برچیده شدن بساط زندگی روی زمین، نه یک تصادف، بلکه بر اساس قانونی است که خداوند، از پیش تعیین و ثبت کرده است. «فی الکتاب مسطوراً»

«۵۹» وَمَا مَنَعَنَآ أَن نُّرْسِلَ بِالْأَیَتِ إِلَّا أَن كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَءَاتَیْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُواْ بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْأَیَتِ إِلَّا تَخْوِیفاً

و هیچ چیزی ما را از فرستادن آیات و معجزات (مورد درخواست مردم) بازنداشت، جز اینکه امّت های پیشین آنها را تکذیب کردند (وهلاک شدند). ما به قوم ثمود ماده شتری دادیم که روشنگر (اذهان مردم) بود، امّا به آن ستم کردند و ما آیات و معجزات (درخواستی) را نمی فرستیم مگر برای بیم دادن.

نکته ها:

کفّارِ بهانه جوی مکّه، از پیامبر تقاضای معجزات متعدّدی داشتند، از جمله می خواستند بعضی از کوههای مکّه (کوه صفا) را به طلا تبدیل کند، یا کوهها جابه جا شده و زمین برای کشاورزی به وجود آید. خداوند می فرماید: به تجربه ی تاریخ، کفّار لجوج با دیدن این نشانه ها نیز ایمان نمی آورند و نظام آفرینش، دستخوش هوسهای افراد لجوج نمی شود. و اگر معجزه به پیشنهاد مردم ارائه شود و به آن کفر ورزند،

عقوبت دنیوی آنان

ص: ۸۴

حتمی است.

شتر یک حیوان است، ولی خداونـد درباره ی شتر صالح می فرماید: «ناقه اللّه»، چون هرچه به خدا منسوب شود قداست دارد، حتّی نام ابولهب و شیطان چون در قرآن است، بی وضو به آن در متن قرآن نمی توان دست زد.

پیام ها:

۱- پیامبران با داشتن معجزه های گوناگون، پیوسته گرفتار افراد لجوج بودند. «کذّب بها الأوّلون»

۲- خداوند بر هر کاری تواناست، امّا کارش براساس حکمت است، نه ارضای هوسهای مردم. «ما منعنا...»

۳- توهین به مقدّسات و تکذیب معجزات، قهر و عذاب الهی را به دنبال دارد. «آتینا... فظلموا بها»

۴- آنچه از سوی خداوند است و رنگ خدایی دارد، حسابش از امور عادّی جداست. «آتینا... مبصره فظلموا بها»

۵ - معجزات، وسیله ی شناخت و بینش و هشدار مردم است. «مبصرهً، تخویفاً»

«۶۰» وَإِذْ قُلْنَا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِی أَرَيْنَکَ إِلَّا فِتْنَهً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَهَ الْمَلْعُونَهَ فِی الْقُرْءَانِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَاناً كَبِيراً

و (به یـادآور) آنگـاه که به تو گفتیم: همانـا پروردگـارت بر مردم احـاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شـده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما مردم را بیم می دهیم، ولی (هشدار ما) جز طغیان و سرکشـی بزرگ، چیزی بر آنان نمی افزاید.

ص: ۸۵

نکته ها:

در آیه ی قبل سخن از کشتن ناقه ی صالح بود و در این آیه، سخن از شجره ملعونه که قاتل اهل بیت پیامبرعلیهم السلام بودند.

در روایات می خوانیم که اهل بیت فرمودند: ما کمتر از ناقه ی صالح نیستیم، جسارت به ما هلاکت را به دنبال دارد.(۱)

در قرآن، چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است: یک رؤیا در آستانه ی جنگ بدر، که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد، تا مسلمانان سست نشوند.(۲) دیگری رؤیای ورود فاتحانه به مسجدالحرام.(۳) و یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است. دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده، اما این خواب در مکّه بوده است. البتّه برخی رؤیا را مربوط به معراج دانسته اند، در حالی که معراج در بیداری بود و

رؤیا ظهور در خواب دیدن دارد.

آن خواب و شجره ی ملعونه یکی است، چون نتیجه ی واحدی دارد و آن فتنه بودن برای مردم است. خداوند این شجره ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبرصلی الله علیه وآله نشان داد و فرمود که این سبب فتنه ی امت توست و با جمله ی «اِنّ ربّک احاط بالناس»، آن حضرت را دلداری داد.

«شَجره»، هم به معنای درخت است، هم هر اصلی که شاخه ها و فروعی داشته باشد. لذا به قبیله هم شجره گفته می شود. پیامبر نیز فرمود: من و علی از یک شجره ایم «أنا و علیٌّ من شجره واحده».(۴) به سلسله ی نسب و نژاد نیز «شجره نامه» گفته می شود. پس شجره ی ملعونه، قومی ریشه دارند که ملعونند.

در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره ی ملعونه،

۱- ۱۲۸) بحار، ج ۲۸، ص ۲۰۶ و ج ۵۰، ص ۱۹۲.

۲- ۱۲۹) انفال، ۴۳.

۳- ۱۳۰) فتح، ۲۷.

۴- ۱۳۱) بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

نتیجه ای جز افزایش طغیـان بزرگ اینان نـدارد. و «طغیان کبیر» تنها یکبار و در همین آیه به کار رفته است. پس بایـد در قرآن از یک شجره ملعونه واز قوم و قبیله ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان، ولی در باطن دارای نفاق وسبب فتنه ی مردم اند.

در قرآن، امور متعدّدی لعنت شده است، مثل: ابلیس، یهود، منافقان، مشرکان، علمایی که حقّ را کتمان کردند، آزاردهندگان پیامبر، امّا تنها منافقانند که همراه مسلمانان وموجب فتنه آنانند، زیرا ابلیس و اهل کتاب ومشرکین، چهره ای روشن دارند، ولی منافقان به ظاهر مسلمان، پیوسته عامل فتنه بوده اند.(۱)

بعضـی پنداشته اند شجره ی ملعونه، همان «درخت زقّوم» است که وسیله ی عذاب الهی است، ولی چیزهای دیگری هم وسیله ی عذاب الهی بوده است که این نشانه ی لعنت شدن آن وسیله نیست، مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد، یا فرشتگان که بر اقوامی عـذاب نـازل کردنـد، یـا مؤمنـان که در جنـگ هـا بـازوی خـدا در عـذاب و نابودی کفّار بودنـد. «قاتلوهم یعـذّبهم اللّه بایدیکم»(۲)

علامه ی طباطبایی قدس سره در بحث روایی سوره ی قدر، از برجستگان اهل سنّت مثل خطیب بغدادی، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ابن مردویه و از علمای شیعه مثل مرحوم کلینی صاحب کتاب کافی نقل می کنـد که پیامبرصلی الله علیه وآله در خواب، بالا رفتن بوزینگان را از منبر خود دید و بسیار غمگین شد. جبرئیل نازل شد. حضرت خواب خود را بر او بیان کرد. جبرئیل به آسمان رفت و چون برگشت، این آیات را با خود

آورد: «أفرأیت اِن مَتعّناهم سنین . ثمّ جائهم ما کانوا یوعدون . ما أغنی عنهم ماکانوا

ص: ۸۷

۱- ۱۳۲) عمیق ترین نظر در باره ی این آیه که با روایات همراه است، در تفسیر المیزان آمده است.

۲- ۱۳۳) توبه، ۱۴.

یمتّعون»(۱) آیا نمی بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره مند سازیم، سپس عذابی که به آنان وعده داده شده، سراغشان آید، بهره گیری های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشید. این رؤیا، همچنین سبب نزول سوره ی قدر شد، تا به پیامبر تسلی بدهد که اگر بنی امیه هزار ماه حکومت می کنند، در عوض ما به تو شب قدر دادیم که

بهتر از هزار ماه است.

مسأله خواب دیدن بوزینه هایی که حکومت را به دست گرفتند و بر منبر پیامبر بالا می رفتند، از امام باقر وامام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است.(۲) و مفسّران شیعه و سنّی مراد از شجره ملعونه را «بنی امیّه» می دانند. امام سجادعلیه السلام فرمود: جبرئیل بوزینه ها را بر بنی امیّه تطبیق داد. پیامبرصلی الله علیه وآله پرسید: آیا این حادثه در زمان من رخ می دهد؟ پاسخ داد: نه، حدود چهل سال

بعد از هجرت تو رخ می دهد.(۳)

در میان بنی امیه هم، آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه ی کربلا را به وجود آورد، «یزید» بود و این فاجعه، بزرگ ترین طغیان در تاریخ بود.

پیام ها:

۱- خداوند، گاهی از طریق خواب، بعضی حقایق را به پیامبر و دیگران الهام می کند. «اَریناك»

۲- هر حادثه ای، حتّی تعبیر خواب، می تواند وسیله ی آزمایش مردم قرار گیرد. «الرؤیا... فتنه»

۳- قبایل وگروه هایی که عامل انحراف شوند، «شجره ی ملعونه»اند. «فتنه للناس و الشجره الملعونه»

۴- در دل لجوجان متعصّب، هشدارها اثر ندارد. (نرود میخ آهنین در سنگ) «فما یزیدهم الاّ طغیاناً کبیراً»

۱- ۱۳۴) شعراء، ۲۰۵ - ۲۰۷.

۲- ۱۳۵) تفسیر تبیان.

۳- ۱۳۶) تفسیر لاهیجی.

۱۵- آیات ۶۱ تا ۶۵

تفسیر سوره اسراء » آیات ۶۱ تا ۶۵

«۶۱» وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَئِكَهِ اسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً

وبه یادآور زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده ای؟!

نکته ها:

در قرآن بارها به مسأله ی سجود فرشتگان و سرپیچی ابلیس اشاره شده است.

ابلیس، از جنّ است، «کان من الجنّ»(۱) ولشکریانی دارد، «وجنود ابلیس اجمعون»(۲) و سپاه او پیاده و سواره، «و اَجلِب علیهم بخَیلک و رَجِلک»(۳) و عامل انحراف و سجده نکردنش نیز قیاس خاک و آتش بود. «خلقتنی من نارٍ و خلقته من طین»(۴)

پیام ها:

۱- سجده برای غیر خدا، امّا به فرمان خداوند، مانعی ندارد. «و اذ قلنا...اُسجدوا لآدم»

۲- فرشتگان، تسلیم فرمان خدایند. «و اذ قلنا للملائکه اسجدوا... فسجدوا»

۳- انسان گل سرسبد موجودات است، چرا که فرشتگان معصوم در برابر او سجده کردند. «اُسجدوا لآدم فسجدوا»

۴- اعتقاد به برتری های موهوم، شیطانی است، زیرا شیطان، به برتری نوع خود عقیده داشت. «ءاسجد لمن خلقت طیناً»

۵ - اعتراض به حکمت، عدل وامر خدا، بدتر از سجده نکردن است. «ءاسجد...»

۱- ۱۳۷) کهف، ۵۰.

۲- ۱۳۸) شعراء، ۹۵.

۳- ۱۳۹) اسراء، ۶۴.

۴- ۱۴۰) اعراف، ۱۲.

۶- ابلیس موجودی سنجش گر و دارای اختیار است. «الاّ ابلیس ءاسجد...»

۷- اجتهاد در مقابل نصّ ممنوع است. (ابلیس، در برابر نصّ خداوند، اجتهاد کرد) «قلنا... اُسجدوا... ءاسجد لمن خلقت طیناً»

۸ - ریشه ی معصیت گاهی خودبرتربینی است. «ءاسجد لمن خلقت طیناً»

۹- حسد ابلیس، چشم حقیقت بین او را بست، خاک و گل بودن آدم را دید، «ءاسجد... طیناً» ولی روح الهی او را ندید. «نفخت فیه من روحی»(۱)

۱۰- ابلیس، ملاک ارزش را عناصر مادّی می پندارد. «طیناً»

«۶۲» قَالَ أَرَءَیْتَکَ هَذَا الَّذِی کَرَّمْتَ عَلَیَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَمَهِ لَأَحْتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ إِلَّا قَلِیلاً

ابلیس گفت: به من خبر ده، این است آن کسی که بر من گرامی داشتی؟ اگر تا قیامت مهلتم دهی، یقیناً بر نسل او افسار زده، به زیر سلطه می کشم، مگر اندکی را.

نکته ها:

«أرأیت» به معنای «اخْبرنی»، به من خبر ده می باشد. «اَحتنکنّ» از «حَنک»، طنابی است که به گردن حیوان انداخته و او را می کشند. «اِحتناک»، به معنای از ریشه درآوردن و سلطه ی کامل یافتن نیز می باشد.(۲)

پیام ها:

۱- خودپرستی، انسان را به طغیان در برابر خدا می کشد. «هذا الّذی کرّمت علیّ»

۱- ۱۴۱) حجر، ۲۹.

۲- ۱۴۲) مفردات راغب.

۲- دل کندن از جاه ومقام، یکی از سخت ترین امتحانات است. «کرّمتَ علیّ»(۱)

۳- حسادت، به تدریج به کینه و اقدام علیه دیگران تبدیل می شود. «لئن اخّرتن... لاحتنکنّ ذرّیته»

۴- برخی حسدها وکینه ها نسل های آینده را نیز در برمی گیرد. «ذرّیته»

۵ - ابلیس هم از قیامت آگاه بود و هم به آن ایمان داشت. «اخّرتن الی یوم القیامه»

۶- انسان در برابر وسوسه های شیطان، آزاد است و حقّ انتخاب دارد. «الاّ قلیلاً»

۷- برخی از خطر سلطه ی ابلیس درامانند. «الاّ قلیلاً»

«۶۳» قَالَ اذْهَبْ فَمَن تَبِعَکَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُکُمْ جَزَآءً مَّوْفُوراً

(خداوند به ابلیس) گفت : برو، هر کس از آدمیان از تو پیروی کند، قطعاً کیفرتان دوزخ است، کیفری کامل!

پیام ها:

۱- خداوند، مهلت خواهی ابلیس را پذیرفت. «اذهب»

۲- انسان در پذیرش راه خدا یا پیروی از شیطان، آزاد است. «فمن تبعک»

۳- جایگاه ابلیس و پیروانش، دوزخ است. «جزائکم جهنّم»

۴- کیفر الهی کامل است، گنهکاران هم کیفر گناهان خود را

---

۱ - ۱۴۳) در سخن بزرگان آمده است: «آخر ما یخرج من رؤوس الصدّیقین حُبّ الرئاسه» آخرین چیزی که انسان در خودسازی از آن دل می کند، جاه ومقام است.

می چشند، هم کیفر گمراه کردن دیگران را به طور کامل دریافت می کنند. «موفورا»

«۶۴» وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَیْهِم بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَشَارِکْهُمْ فِی الْأَمْوَ لِ وَ الْأَوْلَدِ وَعِدْهُمْ وَمَا یَعِدُهُمُ الشَّیْطَنُ إِلَّا غُرُوراً

و (ای شیطان!) هر کس از مردم را می توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده ات را بر ضدّ آنان گسیل دار و در اموال وفرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده ای به آنان نمی دهد.

نکته ها:

«اِستفزاز» به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هُل دادن است.

ابلیس برای فریب انسان از یک راه وارد نمی شود، بلکه با تبلیغات، وعده ها، آرزوها، وسوسه ها، همراهی و مشارکت، پیاده و سواره، انسان را محاصره می کند و در این میان عدّه ای همراه او می شوند.

در روایات می خوانیم: کسی که باکی ندارد که چه می گوید و یا درباره ی او چه گفته می شود و دست به هر کاری می زند و علناً گناه یا غیبت می کند، شریک شیطان است.(۱) و همچنین حرام خواری، زنا و به وجود آوردن نسلی فاسد و منحرف،(۲) از موارد شریک شدن شیطان است. وکسی که اهل بیت پیامبرعلیهم السلام را دشمن بدارد، شیطان در نسل او شریک شده است.(۳)

هر کجا که دست استعمار در تولید و مصرف ، و سرمایه گذاری شرکت ها وکارخانجات خارجی، وایجاد مراکز علمی، فرهنگی، هنری ومسابقات بین المللی در کار باشد نوعی مشارکت شیطان است.

۱- ۱۴۴) تفسیر نورالثقلین.
۲- ۱۴۵) بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۶.
۳- ۱۴۶) کافی، ج ۵، ص ۵۰۲.

پیام ها:

۱- قدرت ابلیس محدود است. «مَن استطعت»

۲- تبلیغات فاسد، در انحراف مردم نقش دارد. «بصوتک»

۳- تهاجم تبلیغاتی وفرهنگی دشمن، مقدّم بر تهاجم نظامی است. «صوت» قبل از «خیل» آمده است. «بصوتک، اجلب علیهم بخیلک» (شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه ی توحیدی انسان را می گیرد، سپس با تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می آورد.)

۴- ابلیس، هم خود مایه ی گمراهی است، «استفزز» وهم نیروهای او. «خیلک»

۵ - شیوه ی شیطان، در کمین نشستن و جلب و ربودن است. «اجلب»

۶- شرکت ابلیس در مال و فرزند انسان، از آغاز آن شروع می شود و تا لقمه ی حرام و مشتبه و زنا ادامه می یابد. «شارکهم»

۷- هر آزادی و اختیاری نشان لطف الهی نیست، گاهی قدرت مانور، نوعی قهر الهی است. «استفزز، اجلب، شارکهم، عِدهم»

۸ - بستر نفوذ شیطان، آرزوهای انسان است که با وعده های خیالی شیطان تقویت می شود. «عِدهم و مایعدهم الشیطان الاّ غرورا»

۹- شیطان، علاوه بر فریب، گناه را توجیه می کند، وعده ی دروغ شفاعت می دهد و توبه را به تأخیر می اندازد. «و ما یعدهم الشیطان الاّ غرورا»

«۶۵» إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَنٌ وَ کَفَی بِرَبِّکَ وَکِیلاً

قطعاً تو بر بندگان (خالص) من تسلّطی نداری و حمایت و نگهبانی پروردگارت (برای آنان) کافی است.

نکته ها:

با آنکه همه ی مردم بندگان خدایند، ولی خداوند بعضی را از روی احترام و

تکریم به خود نسبت داده است. «عبادی» همان گونه که در مورد اشیا و جامدات نیز چنین نسبتی داده شده است. «بیتی»

عِباد خدا، در آیه دیگری با ویژگی های ایمان وتوکّل، معرّفی شده اند که شیطان را بر آنان تسلّطی نیست. «اِنّه لیس له سلطانٌ علی الّذین آمنوا و علی ربّهم یتوکّلون»(۱) البتّه شیطان وسوسه می کند وتماس می گیرد، ولی آنان متذکّر شده ومقاومت می کنند. «انّ الّذین اتّقوا اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا»(۲) در حدیث آمده است: اذان ونماز، عامل طرد شیطان است.(۳)

پیام ها:

۱- بندگان واقعی خداوند، کم هستند. «اِنّ عبادی لیس لک علیهم سلطان» در آیه ۶۲ خواندیم که ابلیس گفت: «لاحتنکنّ ذریّته الاّ قلیلا» من همه ی مردم را گمراه می کنم مگر عدّه ی اندکی را.

۲- بندگی خدا، انسان را در برابر تبلیغات و لشکرکشی های ابلیسی بیمه می کند. «اِنّ عبادی لیس لک علیهم سلطان» (آری کسی که به قدرت بی نهایت متّصل شد، نفوذناپذیر می شود.)

۳- انسان آزاد است و در برابر هجوم ابلیس می تواند با پناه بردن به ایمان و عبودیّت، مقاومت کند. «عبادی لیس لک علیهم سلطان»

۴- کسی که عبد خدا شد، خداوند هم وکیل، حافظ و عهده دار او می شود. «عبادی... کفی بربّک وکیلاً»

۵ - پیامبر تحت حفاظت خاصّ الهی است واز نفوذ شیطان در امان است. «انّ عبادی... کفی بربّک وکیلاً»

۱- ۱۴۷) نحل، ۹۹.

۲- ۱۴۸) اعراف، ۲۰۱.

۳- ۱۴۹) بحار، ج ۶۳، ص ۲۶۸ و ج ۵۳، ص ۱۸۲.

۱۶- آیات ۶۶ تا ۷۰

تفسیر سوره اسراء » آیات ۶۶ تا ۷۰

«۶۶» رَبُّكُمُ الَّذِی یُزْجِی لَكُمُ الْفُلْكَ فِی الْبَحْرِ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِیماً

پروردگار شما کسی است که برایتان کشتی را در دریا به حرکت در می آورد، تا با تلاش خود از فضل و رحمتش بهره برید. البتّه او همواره نسبت به شما مهربان است.

نکته ها:

راههای دریایی از نظرِ ارزانی، همیشگی و عمومی بودن، نقش خوبی در نقل و انتقال اشخاص و اجناس دارد و برکات کشتیرانی در حمل ونقل بار و مسافر و ماهیگیری، فراوان است. سهم دریا در اکسیژن سازی، تولید بخار و ابر و باران، پرورش ماهی و تغذیه و شگفتی های جمادی و گیاهی و حیوانی آن بسیار است. در دعای جوشن کبیر می خوانیم: «یا مَن فی البَحر عجائبه»

پیام ها:

۱- تأمین نیازهای مادّی انسان، نشانه قدرت خداوند بر کفایت انسان است. «کفی بربّك وکیلاً ربّکم الّذی...»

۲- امکانات وفضل از سوی خداست و کار و تلاش از ما. «یُزجی، لتبتغوا من فضله»

۳- آنچه از نعمت های دریا به دست می آوریم، تفضّل اوست. «من فضله»

۴- ربوبیّت خداوند همراه رحمتِ دائمی اوست. «ربّکم... کان بکم رحیماً»

«۶۷» وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِی الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّا إِیَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَی الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَنُ كَفُوراً

و هرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد، هر که را جز خداوند می خوانید، محو وگم می شود، پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند، از او رومی گردانید. و انسان بسیار ناسپاس است.

نکته ها:

یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در حالت درماندگی و ناامیدی از همه وسایل مادّی، متوجّه یک نقطه غیبی می شود که او را نجات دهد.

شخصی منکر خدا، از امام صادق علیه السلام دلیلی بر اثبات خدا می خواست. حضرت پرسید: آیا تاکنون سوار کشتی شده ای که دچار حادثه شود؟ گفت: آری، یک بار در سفری دریایی کشتی ما متلاشی شد و من بر تخته پاره ای سوار شدم. امام پرسید: آیا در آن هنگام، دل تو متوجّه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: همان قدرت غیبی، خداست.

پیام ها:

۱- ایمان و توبه ی موسمی و موضعی ارزشی ندارد. «مسّکم الضرّ...»

۲- در گرداب خطر، انسان یکتاپرست می شود، «الّا ایّاه» و نارسایی همه ی اسباب ظاهری و پنداری روشن می گردد. «ضلّ مَن تدعون»

۳- فاصله گرفتن از وسایل مادّی، عامل درک بهتر حقایق است. «مسّکم الضرّ فی البحر ضلّ مَن تدعون الّا ایّاه»

۴- جز خداوند، هر معبودی محو و نابود می شود. «ضَلّ مَن تدعون الّا ایّاه»

۵ - دعای خالصانه، مستجاب است. «الّاایّاه فلمّانجّاکم»

۶- آسایش، زمینه ساز غفلت است. «نجّاکم... اعرضتم»

۷- جاذبه های دنیا به قدری دلفریب است که انسان پس از ساعتی نجات از مهلکه، همه چیز را فراموش می کند. «فلمّا نجّاکم... اعرضتم»

۸ - فراموش کردن خداوند پس از نجات، جلوه ی روشن کفران است. «و کان الانسان کفوراً»

ص: ۹۶

«۶۸» أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمْ وَكِيلاً

پس آیا ایمن شده اید از این که شما را در ناحیه ی خشکی (به قهر خود) فرو برد، یا باران ریگ بر شما ببارانـد، سپس نگهبانی برای خود نیابید؟

نکته ها:

هلاـکت اقوام پیشین، به گونه های متفاوت بوده است؛ خداونـد برخی متجاوزان و دشمنان را در زمین فروبرد، بعضـی را در دریـا غرق کرد، بعضـی را سـنگباران و بـا صاعقه ی آسـمانی نابود کرد. پس دست خداونـد برای هلاکت کفّار باز است، اگر امروز شما را از دریا به سلامت به ساحل رساند، گمان نکنید راهی برای تنبیه شما نیست، یا دیگر عذاب نخواهید شد!

پیام ها:

۱- به نعمت های الهی مغرور نشویم. «نجّاکم... افأمنتم» (نجات از یک حادثه، نشانه ی نجات ابدی نیست، شایـد در وقتی دیگر یا در نقطه ای دیگر دچار مصیبت شویم.)

۲- احساس امنیّت از عقوبت، زمینه ساز غفلت و تجاوز است. «أفامنتم»

۳- انسان در هر لحظه و هر جا که باشـد، در دست قـدرت خـداست و خشـکی و دریا برای قهر خـدا فرق نمی کند. «یخسف بکم جانب البَرّ»

۴- در برابر قهر خدا، هیچ قدرت وتکیه گاهی نیست. «ثمّ لاتجدوا لکم وکیلاً»

«۶۹» أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفاً مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعاً

یا اینکه ایمن شده اید از اینکه خداوند دوباره شما را به دریا ببرد و طوفانی شکننده بر شما بفرستد، پس شما را به خاطر کفرتان غرق کند. آنگاه برای خودتان هیچ دادخواه و پیجویی در برابر قهر ما نیابید!؟

نکته ها:

«حاصِب»، به طوفان در خشکی و «قاصِف»، به طوفان دریایی گفته می شود. «تَبیع» از کلمه «تَبَع»، به کسی که خونبها وانتقام را پیگیری ودادخواهی کند، گفته می شود.

پیام ها:

۱- به آرامش های موقّت مغرور نشویم، خطر همواره در کمین است. «أمنتم أن یعیدکم فیه تارةً اُخری» (با نجات از مهلکه ای، خطر برای همیشه رفع نمی شود)

۲- کیفر برخی ناسپاسی ها، در همین دنیاست. «فیُغرقکم بما کفرتم»

۳- غفلت از خدا پس از نجات، نمونه ای از کفر و کفران است. «بما کفرتم»

۴- عامل هلاکت وبدبختی انسان، گرایش او به کفر و عملکرد خود اوست. «فیُغرقکم بما کفرتم»

۵ - هیچ قدرتی نمی تواند در برابر خداوند، قرار گیرد و خداوند در برابر هیچ کس مسئول نیست. «لا تجدوا لکم علینا تبیعاً»

«۷۰» وَلَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِی ءَادَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُم مِّنَ الطَّیِّبَتِ وَفَضَّلْنَهُمْ عَلَی کَثِیرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلاً

و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

ص: ۹۸

نکته ها:

کرامت، گاهی کرامت معنوی واکتسابی ونزد خـداست، مثل کرامتی که خاصّ اهل تقواست. «اِنّ اَکرمَکم عنـداللّه اتقاکم»(۱) و گاهی کرامت در آفرینش است، نظیر «احسن تقویم»(۲) که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کَرّمنا» در این آیه، احتمالاً وجه دوّم باشد. کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن.

انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است وشهوت نـدارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبرصلی الله علیه وآله گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است.(۳)

بـا آنکه خداونـد بشـر را بر همه ی موجودات، حتّی فرشتگان برتری داد، «فضّلناهم علی کثیرٍ ممّن خلقنا» ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان، او را به پست ترین درجه «اسفل سافلین»(۴) و به مرتبه ی حیوانات و پست تر از آن پایین می آورد. «کمثل الحمار»(۵)، «کمثل الکلب»(۶)، «کالانعام بل هم اضلّ»(۷) و «کالحجاره او اشدّ»(۸)

سفر یکی از لوازم زندگی بشر، برای رفع نیازها وکسب تجربه هاست، که خداوند اسباب آن را در خشکی و دریا، در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت های خود برشمرده است.

به گفته ی بعضی مفسّران، «حمل در خشکی و دریا» اشاره به تسخیر

۱- ۱۵۰) حجرات، ۱۳.

۲- ۱۵۱) تین، ۴.

۳- ۱۵۲) تفسیر نورالثقلین.

۴- ۱۵۳) تین، ۵.

۵- ۱۵۴) جمعه، ۵.

۶- ۱۵۵) اعراف، ۱۷۶.

۷- ۱۵۶) اعراف، ۱۷۹.

۸– ۱۵۷) بقره، ۷۴.

تمام قوای زمینی و دریایی به دست بشر است، نه فقط سوار شدن بر کشتی و الاغ و مانند آن!

«طَیّبات»، اقسامی دارد: حیات طیّبه، ذرّیه ی طیّبه و رزق طیّب. امام باقرعلیه السلام می فرماید: رزقِ طیّب، همان علم مفید است.(۱)

پیام ها:

۱- توجّه انسان به مقام و کرامت خود، سبب شکر و دوری از کفران است. «بماکفرتم... و لقد کرّمنا»

۲- نه تنها حضرت آدم، بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است. «کرّمنا بنی آدم»

۳- تفاوت انسان با جانداران دیگر و برتری او، بسیار زیاد است. «لقد کرّمنا...فضّلناهم... تفضیلاً»

۴- زمینه های رشد و کمال انسان از سوی خداست. «کرّمنا، حملنا، رزقنا، فضّلنا، خلقنا»

۱۷- آیات ۷۱ تا ۷۵

تفسیر سوره اسراء » آیات ۷۱ تا ۷۵

«۷۱» یَوْمَ نَدْعُواْ کُلَّ أُنَاسِ بِإِمَمِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتَبَهُ بِیَمِینِهِ فَأُوْلَئِکَ یَقْرَءُونَ کِتَبَهُمْ وَلَا یُظْلَمُونَ فَتِیلاً

روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی خوانیم، پس هر کس نامه ی عملش به دست راستش داده شود، پس آنان نامه ی خود را (با شادی) می خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی شود.

نکته ها:

«فَتیل»، رشته ی باریک میان شکاف هسته ی خرماست، کنایه از چیز بسیار اندک و کوچک و حقیر می باشد.

قرآن از دو گونه پیشوا نام برده است: یکی امام نور و هدایت، «ائمّهً یهدون

۱- ۱۵۸) تفسیر کنزالدقائق.

بأمرنا»(۱) و دیگری امام نار و ضـلالت، «ائمّهً یدعون الی النّار»(۲) که گروه دوّم، با زور و تهدیـد و تطمیع و تحقیر، مردم را به اطاعت خود وامی دارند.

ابوبصـیر به امـام صادق علیه السـلام گفت: «أشـهد أنّک اِمامی»، گواهی می دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می شوند، خورشیدپرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه.(۳)

پیام ها:

۱- قیامت رافراموش نکنیم. «یوم ندعوا»

۲- تقسیم بندی مردم در قیامت، براساس رهبرانشان خواهد بود. «کلّ اُناس بِامامهم»

۳- انسان، ناگزیر الگو و رهبری را برای خود انتخاب می کند. «کلّ اُناس بامامهم»

۴- مسلمان نباید در مسائل رهبری، منزوی و بی تفاوت باشد. «ندعوا کلّ اُناسٍ بامامهم» زیرا در قیامت به همراه او محشور می شود.

۵ - آثار مسأله انتخاب رهبری و اطاعت از او، تا دامنه ی قیامت ادامه دارد. «ندعوا کلّ اُناسٍ بامامهم»

۶- قیـامت، نـه تنهـا دادگـاه افراد، بلکه محکمه ی بزرگ امّت هـا و ملّت هـا و احزاب و مکتب هـا و حکـومت هـا نیز هست. «ندعوا کلّ اُناسٍ بامامهم»

۷- امامت و ولایت، در متن زنـدگی مطرح است، نه آنکه صرفاً موضوعی اعتقادی و در حاشـیه ی زندگی باشد. رهبر، زمینه ساز سعادت یا شقاوت مردم می باشد. «کلّ اُناس بِامامهم»

۸ - در قیامت، نیکان از خوانـدن نامه ی عمل خود شاد می شونـد. «یقرئون کتابهم» و یکـدیگر را صدا می زنند که بیایید نامه ی مرا

۱- ۱۵۹) انبیاء، ۷۳.

۲- ۱۶۰) قصص، ۴۱.

۳- ۱۶۱) تفسیر نورالثقلین.

بخوانید. «هاؤم اقروا کتابیه»(۱)

۹- انسان عملکرد خود رابه صورت مکتوب دریافت خواهد کرد. «کتابه»

۱۰- محاکمه ی انسان ها در قیامت بر اساس دلائل و اسناد مکتوب است. «و لایُظلَمون فَتیلا»

۱۱- کیفر و پاداش در قیامت، صددرصد عادلانه است. «ولا یُظلَمون فتیلاً»

«۷۲» وَمَن كَانَ فِی هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا

و هر کس در این دنیا کوردل و گمراه باشد، در آخرت نیز کور و گمراه تر خواهد بود.

نکته ها:

در قیامت علاوه بر صحنه هایی که انسان ها مُهر بر لب و لال برانگیخته می شوند، عده ای هم نابینایند. نابیناییِ آنجا ریشه در کور دلی دنیا دارد.

در روایات است: کسی که حج بر او واجب شود، ولی حج نرود، یا قرآن بخواند ولی عمل نکند، کور محشور می شود.(۲)

کور دلی بدتر از کوری چشم است، چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «شرّ العمی عمی القلب»، بدترین کوری، کوری دل است. و همچنین فرمودند: «أشدّ العمی مَن عمی عن فضلنا» بدترین و سخت ترین کوری، کوری کسی است که چشم دیدن فضایل مارا ندارد.(۳)

کوری در قیامت در آیات دیگر هم آمده است، از جمله: «نحشرهم یوم القیامه علی وجوههم عمیاً»(۴)، همچنین آیه ی ۱۲۵ سوره طه، کور

۱- ۱۶۲) حاقّه، ۱۹.

۲- ۱۶۳) تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۱۶۴) تفسیر کنزالدقائق.

۴- ۱۶۵) اسراء، ۹۷.

برانگیخته شدن در قیامت را در اثر کور دلی در دنیا و فراموش کردن آیات الهی و اعراض از حقّ دانسته است.

سؤال: در آیاتی آمده است که به گنهکاران گفته می شود: کتابت (نامه ی عملت) را بخوان، «اقرء کتابک» این آیات با نابینایی آنان درقیامت چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: کوری در یکی از مواقف قیامت است، در موقف دیگر بینا می شوند و حقایقی را که در دنیا نشناخته اند، آنجا آشکارا می بینند.

امام باقرعلیه السلام فرمود: کسی که از دیدن آفرینش بهره معنوی نگیرد، پس نسبت به آخرتی که ندیده، کوردل تر است.(۱)

پیام ها:

۱- شخصیّت اخروی انسان، بازتابی از شخصیّت دنیوی اوست. «فی هذه اعمی فهو فی الآخره اعمی» بصیرتِ اینجا، بصیرت آنجا را در پی دارد و کور دلی اینجا، کوری آنجاست.

«۷۳» وَإِن کَادُواْ لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنَآ إِلَیْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنَا غَیْرَهُ وَ إِذاً لَّاتَّخَذُوکَ خَلِیلاً

و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی، و آنگاه تورا دوست خود گیرند.

نکته ها:

در روایات می خوانیم که مشرکان از پیامبر اکرم درخواست احترام به بت ها یا مهلت یکساله برای ادامه بت پرستی داشتند و پیامبر نزدیک بود که بپذیرد، ولی خداوند او را حفظ کرد!! اما این روایات مردود است و با اصل

۱- ۱۶۶) توحید صدوق، ص ۴۵۵.

عصمت و قاطعیّت پیامبر که در آیات دیگر قرآن آمده و سیره ی حضرت است، سازگار نیست.(۱)

صاحب تفسیر اطیب البیان می گوید: اینکه در آیه، «عن الّذی اَوحینا» آمده است، نه «عمّا اَوحینا» نشان می دهد که تلاش کفّار برای برگرداندن نظر پیامبر و عنایت او از شخص خاصّی بوده است، نه مطالب وحی شده. امّا اینکه آن شخص چه کسی بوده که خداوند درباره اش وحی فرموده است؟ حدیثی از امام باقر و امام کاظم علیهما السلام نقل شده که درباره ی ولایت حضرت علی علیه السلام است که خداوند از طریق وحی

سفارش هایی را به پیامبر کرد. خداوند برای توجه نکردن پیامبر به حسادت مردم و نپذیرفتن و تحمّل نکردن آنان، این آیه را نازل کرد و تلاش های کفّار برای عدول و تغییر موضع پیامبر را بی نتیجه گذارد.

البتّه این کلام با توجّه به کلمه ی «الّذی» و حدیث یاد شده قابل قبول است، به شرط آنکه مراد معرّفی حضرت علی علیه السلام در مکّه باشد، چون سوره مکّی است.

پیام ها:

۱- کفّار برای جذب انبیا نیز طرح و برنامه می ریزند. «کادوا لیفتنونک»

۲- رهبران مذهبی باید از توطئه های دشمن در جهت ایجاد سستی و تغییر در مواضع مکتبی، هوشیار باشند. «کادوا لیفتنونک»

۳- اگر دوستی و ارتباط با افراد و کشورها به قیمت چشم پوشی از مکتب و مقدّسات باشد، بی ارزش است. «اذاً لاتّخذوک خلیلاً»

۴- تا مسلمانان دست از مکتب و آیین خود بر ندارند، کفّار و دشمنان، دوست واقعی آنان نخواهند شد، دشمن به کم قانع

۱- ۱۶۷) تفسیر المیزان.

نیست، می خواهد شما را از مکتب جدا کند. «اذاً لاتّخذوک خلیلًا»(۱)

«۷۴» وَ لَوْلَا أَن ثَبَّتْنَکَ لَقَدْ کِدتَّ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلاً

واگر ما تورا استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.

نکته ها:

این آیه با عصمت پیامبرصلی الله علیه وآله هیچ گونه تعارضی ندارد. جمله ی «نزدیک بود گناه کنی» به معنای «گناه کردن» نیست. به علاوه جمله ی «اگر استوار کردن ما نبود...» حالت شرطی دارد، یعنی اگر حمایت ما نبود شاید متمایل می شدی. ولی چون آن بود، تمایل هم پیدا نشد. در موارد دیگر هم شرطِ (اگر) به معنای انجام قطعی نیست، مثل آیه «ولو تَقَوّل علینا بعض الَاقاویل... لقَطّعنا منه الوَتین»(۲) اگر بر ما

سخنی دروغ نسبت دهد، شاهرگش را قطع می کنیم. وآیه «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»(۳) اگر شرک بورزی اعمالت تباه می شود. که به معنای انجام شدن آن کارها نمی باشد.

چنانکه امام رضاعلیه السلام فرمودند: این آیه از این باب می باشد که به در می گویند تا دیوار بشنود.(۴) و در واقع خطاب آیه به مسلمانان است، نه شخص پیامبر.

پیام ها:

۱- اگر لطف و نگهداری الهی نباشد، برای مصونیّت و عصمت پیامبران هم ضمانتی نیست. «لولا ان ثبّتناک»

۲- قاطعیّت ونفوذناپذیری در برابر دشمنان وکفّار، از امتیازات انبیاست. «ثبّتناک»

۱- ۱۶۸) نظیر آیه ی «لن ترضی عنک الیهود و لاالنّصاری حتّی تتّبع ملّتهم» یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد، مگر آنکه از کیش و آیین آنان پیروی کنی. بقره، ۱۲۰.

۲- ۱۶۹) حاقّه، ۴۴ - ۴۶.

۳- ۱۷۰) زمر، ۶۵.

۴- ۱۷۱) ایّاک اعنی و اسمعی یا جاره». تفسیر نورالثقلین.

۳- خداوند پیامبران را معصوم نگاه می دارد. «ثبّتناک»

۴- عقب نشینی در مسائل اعتقادی واصول مکتب، تمایل وگرایش به ظالمان است ورهبران در معرض چنین خطری می باشند. «لولا أن ثبّتناک لقدترکن الیهم»

۵ - انحراف حتّی اگر اندک باشد، از کسی مانند پیامبر بسیار است. «شیئاً قلیلاً»

۶- کمترین عقب نشینی از اصول و ارزشها نیز ممنوع است. زیرا برای دشمنان یک موفّقیت و پیروزی حساب می شود. «شیئاً قلیلاً»

«۷۵» إِذاً لَّأَذَقْنَٰکَ ضِعْفَ الْحَیَوهِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَکَ عَلَیْنَا نَصِیراً

آنگاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می چشاندیم و برای خویش در برابر قهر ما یاوری نمی یافتی.

نکته ها:

پس از نزول این آیه، رسول خداصلی الله علیه وآله این دعا را می خواندند: «اللّهم لاتَکلنِی الی نفسی طَرفَه عین»، خدایا! به اندازه ی چشم برهم زدنی مرا به خود وامگذار!(۱)

پیام ها:

۱- خداوند، هم لطف دارد، هم قهر. «ثبّتناک، اذقناک»

۲- رکون، گرایش و اعتماد به کفّار، از گناهان کبیره است، چون وعده ی عذاب درباره اش داده شده است. «تَرکنُ الیهم... اذقناک»

۱- ۱۷۲) تفسیر مجمع البیان.

۳- کیفر کمترین لغزش رهبران، دو برابر دیگران است. هرچه مقام علمی و موقعیّت اجتماعی و معنوی انسان بیشتر باشد، مسئولیّت و خطر هم بیشتر است. «شیئاً قلیلاً... ضعف الحیاه»

۴- اگر در قوانین کیفری، برای مسئولین جریمه ی سنگین تری وضع شود، خلاف عدالت نیست. «اذقناک ضعف الحیاه»

۵ - تمایل به کفّار، سبب تنهاماندن انسان ومحروم شدن از نصرت خداست. «تَرکَنُ الیهم... لاتجد... نصیراً»

۶- در برابر قهر الهی، حتّی برای پیامبر نیز هیچ قدرت و مقامی نمی تواند مانع ایجاد کند. «لاتجد لک علینا نصیراً»

۱۸- آیات ۷۶ تا ۸۰

تفسیر سوره اسراء » آیات ۷۶ تا ۸۰

«۷۶» وَ إِن كَادُواْ لَيَسْتَفِزُّونَکَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوکَ مِنْهَا وَإِذاً لَّا يَلْبَثُونَ خِلَفَکَ إِلَّا قَلِيلاً

وبسا نزدیک بود کافران (با نیرنگ یا غلبه) تو را از این سرزمین بلغزانند تا از آن بیرونت کنند، ودر آن هنگام، جز مدّت کمی پس از تو پایدار نمی ماندند (و به خاطر این ظلم گرفتار قهر الهی می شدند).

نکته ها:

این آیه، اشاره به آیه ی ۳۰ سوره ی انفال است که می فرماید: «واذ یَمکر بِک الّذین کفروا لِیثبِتوک او یَقتلوک او یخرِجوک و یمکرون و یمکراللّه واللّه خیرالماکرین» یادآور زمانی را که کفّار نقشه می کشیدند تا تو را حبس کنند یا بکشند یا بیرونت کنند، آنان نیرنگ می زنند و خدا هم تدبیر می کند و خداوند بهترین تدبیر کنندگان است.

پیام ها:

۱- پیامبر در معرض هرگونه خطر، توطئه، ترور، آوارگی وتبعید بود. «کادوا لیستفزّونک ...»

۲- دشمنان مکتب، هدفشان قلع و قمع کردن اساس دین است و در

ین راه، به احدی حتی پیامبر رحم نمی کنند. «لیستفزّونک»

۳- طرح کـافران در مرحله اوّل، ایجـاد رخنه در فکر و اعتقـاد رهبر است، «لیفتنونـک...» ودر مرحله بعـد، شـدّت عمـل وتبعید واخراج اوست. «لیخرجوک...»

۴- حضور پیامبر در میان مردم، مانع قهر الهی است و اگر آن حضـرت را از خود دور کنند، در مدّت کوتاهی نابود می شوند. «لایلبثون خلافک الاّ قلیلا»

۵ - قرآن، هم از غیب خبر می دهد و هم با بیان ناکامی توطئه های دشـمن، به پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله تسلّی می دهد. «کادوا لیستفزّونک... لایلبثون خلافک الاّ قلیلاً»

«۷۷» سُنَّهَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَکَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِیلاً

این، سنّت (هلاـکت طغیان گران) درباره ی پیامبرانی که پیش از تو فرسـتادیم جاری بوده است و برای سـنّت ما هیـچ تغییری نمی یابی.

نکته ها:

تأییـد پیـامبران و هلاـکت کافران وظالمان، سـنّت الهی است که در سوره ی ابراهیم آیه ۱۳ نیز آمـده است: «قال الذّین کفروا لرسلهم لنخرجنّکم من ارضنا او لتعودنّ فی ملّتنا فاوحی الیهم ربّهم لنهلکنّ الظّالمین»، کفّار به پیامبرانشان گفتند: قطعاً ما شما را از سـرزمین خود بیرون می کنیم، مگر آنکه به آیین ما درآییـد، ولی خـدا به آنان وحی کرد که ما قطعاً سـتمگران را نابود می کنیم.

پیام ها:

۱- سنّت های الهی چون براساس حکمت اوست، ثابت و پایدار و بدون تغییر است. «سنّه مَن قد ارسلنا»

۲- توطئه کفّار وامدادهای غیبی خدا نسبت به پیامبران، ریشه ی تاریخی دارد. «سنّه مَن قد ارسلنا»

۳- تحوّلات تاریخی براساس سنّت های ثابت الهی است. «لاتجد لسنّتنا تحویلًا»

۴- خداوند، عادل است و در شرایط یکسان، مهر و قهرش نیز یکسان است. «لاتجد لسنّتنا تحویلًا»

«۷۸» أَقِمِ الصَّلَوهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلَی غَسَقِ الَّیْلِ وَ قُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ کَانَ مَشْهُوداً

نماز را به هنگام بازگشت خورشید (به سمت مغرب) تا تاریکی شب، بپادار، و همچنین قرآنِ سپیده دمان را. همانا (قرائت) قرآن (به هنگام) فجر (در نماز صبح) مورد مشاهده (فرشتگان) است.

نکته ها:

«دلوک»، هنگامی است که خورشید از وسط آسمان روبه مغرب میل می کند که زوال نامیده می شود، ووقت نماز ظهر و عصر است. و «غَسق اللیل» وقت نماز مغرب و عشاست که تاریکی، فراگیر می شود و«فجر» وقت نماز صبح است.(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: اوّلین نمازی که واجب شد، نماز ظهر بود و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.(۲)

در روایت دیگری آمده است: اگر نماز صبح در اوّل فجر اقامه شود، فرشتگان شب و روز هر دو آن را ثبت می کنند.(۳) و «مشهود» بودن نماز صبح ممکن است به همین معنا باشد.(۴) یعنی هر دو گروه فرشتگان آن را مشاهده کرده و بر آن گواهی می دهند.

۱- ۱۷۳) تفسیر اطیب البیان.
۲- ۱۷۴) کافی، ج ۳، ص ۲۷۵.
۳- ۱۷۵) کافی، ج ۳، ص ۲۷۵.
۴- ۱۷۶) تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱- معیار شناخت اوقات نماز در اسلام، طبیعی است به نحوی که قابل فهم و درک همه کس در همه جا و همیشه باشد. «لدُلوك الشمس، غَسَق اللیل، الفجر»

۲- برنامه های دینی، زمان بندی شده است. «لدُلوك الشمس الی غَسَق اللیل»

۳- نماز تنها عبادتی است که به نام «قرآن» توصیف شده است. «قرآن الفجر»

۴- قرآن و تلاوت آن در نماز، محور اصلی است. «قرآن الفجر»(۱)

۵ - در میان نمازها، نماز صبح جایگاه ویژه ای دارد. «اِنّ قرآن الفجر کان مشهوداً»

«۷۹» وَمِنَ الَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهً لَّکَ عَسَی أَن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحْمُوداً

و پاسی از شب را بیدار باش وتهجّد و عبادت کن، و این وظیفه ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود وپسندیده برانگیزد.

نکته ها:

«هَجود»، به معنای خوابیدن است و «تَهجّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می باشد.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره های مزّمل و مدّثر آمده است: «قم اللّیل الاّ قلیلاً» در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نمازشب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می شود:

* تمام انبیا نمازشب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنایی قبر است. نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم

۱- ۱۷۷) پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «لاصلوه الاّ بقرآن». کنزالعمّال، ح ۱۹۶۹۸.

مؤثّر است.(۱)

* نماز شب، گناه روز را محو می کند و نور قیامت است.(۲)

* امام صادق علیه السلام می فرمایـد: پاداش نماز شب آن قـدر زیاد است که خداوند می فرماید: «فلاتعلم نفس ما اُخفی لهم من قُرّه اَعین جزاء بما کانوا یعملون»(۳) هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی داند.(۴)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: شرف مؤمن، نماز شب است و عزّتش، آزار واذیّت نکردن مردم.

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

* درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

* بهترین شما کسی است که اطعام کند، سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.

سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله واجب بود و بر دیگران مستحبّ: نماز شب، مسواک و سحرخیزی.(۵)

در کلمه «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است.(۶)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیّت او از نمازشب می شود.(۷)

خداونـد به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: «و الفجر»(۸)، «و الصبح»(۹)، «و النهار»(۱۰)، «و العصر» امّا به سحر سه بار سوگند

۱- ۱۷۸) سفینه البحار.

۲- ۱۷۹) بحار، ج ۸۴، ص ۱۴۰.

۳- ۱۸۰) سجده، ۱۷.

۴- ۱۸۱) تفسیر مجمع البیان.

۵- ۱۸۲) تفسیر فرقان.

۶- ۱۸۳) تفسیر نورالثقلین.

۷- ۱۸۴) بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.

۸- ۱۸۵) فجر، ۱.

۹- ۱۸۶) مدّثر، ۳۴.

۱۰- ۱۸۷) شمس، ۳.

یاد شده است: «واللیل اذا یسر»(۱)، «واللیل اذا عَسعَس»(۲)، «واللیل اذ اَدبر»(۳) یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش. و در باره ی استغفار در سحر، دو آیه آمده است: «وبالاسحار هم یستغفرون»(۴)، «المستغفرین بالاسحار»(۵)

پیام ها:

۱- نماز شب بر پیامبر اسلام واجب بود. «فتهّجد به نافله لک» آری مقام رهبری، مستلزم تکالیف سنگین تری است.

۲- دل شب بهترین زمان برای عبادت است. «و من اللیل فتهجّد»

۳- مقامات پسندیده معنوی، در سایه ی عبادت وعبودیّت پیدا می شود. «فتهّجد، مقاماً محموداً»

۴- با عبادت های خویش، حقّی بر خدا نداریم که طلب کنیم، هرچه هست، امید است و فضل او. «عسی»

۵ - نماز شب به تنهایی کافی نیست، کمالات دیگری نیز لازم است. «عسی»

۶- تا کسی خود گامی به سوی کمال برندارد، خداوند او را به مقامی نمی رساند. «فتهجّد... یبعثک ربّک»

۷- مقامی ارزشمند است که نزد خدا پسندیده باشد، و گرنه شهرت های پوچ، ارزشمند و ماندگار نیست. آری دود به هوا و بالا می رود، ولی روسیاه است. «یبعثک ربّک»

۸ - با توجه به اینکه مقام محمود شفاعت است خداوند، خودش شفاعت را برای اولیا پسندیده است، نه آنکه اولیای الهی نسبت به بندگان از خدا مهربان تر باشند. «یبعثک ربّک مقاماً محموداً»

ص: ۱۱۲

۱- ۱۸۸) فجر، ۴.

۲- ۱۸۹) تکویر، ۱۷.

۳- ۱۹۰) مدّثر، ۳۳.

۴- ۱۹۱) ذاریات، ۱۸.

۵- ۱۹۲) آل عمران، ۱۷.

«۸۰» وَقُل رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِّی مِن لَّدُنکَ سُلْطَناً نَّصِیراً

و بگو: پروردگارا! مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد (کارها) کن و با خروجی نیکو بیرون آر و برای من از پیش خودت سلطه و برهانی نیرومند قرار ده.

نکته ها:

صدق، بهترین وصف و حالت یک کار و یک شخص در آغاز و انجام آن است. چه بسا کارهایی که آغاز غیر صادقانه دارد و با قصد ریا، سمعه، فریب، برتری جویی و مانند آن شروع می شود، یا آغازی صادقانه دارد، ولی پایانی آمیخته به غرور، عُجب، منّت، حبط و سوءعاقب پیدا می کند و برکات آن محو می شود. رمز شکست بسیاری از حرکت ها، نبود صداقت در آنها و قطع امداد الهی از آن است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیه را بخوان و اقدام کن.(۱)

انسان به جایی می رسد که از «صدّیقین» می شود، هرچه می گوید عمل می کند و هرچه را عمل می کند، می گوید.(۲) قلب و زبان و عملش یکی می شود.

از مصادیق «سلطان نصیر»، می توان داشتن جانشینی لایق، یاری باوفا و وزیری دلسوز و کاردان را برشمرد.

پیام ها:

۱- خواسته های خود را در برابر خداوند به زبان بیاوریم. «وقل ربّ»

۲- دعایی که همراه با نماز و بعد از آن باشد، اثر بیشتری دارد. «اقم الصلوه... فتهجّد... و قل ربّ...»

۳- دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم وچه

۱- ۱۹۳) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۹۴) تفسیر المیزان.

بخواهیم. «و قل ربّ أدخلنی...»

۴- یکی از اصول مدیریّت، آینده نگری و دوراندیشی است. «أخرجنی مُخرج صدق»

۵ – مهم تر از آغاز نیک، پایان وفرجام خوب است. نباید به آغاز شیرین دلخوش بود، بلکه باید از خطر بد عاقبتی به خداوند پناه برد. «أخرجنی مُخرج صدق»

۶- رهبری یک نهضت جهانی که شروع و پایانش صادقانه و بی انحراف باشد، بدون دعا و استمداد از خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست. «ربّ أخرجنی»

۷- همه ی امور به دست خداست و باید از او مدد خواست «أدخلنی، أخرجنی، اِجعل»

۸ – کسب قدرت برای اهداف مقدّس ارزش دارد. «واجعل لی من لدنک سلطاناً»

۹- مؤمن، نصرت و امداد را تنها از خدا می طلبد. «من لدنک سلطاناً نصیرا»

۱۹– آیات ۸۱ تا ۸۵

تفسیر سوره اسراء » آیات ۸۱ تا ۸۵

«۸۱» وَ قُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَطِلُ إِنَّ الْبَطِلَ كَانَ زَهُوقاً

و بگو: حقّ آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابودشدنی است.

نکته ها:

«حقّ»، به معنای ثابت و باقی است. لـذا خدا و هرچه از سوی او باشد، حقّ است. «حقّ» یکی از نام های خداوند است. کلمه ی «زَهوق» به معنای رفتن است. «زهق نفسه» یعنی روح از بدنش خارج شد.

برای این آیه مصادیقی همچون ظهور اسلام، ورود به مدینه، فتح مکّه و شکستن بت ها را گفته اند که در همه ی آنها باطل شکست خورده است. ولی آیه دارای مفهوم گسترده ای است و فنای باطل و بقای حق را نوید می دهد.

ص: ۱۱۴

بقای حقّ و نابودی باطل، یک سنّت وقانون الهی است، نه پنداری و تصادفی، هر چند پیروان حقّ کم و طرفداران باطل زیاد باشند. چرا که حقّ همچون آب، ثابت و ماندگار و باطل مانند کف، ناپایدار و فانی است. «فامّا الزَبَد فیذهب جُفاءً و امّا ما ینفع النّاس فَیمکث فی الارض»(۱)

قرآن می فرماید: «نَقذِف بالحقّ علی الباطل فیَدمغه»(۲) ما حقّ را بر سر باطل می کوبیم و آن را نابود می سازیم. و در این صورت است که باطل رفتنی است. بنابراین حقّ باید با قدرت و کوبنده بر باطل هجوم آورد.

پیام ها:

۱- پیامبر باید با قاطعیّت، پیروزی نهایی حقّ را به مردم اعلام کند. «قل جاء الحق»

۲- باید حقّ را به میدان آورد تا باطل از بین برود. «جاء... زهق»

۳- عاقبت، باطل رفتنی و نابود شدنی است و حقّ، باقی و پایدار. «جاء...زهق» (فعل ماضی نشانه قطعی بودن است.)

۴- از جلوه ها و مانورهای باطل نباید هراسید که دوامی ندارد. «کان زهوقاً»

«۸۲» وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّلِمِينَ إِلَّا خَسَاراً

و آنچه از قرآن فرو می فرستیم، مایه ی شفا(ی دل) و رحمتی برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران نمی افزاید.

نکته ها:

کلمه ی «مِن» در «من القرآن»، به معنای «بعض» نیست تا دلالت کند بر اینکه بعضی از قسمت های قرآن شفاست، بلکه بیان می کند که هر آنچه از قرآن کریم نازل می شود، شفابخش است. (مِن بیانیه)

ص: ۱۱۵

۱- ۱۹۵) رعد، ۱۷.

۲- ۱۹۶) انبیاء، ۱۸.

با آنکه قرآن برای هدایتِ همه است؛ «هُدیً للنّاس»(۱) ولی تنها کسانی از این نور بهره می برند که پنجره ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته، با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ «هُدیً للمتّقین»(۲) لذا لجوجانِ بیماردل را جز خسارت نمی افزاید. مانند باران که وقتی بر مرداری ببارد، بوی تعفّن برخیزد، هر چند باران زلال و پاک است.

استدلال قرآن، رکود فکری را شفا می دهد؛ موعظه ی قرآن، قساوت را درمان می کند؛ تاریخ قرآن تحیّر را برطرف می سازد؛ زیبایی آهنگ و فصاحتش روح فراری را جذب می کند؛ قوانین و احکامش عادات خرافی را ریشه کن می سازد؛ تلاوت و تدبر در آن، بیماری غفلت را شفا می بخشد؛ تبرّک به آن، امراض جسمی را شفا می دهد و رهنمودهای آن، تاریکی ها را روشن می کند.

شفای قرآن با شفای داروهای مادّی تفاوت های زیادی دارد. داروی قرآن، ضرری را به دنبال ندارد، کهنه نمی شود و تاریخ مصرف ندارد. شفا یافته ی قرآن عامل شفای دیگران می شود. در نسخه ی شفای قرآن اشتباه نیست، همیشه و در اختیار همه است، طبیب این دارو، هم ما را می شناسد، هم دوستمان دارد و هم نتیجه ی نسخه اش ابدی است، نسخه و داروی او هم مشابه ندارد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «فانّ القرآن شفاءٌ من اکبر داء و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال»(۳)، همانا قرآن درمان بزرگ ترین دردهاست که کفر ونفاق وگمراهی باشد.

خداوند رحمت را بر خود لازم نموده است: «کتب علی نفسه الرحمه»(۴) و پیامبرش را برای جهانیان، رحمت قرار داده است، «رحمه للعالمین»(۵) هم امّتش نسبت به هم رحمت دارند، «رحماء بینهم»(۶) و هم کتابش رحمت

۱- ۱۹۷) بقره، ۱۸۵.

۲- ۱۹۸) بقره، ۲.

۳- ۱۹۹) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴- ۲۰۰) انعام، ۱۲.

۵- ۲۰۱) انبیاء، ۱۰۷.

۶- ۲۰۲) فتح، ۲۹.

است. «شفاء و رحمه»

پیام ها:

۱- چون قرآن از جانب خدایی است که خالق بشر و فطرتِ اوست، قوانین آن نیز با فطرت مطابق و نجات دهنده ی اوست. «شفاء»

۲- بهره بردن از الطاف قرآن، استعداد و لیاقت می خواهد. «شفاء و رحمه للمؤمنین»

۳- چون کافران به اوامر و نواهی قرآن عمل نمی کنند، نزول هر دستور، جرم و خسارتشان را افزون تر می سازد. «لا یزید الظالمین الاّ خساراً»

«۸۳» وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَنِ أَعْرَضَ وَنَا بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُساً

و هرگاه که به انسان نعمتی عطا کردیم، روی گرداند و شانه ی خودرا (از روی تکبّر) چرخاند و چون (کمترین) گزندی به او رسد (از همه چیز) مأیوس و نومید شود.

نکته ها:

«نابجانبه» یعنی به سوی خود رفته، به خود گرایش می یابد و شانه می چرخاند.

پیام ها:

۱- رفاه و آسایش، زمینه ساز غفلت است. «و اذا اَنعَمنا... أعرض»

۲- انسان به جای اینکه نعمت را از خدا بداند و به او بگرود، آن را از فکر، استعداد، نبوغ و کار خود می پندارد و خدا را رها می کند. «نأبجانبه»

۳- نعمت ها از خداست، ولی شرّ وبدی از عملکرد خودماست. «اَنعمنا، مَسّه الشرّ»

۴- انسـان آن قـدر ضـعیف است که بـا نعمتی، گرفتار غرور وغفلت شـده و با سـختی و حادثه کوچکی، ناامیـد می شود. «اذا اَنعَمنا... أعرض، اذا مَسّه الشرّ کان یؤساً»

۵ - بدتر از هر سختی و حادثه ای، ناامیدی می باشد. «اذا مَسّه الشرّ کان یؤساً»

«۸۴» قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا

بگو: هر کس بر ساختار و خُلق و خوی خویش عمل می کند، پس پروردگارتان داناتر است به کسی که به هدایت نزدیک تر است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام در بحث از نیّت واینکه نیّت از عمل بهتر است، این آیه را تلاوت فرمود.(۱)

«شـاکله»، به معنای ساختار و بافت روحی انسان است که در اثر وراثت و تربیت و فرهنگ اجتماعی برای انسان پیـدا می شود. بعضـی «شـاکله» را به معنـای فطرت گرفته انـد، در حالی که فطرت ها همه یکـدست و ثابت است و آنچه در انسان ها متفاوت است، انگیزه ها، خُلق و خوی، عادات و بافت فکری و خانوادگی افراد است و عمل هر کس هم در گرو آنهاست.(۲)

پیام ها:

۱- رفتـار انسـان برگرفته از شخصیّت فکری و روحی و اخلاقی اوست. «یعمل علی شاکلته» (از کوزه همان برون تراود که در اوست.)

۲- چون رفتارها ریشه در حالات و عادات دارد، باید از انگیزه ها

۱- ۲۰۳) تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲۰۴) تفسیر فرقان.

وخوگرفتن های نابجا پرهیز کرد تا اعمال نابجا به صورت ملکه در نیاید. «کلّ یَعمل علی شاکلته»

۳- راههای هدایت نیز درجات و سلسله مراتب دارد. «أهدی»

۴- هر کس نیّت بهتری داشته باشد، به هدایت نزدیک تر است. «أهدی سبیلاً»

«۸۵» وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً

و از تو درباره ی روح می پرسند. بگو: روح از امور پروردگارم (و مربوط به او) است و جز اندکی از دانش به شما نداده اند.

نکته ها:

کلمه ی «روح»، ۲۱ مرتبه در قرآن آمده و در موارد زیر بکار رفته است:

الف: روحی که در کالبد انسان دمیده شده است. «نُفِخ فیه من روحه»(۱)

ب: وحی. «یُلقی الرّوح من أمره علی مَن یشاء من عباده لینذر یوم التلاق»(۲)

ج: قرآن. «کذلک اَوحینا الیک روحاً من أمرنا»(۳)

د: روح القدس. «ایّدناه بروح القدس»(۴)

ه: بزرگ فرشتگان. «تنزّل الملائکه والروّح»(۵)

ولی به هر حال روح بشر، امری پیچیده، ناشناخته و نفخه ای الهی و دارای بعد آسمانی است و تنها خداوند آن را می شناسد. «قل الرّوح من امر ربّی»

امام باقرعلیه السلام کلمه ی «قلیل» را به علم قلیل تفسیر نکردند، بلکه به معنای افراد قلیل تفسیر فرمودند.(۶) یعنی علم کامل، تنها به اندکی از مردم داده شده وتنها آنان به روح آگاهی دارند.

۱- ۲۰۵) سجده، ۹.

۲- ۲۰۶) غافر، ۱۵.

۳- ۲۰۷) شوری، ۵۲.

۴- ۲۰۸) بقره، ۸۷.

۵- ۲۰۹) قدر، ۴.

۶- ۲۱۰) تفسیرنورالثقلین.

پیام ها:

۱- پیامبران، مرجع پرسش های مردم بودند. «یسئلونک»

۲- حقیقت روح، فوق فهم ودانش بشر وسرّی از اسرار الهی است. «من أمر ربّی»

۳- تمام علوم بشری، هدیه ی الهی است. «اوتیتم»

۴- دانش انسان، محدود و بسیار اندك است. «ما اوتیتم من العلم الاّ قلیلًا»

۲۰- آیات ۸۶ تا ۸۹

تفسیر سوره اسراء » آیات ۸۶ تا ۸۹

«۸۶» وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِی أَوْحَیْنَآ إِلَیْکَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَیْنَا وَکِیلًا

واگر بخواهیم، هر آینه آنچه را به تو وحی کرده ایم، (از یادت) می بریم، سپس کسی را نمی یابی که در برابر ما از تو دفاع کند.

«۸۷» إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّکَ إِنَّ فَضْلَهُ کَانَ عَلَیْکَ کَبِیراً

جز رحمت از پروردگارت (مدافعی نخواهی یافت)، قطعاً فضل خداوند نسبت به تو بزرگ است.

نکته ها:

آیه ی ۸۶، حالت تهدیدآمیز نسبت به پیامبر دارد که خداوند، همچنان که عطا می کند، اگر بخواهد بازپس می گیرد.(۲۱۱) و آیه ی ۸۷، لحن تشویق آمیزی دارد.

قرآن، وحی، نبوّت، خاتمیّت وشفاعت، همه از تفضّلات الهی نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله بوده واز مقام ربوبیّت خدا سرچشمه می گیرد وخدا

عطاهایش را از او بازپس نمی گیرد، هر چند دستش باز، قدرتش استوار و می تواند همه را بازگیرد.

پیام ها:

۱- نعمت ها را از خداوند بدانیم و مغرور نشویم، زیرا بقا و زوال نعمت ها به اراده ی اوست. «لنذهبنّ بالّذی اوحینا»

۲- هیچ کس در برابر قهر الهی نمی تواند نقشی داشته باشد. «ثمّ لاتجد»

۳- نزول کتب آسمانی و وحی، از شئون ربوبیّت خداوند و در مسیر تربیت انسان است. «الّذی اوحینا... الاّ رحمه من ربّک»

۴- قرآن، فضل بزرگ الهی است. «اوحینا... کان فضله علیک کبیراً» چون خداوند بزرگ و والاست، لطف او نیز بزرگ است و فضل بزرگ خدا، مخصوص پیامبر است.

«۸۸» قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن يَأْتُواْ بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً

بگو: اگر (تمام) انس و جنّ گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.

نکته ها:

«ظهیر» از «ظَهر»، به معنای پشتوانه و پشتیبان می باشد.

آیه، پاسخی است به سخن کفّار که می گفتند: «لو نشاء لقلنا مثل هذا»(۱) ما هم اگر بخواهیم، می توانیم مثل قرآن را بیاوریم. امّا دعوت قرآن به مبارزه (تحّدی) و آوردن نمونه ای مثل خود، قرن هاست که

۱- ۲۱۲) انفال، ۳۱.

بی جواب مانده است و تا کنون نیز دشمنان عرب زبان از اهل کتاب ومکتب های الحادی، با همه ی دشمنی هایشان با اسلام و حمایت قدرت های گوناگون، نتوانسته اند مثل قرآن را بیاورند.

ویژگی های بی همتای قرآن کریم، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوّع، هم خبر از آینده می دهد، هم بهترین داستان ها را دارد، هم بهترین شیوه ی دعوت را دارد، هم بیان کننده ی همه ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه ی زمینه ها و در تمام زمان ها و برای تمام افراد است.

پیام ها:

۱- جنّیان نیز همانند انسان ها مکلفنّد و قرآن، کتاب آنان نیز می باشد. «اجتمعت الانس و الجنّ»

۲- ناتوانی در آوردن نظیرِ قرآن، دلیل اعجاز این کتاب است. «لایأتون بمثله»

۳- جنّ وانس می توانند بایکدیگر ارتباط وهمکاری داشته باشند. «ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا»

«۸۹» وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِی هَذَا الْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَی أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً

و همانا در این قرآن، از هرگونه مثال برای مردم آوردیم، ولی بیشتر مردم سرباززده، و جز انکار کاری نکردند!

پیام ها:

۱- تنوّع ودگرگونی های بیانی قرآن، از ابعاد اعجاز قرآن است. «صرّفنا»

۲- خداوند با آیات قرآن حجّت را بر مردم تمام کرده است. «لقد صرّفنا ...»

ص: ۱۲۲

۳- یکنواختی خستگی آور است، پیام دعوت باید متنوّع باشد. «صرّفنا»

۴- کتاب هدایت، باید در دسترس همگان باشد. «هذا القرآن»

۵ - یکی از بهترین شیوه های تعلیم وتربیت، استفاده از ضرب المثل وبیان تمثیلی است. «صرّفنا للنّاس... من کلّ مثل»

۶- مردم متفاوتند ومثال های متنوّع، هر کدام می تواند برای گروهی روشنگر باشد. «صرّفنا للنّاس... من کلّ مثل»

۷- دلیل انکار مردم، لجاجت آنان است، نه آنکه حجّت برای آنان نیامده است. «فأبی اکثر الناس...»

۸ - اکثریّت نشانه حقّانیت نیست. «فأبی اکثر الناس»

۲۱- آیات ۹۰ تا ۹۵

تفسیر سوره اسراء » آیات ۹۰ تا ۹۵

«۹۰» وَ قَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَکَ حَتَّی تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ یَنبُوعاً

وگفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر برای ما چشمه ای از زمین جاری سازی، «۹۱» أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّهٌ مِّن نَّخِیلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَرَ خِلَلَهَا تَفْجِیراً

یا برای تو باغی از خرما وانگور باشد که از میان آن، نهرها جاری گردانی.

نکته ها:

«یَنبوع»، به چشمه ای گفته می شود که خشک نشودو همواره بجوشد.

مشرکان که منکر اعجاز قرآن بودند، شرط ایمان آوردن خود را رسیدن به مادّیات قرار داده و توقّعات نابجایی از پیامبر داشتند. غافل از آنکه پیامبر، برای اثبات نبوّت خود معجزه انجام می دهد، نه برای اِشباع هوسهای مردم لجوج، یا سرگرمی وتفریح، یا فرار از کار وتلاش.

در واقع توقّع نابجا، قساوت، لجاجت، بهانه گیری، ناآگاهی به هدف و بی ادبی دست به دست هم می داد و سبب می شد که از پیامبرصلی الله علیه وآله

درخواست های غیر منطقی داشته باشند، از قبیل: چشمه ی آب، باغ، رودخانه، سقوط آسمان، احضار خدا و فرشتگان، خانه ی طلا، پرواز به آسمان، نامه ی خصوصی از سوی خدا.

پیام ها:

۱- هر کس به قدر فکرش درخواست دارد، ملاک نبوّت در دید مشرکان باغ و چشمه و مادّیات بود. «لن نؤمن لکَ حتّی تفجر...»

۲- هدف پیامبران، ارشاد مردم به توحید بود، ولی گروهی به فکر باغ و طلا و نقره بودند. «لن نؤمن لکَ حتّی تفجر لنا...»

۳- هر درخواست و توقّعی منطقی نیست. از پیامبران و مبلغان مکتبی، توقّعات نابجا زیاد است. «حتّی تفجر...»

«۹۲» أَوْ تُسْقِطَ السَّمَآءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفاً أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَ الْمَلَئِكَهِ قَبِيلا

یا آسمان را همان گونه که می پنداری به صورت پاره هایی بر ما بیفکنی، یا خداوند و فرشتگان را در مقابل ما بیاوری.

«۹۳» أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَآءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَباً نَّقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّى هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَراً رَّسُولاً

یا برای تو خانه ای از زر و زیور باشد، یا در آسمان پرواز کنی و به پرواز و بالا رفتن تو (نیز) ایمان نخواهیم آورد تا آنکه کتابی برما فرودآوری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگار من منزّه است. آیا جز این است که من بشری فرستاده شده ام!

نکته ها:

«کما زَعَمت» اشاره به تهدید و وعده ی عذابی است که پیامبرصلی الله علیه وآله در آیه ۹ سوره ی سبأ داشته است. «أو نُسقِط علیهم کِسَفاً من السماء»

معجزه، از شئون ربوبیّت خداوند و سرچشمه ی آن اراده و حکمت الهی است و از شرایط معجزه آن است که بی هدف و بیهوده یا محال نباشد.

درخواست های کفّار از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این آیه بیهوده است. ساقط ساختن آسمان به نابودی همه می انجامد و کسی نمی ماند تا ایمان آورد. احضار خدا و فرشتگان هم محال است، چون جسم نیستند تا احضار شوند و ما آنان را مشاهده کنیم.

پیام ها:

۱- کفّار، لجوج و بی ادبند. در تعبیر «لن نؤمن» و «کما زَعَمت» نوعی بی ادبی است.

۲- کفّار، تهدیدات انبیا را باور نداشتند. «کما زَعمتَ»

۳- درخواست های محال و بیهوده از کسی پذیرفته نمی شود. «تأتی باللّه»

۴- حس گرایی مشرکان، دلیل توقّعات نابجای آنان می باشد. «تُسقِط... تأتی»

۵ - ارائه معجزات وچگونگی آنها تنها به اراده و خواست خداست، نه انبیا. «هل کنت الاّ بشرا»

«۹۴» وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُواْ إِذْ جَآءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَن قَالُواْ أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَّسُولاً

و آنگاه که هدایت به سراغ مردم آمد، چیزی مردم را از ایمان آوردن بازنداشت، جز آنکه گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان پیامبر، برانگیخته است؟

نکته ها:

کسانی که دارای منطق درستی نیستند، نقطه ی قوّت را نقطه ضعف می پندارند. انسان بودنِ پیامبر نقطه ی قوّت است، نه ضعف. چون به خاطر

داشتن غرائز و امیال و مشکلات، درد انسان ها را درک می کند و می تواند الگوی عملی باشد و نسخه ی مفیدی ارائه بدهد.

بر طبق آیات قرآن، بهانه های کفّار برای ایمان نیاوردن، از این قرار است:

الف: چرا انبیا انسان هایی همچون ما هستند؟

پاسخ: بهترین نوع تبلیغ آن است که همراه با نمونه ی عملی و ارائه الگو باشد.

ب: اگر بناست انسانی پیامبر باشد، چرا فلانی از فلان خانواده یا فلان شهر نباشد؟

پاسخ: تقسیمات مردم براساس خیال و معیارهای مادّی است، امّا نزول و دریافت وحی لیاقت می خواهد.

ج: چرا خود ما پیامبر نباشیم؟

پاسخ: نبوّت مقامی بس والا، حتّی برتر از مقام فرشتگان است و هر انسانی با هر سابقه ای سزاوار پیامبری نیست.

د: چرا فرشتگان برخود ما فرود نمی آیند؟

پاسخ: نزول فرشته بر کسانی است که سابقه انحراف و گناهی نداشته باشند وگرنه هر روز دروغ و انحرافی را به نام وحی برای مردم می آورند.

پیام ها:

۱- کفّار، بهانه جو و بی منطقند. بهانه ی کفّار این بود که چرا پیامبر بشری همانند آنهاست. «ما منع...»

۲- پیامبران برای هدایت و تربیت مردم، به سراغ آنان می رفتند. «جائهم الهُدی»

۳- شخصیّت و کرامت انسان، چون برای انسان جاهلی ناشناخته بود، می پنداشت که انسان لایق نبوّت نیست. «بَشَراً رسولا»

ص: ۱۲۶

«۹۵» قُل لَّوْ كَانَ فِی الْأَرْضِ مَلَئِكَةٌ یَمْشُونَ مُطْمَئِنِّینَ لَنَزَّلْنَا عَلَیْهِم مِّنَ السَّمَآءِ مَلَكاً رَّسُولاً

بگو: اگر در زمین فرشتگانی بودند که با اطمینان و آرامش راه می رفتند، هر آینه ما از آسمان فرشته ای را به عنوان فرستاده بر آنان می فرستادیم.

نکته ها:

آیه، در ردّ دیدگاه آنان که به بشر بودن پیامبر اعتراض داشتند، می فرماید: فرستادن پیامبر، سنّت الهی وضرورت دینی است، حتّی اگر همه اهل زمین فرشته بودند و نزاع و کشمکشی نیز میان آنان نبود و همه در آرامش و رفاه بودند، باز هم فرستاده ای از جنس آنان از جانب خداوند می آمد، چون وظیفه ی انبیا، تکامل و رشد معنوی و الگو دادن است، نه تنها رفع خصومت و دشمنی میان آنان.

پیام ها:

۱- همگونی رهبران با مردم، لازمه تربیت والگوپذیری آنان است. انسان برای انسان، فرشته برای فرشته. «ملائکه، ملکاً»

۲- رسالت و پیامبری از جانب خداست و انتخابی نیست. «لنزّلنا... رسولا»

۲۲- آیات ۹۶ تا ۱۰۰

تفسیر سوره اسراء » آیات ۹۶ تا ۱۰۰

«۹۶» قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَبَیْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِیرَا بَصِیراً

بگو: میان من و شما خدا برای گواهی کافی است، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

پیام ها:

۱- خداوند با بیان گواه بودن وعلم خود به برخوردهای بی منطق کفّار، پیامبر را دلداری می دهد. «قل کفی باللّه»

۲- تکیه گاه پیامبران خداست، لذا قاطعیّت دارند وعقب نشینی ندارند. «کفی باللّه»

۳- خداوند با مشرکان اتمام حجّت کرده است، بنابراین به مجادلات باید پایان داد. «کفی باللّه شهیداً»

۴- ایمان به علم و آگاهی خداوند، سبب دوری از انحراف وبهانه جویی است. «کفی باللّه شهیداً»

۵ - شاهد باید عالم، دقیق و بصیر باشد. «شهیداً... خبیراً بصیراً»

۶- خداوند، هم شاهد آن است که پیامبر به وظیفه اش عمل کرده است، هم از لجاجت و سرسختی یا ایمان و تسلیم بندگانش آگاه است. «کفی باللّه شهیداً... انّه کان بعباده خبیراً بصیراً»

«۹۷» وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَهِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَبُكْماً وَصُمّاً مَّأْوَيهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَهُمْ سَعِيراً

و هر که را خدا هدایت کند، پس همو هدایت یافته است و هر که را گمراه سازد، هرگز یاورانی جز خدا برای آنان نخواهی یافت و ما در روز قیامت، آنان را واژگون (به صورت خزنده) کور و کر و لال محشور می کنیم و جایگاهشان دوزخ است، که هرگاه خاموش شود، آتش آنان را بیافزاییم.

نکته ها:

«خَبت»، به معنای فروکش کردن شعله است. و «سَعیر»، به معنای شعله ور شدن آتش و از نام های جهنّم است.

سؤال: اگر گمراهان در قیامت، کر و کور و لالند، پس چگونه در آیات دیگر، از دیدن آتش؛ «رأی المجرمون النّار»(۱)، یا شنیدن صدای دوزخ؛

۱- ۲۱۳) کهف، ۵۳.

«سَمعوا لها تغیّضاً و زفیراً»(۱)، یا فریاد و شیون آنان؛ «دعوا هنالک ثبوراً»(۲) سخن به میان آمده است؟

پاسخ: مواقف قیامت متفاوت و متعدّد است. در هر موقفی ممکن است حالتی باشد که در مرحله بعد از آن نباشد.(۳)

پیام ها:

۱- هدایت تنها به علم، عقل واستدلال نیست، توفیق الهی نیز می خواهد. «و مَن یَهدی اللّه فهو المهتد»

۲- گمراهان را نجات بخشی جز خدا نیست. «مَن یُضلِل فلن تَجِد...»

۳- کسی که از گوش، چشم و زبان خود در مسیر حقّ یافتن، حقّ گفتن و حقّ دیدن بهره نگیرد، در قیامت کور، کر، لال و واژگون محشور می شود. (این در واقع نوعی تجسّم عمل انسان است!) «نحشرهم... علی وجوههم عمیاً و بکماً وصمّاً»

۴- آتش دوزخ، برای مجرمان و منحرفان پیوسته شعله ورتر می شود. «کلمّا خَبت زدناهم سعیراً»

«۹۸» ذَ لِکَ جَزَآؤُهُم بِأَنَّهُمْ کَفَرُواْ بَِایَتِنَا وَ قَالُواْ أَءِذَا کُنَّا عِظَماً وَ رُفَتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً

آن (دوزخ) کیفر آنان است، بدان جهت که کافر شدند و گفتند: آیا پس از آنکه (مردیم و به صورت) استخوان و (مثل کاه) ریزریز شدیم، آیا واقعاً به صورت آفریده ی جدیدی برانگیخته خواهیم شد؟

نکته ها:

«رُفات»، ذرّات کاه است که چنان ریز شده که دیگر قابل شکستن نیست.(۴)

۱- ۲۱۴) فرقان، ۱۲.

۲- ۲۱۵) فرقان، ۱۳.

۳- ۲۱۶) تفسیر تبیان.

۴- ۲۱۷) مفردات راغب.

پیام ها:

۱- قهر خدا نسبت به کافران، بی دلیل نیست، بلکه نتیجه عملکرد خودشان است. «ذلک جزائهم بأنّهم»

۲- کافران بر انکار معاد دلیل ندارند و آنچه می گویند یا از روی استهزا، یا تعجّب و یا استبعاد است. «ءاِنّا»

۳- باورنداشتن قیامت و انکار معاد، سبب بدبختی و دوزخی شدن انسان می شود. «ذلک جزائهم... ءانّا لمبعوثون خلقاً جدیداً»

۴- معاد، جسمانی است. «عِظاماً و رُفاتاً، خَلقاً جدیداً»

«۹۹» أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ اللَّهَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّلِمُونَ إِلَّا كُفُوراً

آیا نیاندیشیده اند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده است، بر آفریدن مثل این مردم نیز تواناست؟ و خداوند برای آنان مدّتی معیّن کرده که شکّی در آن نیست، امّا ستمگران سر باز زده و جز به کفر به چیزی تن نمی دهند.

نکته ها:

عبارت «لاریب فیه»، یعنی جای هیچ تردیدی در قرآن نیست، نه آنکه هیچ کس تردیدی در آن نمی کند.

قرآن بارها برای شک زدایی از معاد، به آفرینش آسمان ها و زمین و عظمت دستگاه خلقت و قدرت الهی بر آفرینش، اشاره کرده است. «ءانتم اَشدّ خَلقاً أم السماء بَناها»(۱) آیا آفرینش شما سخت تر است یا آسمان که آن را بنا نهاد؟ یعنی بهترین دلیل بر امکان وجود یک چیز، واقع شدن و بودن آن است.

۱- ۲۱۸) نازعات، ۲۷.

در قیامت، استخوان های پوسیده همان استخوان های دنیوی و روح ملحق شده به آنها همان روح است، امّا قرآن «مِثلَهم» می گوید، مانند خشتی که اگر در هم کوبیده و دوباره از همان گل خشتی بسازند، می گویند: این مثل اوّلی است، نه عین آن. با آنکه موادّش همان مواد است.(۱) «مِثلَهم»

پیام ها:

۱- بهترین دلیل بر امکان معاد، توجّه به قدرت الهی در طبیعت است. «أوَلَم یَروا»

۲- زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست، کافران این همه سرسختی نکنند، یا مرگشان می رسد، یا قیامت. «جَعل لهم اجلاً»

۳- بی توجّهی به قدرت خداوند و استبعاد قیامت، عملی ظالمانه است، «فأبی الظالمون» و ظلم زمینه ی کفر است. «الاّ کُفورا»

«۱۰۰» قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِکُونَ خَزَآئِنَ رَحْمَهِ رَبِّی إِذاً لَّأَمْسَکْتُمْ خَشْیَهَ الْإِنفَاقِ وَ کَانَ الْإِنسَنُ قَتُوراً

بگو: اگر شما خزانه دار رحمت پروردگارم بودید، قطعاً از ترس انفاق (و تهی دستی،) چیزی به کسی نمی دادید. و انسان تنگ نظر و بخیل است!

نکته ها:

«قَتور» از «قِتر» به معنای بخل وامساک از بخشش است.

پیام ها:

۱- کثرت مال، اثری در سخاوتِ افراد حریص و بخیل ندارد. بعضی سیری ناپذیرند و هرچه بیندوزند، باز نگران کم شدن آنند.«لوانتم تملکون خزائن...لأمسکتم»

۱- ۲۱۹) تفسیر نورالثقلین.

۲- ترس از تهی دستی یکی از ریشه های بخل است. «اَمسکتم خَشیه الانفاق»

۳- سرچشمه رفتار بشر، روحیّه وخصلت های اوست. «اَمسکتم... کان الانسان قَتورا»

۲۳- آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵

تفسیر سوره اسراء » آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵

«۱۰۱» وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ ءَايَتِ بَيِّنَتٍ فَسْئَلْ بَنِى إِسْرَ ءِيلَ إِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّى لَأَظُنُّكَ يَمُوسَى مَسْحُوراً

همانا به موسی نُه معجزه ی روشن دادیم. پس، از بنی اسرائیل آنگاه که (موسی) به سراغشان آمد سؤال کن. پس فرعون (با دیدن آن همه معجزه) به او گفت: ای موسی! من تو را قطعاً افسون شده می پندارم.

نکته ها:

معجزات نه گانه ی حضرت موسی علیه السلام عبارت بود از:

۱- اژدها شدن عصا. ۲- سفیدی کف دست. ۳- شکافتن دریا با عصا. ۴- طوفان. ۵ - هجوم ملخ. ۶ - هجوم شپش. ۷- هجوم قورباغه. ۸ - خون شدن آبها. ۹- جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با یک عصا زدن.

البتّه می توان گفت: معجزات آن حضرت هیجده تا بوده است، چون بازگشت هر یک از آنها به حالت اوّل نیز معجزه ای دیگر است.

سؤال: قرآن غیر از این نه معجزه، معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است، مانند کنده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن، نزول طعام مَنّ و سَلوی، گاو ذبح شده ای که مرده را زنده کرد، پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟

پاسخ: تعداد ۹ معجزه درباره ی خود فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد. معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت.(۱)

۱- ۲۲۰) تفسیر المیزان، فرقان.

پیام ها:

۱- خداوند با دادن معجزات به پیامبران، به مردم اتمام حجّت می کند. «لقدآتینا»

۲- آنان که سرسخت ترند، نیاز به استدلال و معجزه ی بیشتری دارند. «تِسعَ آیاتٍ»

۳- معجزه، باید روشن و بی تردید باشد. «بیّنات»

۴- پیامبران، پزشکانی اند که به سراغ مردم می روند.(۱) «جاءهم»

۵ - مستکبران در برابر معجزات و برهان ها دست به تحقیر و توهین می زنند. «لأظنّک یا موسی مَسحوراً»

«۱۰۲» قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَآ أَنزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّی لَأَظُنُّکَ یَفِرْعَوْنُ مَثْبُوراً

موسی گفت: قطعاً می دانی که این (معجزات) را جز پروردگار آسمان ها و زمین برای بصیرت شما نفرستاده است و من تو را ای فرعون! هلاک شده می پندارم.

نکته ها:

سؤال: با آنکه موسی علیه السلام به هلاک شدن فرعون یقین داشت، چرا می گوید: «لأظنّک» گمان دارم؟

پاسخ: اوّلاً: ظنّ تنها به معنای گمان نیست، بلکه به باور ویقین نیز گفته شده است.

ثانیاً: شاید امیدی به هدایتش داشت.

ثالثاً: وقتی دشمن پرده دری نمی کند، ادب در بحث و مناظره اقتضا دارد ما نیز حریم را نگه داریم. فرعون گفت: «لاظنّک یا موسی مسحوراً» موسی

۱- ۲۲۱) حضرت علی علیه السلام در معرّفی پیامبر فرمود: «طبیبٌ دوّارٌ بطّبه». نهج البلاغه،خطبه، ۱۰۸.

نیز در جواب او فرمود: «لاظنّک یافرعون مثبوراً»

پیام ها:

۱- گاهی انسان با آنکه حقّ را می داند، امّا خود را به جهالت می زند. «لقد عَلِمتَ...»

۲- علم به تنهایی در هدایت و راهیابی انسان کافی نیست، بلکه ایمان و تسلیم لازم است، وگرنه فرعون هم علم داشت. «عَلِمتَ»

۳- معجزات موسی به قدری روشن بود که فرعون هم به معجزه بودن آن علم داشت. «عَلِمتَ»

۴- معجزات برای بصیرت مردم است، ولی در سحر و جادو بصیرت نیست. «بصائر»

۵ - در نظام های حکومتی فاسد، برای هدایت مردم باید به سراغ رئیس حکومت رفت. «یا فرعون»

۶- پیامبران الهی، به راه خود مطمئن بودند، از این رو با صراحت به طاغوت ها اخطار می کردند. «لأظنّک یا فرعون مثبوراً»

۷- هرکه حقّ را بفهمد، امّا لجاجت وکبر ورزد، هلاک می شود. «عَلِمتَ...مثبوراً»

«۱۰۳» فَأَرَادَ أَن يَسْتَفِزَّهُم مِّنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَهُ وَ مَن مَّعَهُ جَمِيعاً

پس (فرعون) تصمیم گرفت که آنان را از آن سرزمین تبعید کند، پس ما او و همه ی همراهانش را غرق کردیم.

«۱۰۴» وَقُلْنَا مِن بَعْدِهِ لِبَنِى إِسْرَ ءِيلَ اسْكُنُواْ الْأَرْضَ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ الْأَخِرَهِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفاً

و پس از آن (غرق فرعون) به بنی اسرائیل گفتیم: در این سرزمین مستقرّ شوید، پس چون موعد آخرت فرارسد، همه ی شما را با هم گرد خواهیم آورد.

نکته ها:

«اِستفزاز» به معنای بیرون کردن با زور است. قرآن بارها به این شیوه ی ظالمان نسبت به اولیای الهی و ناکام ماندنشان اشاره کرده است. ابراهیم را در آتش افکندند، خدا آتش را سرد کرد، یوسف را به چاه انداختند، عزیز مصرش کرد. پیامبر را از مکّه بیرون کردند، خداوند حکومتِ جهان اسلام را به او عطا کرد. این سنّت و قانون الهی است که در برابر مکر اهل باطل، تدبیر مناسب دارد.

«لَفیف»، به معنای گروه های بهم پیوسته وانبوه می باشد.

پیام ها:

۱- منطق طاغوت، خشونت وتبعید است ومردان حقّ را تحمّل نمی کنند. «فأراد»

۲- در برابر اراده ی طاغوت، اراده و قهر خداوند است. «فأراد... فَاَغرقناه»

۳- هرچند فکر گناه، گناه نیست، امّا اراده ی جدّی و خطرناکی همچون تبعید پیامبران، قهر الهی را به دنبال دارد. «فأراد... فَاَغرقناه»

۴- همه ی قدرت نمایی طاغوت ها، در زمین ومحدود است. «فی الارض»

۵ - عذاب الهی، پس از اتمام حجّت است. بعد از آمدن معجزات و ایمان نیاوردن مردم، هلاکت حتمی است. «اَغرقناه»

۶- پایان کار طاغوت ها و همکارانشان، هلاکت و نابودی است. «اَغرقناه و مَن معه جمعیاً»

۷- کمک به ستمگران سبب شریک شدن در هلاکت آنان است. «مَن معه»

۸ – رهبران فاسد در هلاکت مردم نقش دارند. «اَغرقناه و مَن معه»

۹- آنان که چند روزی بر منطقه ای حاکم می شوند، باید پاسخگوی خدا در قیامت باشند. «اُسکنوا الارض... جِئنا بکم لَفیفاً»

«۱۰۵» وَبِالْحَقِّ أَنزَلْنَهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَآ أَرْسَلْنَکَ إِلَّا مُبَشِّراً وَنَذِیراً

و ما قرآن را به حقّ نازل کردیم و به حقّ نازل شد و ماتورا جز به عنوان بشارت دهنده و بیم رسان نفرستادیم.

پیام ها:

۱- سلامت قرآن تضمین شده است. هم خداوند قرآن را به حقّ نازل کرد، هم وحی الهی به سلامت به مقصد رسید و شیاطین نتوانستند آسیبی به آن رسانند. «بالحق انزلناه و بالحق نزل»

۲- محور کار پیامبران، بشارت و انذار است و حقِّ کاستن و افزودن بر وحی را ندارند. «بشیراً و نذیراً»

۳- مسئولیّت پذیرش یا نپذیرفتن مردم با پیامبر نیست و کسی حقّ تحمیل عقیده بر دیگران را ندارد. «ما ارسلناک الاّ مبشّرا و نذیرا»

۴- بشارت و انذار در کنار هم مؤثّر است. «مبشّراً و نذیراً»

۲۴– آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱

تفسیر سوره اسراء » آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱

«۱۰۶» وَقُرْءَاناً فَرَقْنَهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُکْثٍ وَنَزَّلْنَهُ تَنزِیلاً

و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تأنّی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آنگونه که باید به تدریج نازل کردیم.

نکته ها:

یکی از اعتراض های کفّار این بود که چرا قرآن یکباره نازل نمی شود،

«لولا نُزِّل القرآن جُملةً واحده»(۱) این آیه پاسخی به گفته ی آنان است.

آیات قرآن چون با حوادث مختلف ارتباط دارد و برای رفع نیاز همه ی طبقات در طول تاریخ است، بخش بخش نازل شده تا با رویدادهای گوناگون، تطبیق داشته و برای منتظران دلچسب تر باشد. مثلاً اگر آیات جهاد در زمان صلح نازل می شد، در جایگاه واقعی خود نبود.

تدریج، یکی از سنّت های الهی است، چه در آفرینش، که جهان را در شش روز آفرید و چه در نزول قرآن، با آنکه می توانست یکباره نازل کند یا بیافریند.

نزول تدریجی آیات قرآن برای آن بود که علم به آن توأم با عمل به آن شود. البتّه از نزول تدریجی قرآن، ارتباط دائمی پیامبر صلی الله علیه وآله با مبدأ وحی نیز استفاده می شود.

پیام ها:

۱- بخش بخش شدن قرآن، به اراده خداوند است. «فَرَقناه»

۲- تعلیم و تربیت و ارشاد، باید تدریجی باشد. «فرقناه، علی مُکثٍ»

۳- تلاوت تدریجی قرآن، شنونده را برای آیات دیگر تشنه و منتظر می کند. «علی مُکثٍ»

۴- یک مربّی و مصلح، باید برای دراز مدّت برنامه داشته باشد و از زمان و نیازمندی های جدید غافل نباشد. «علی مُکثٍ»

۵ - گرچه روح بزرگ پیامبر ظرفیّت دریافت همه ی وحی را یکجا دارد، امّا مردم کم ظرفیّتند و باید به تدریج آن را دریابند. «لتقرأه علی النّاس علی مُکثٍ»

۶- قرآن، علاوه بر جنبه ی تعلیمی، جنبه ی اجرایی هم دارد که باید به تدریج اجرا شود. اجرای صدها دستور در جامعه ای که صدها فساد دارد، یکباره محال است. «نزّلناه تنزیلا»

ص: ۱۳۷

۱- ۲۲۲) فرقان، ۳۲.

«۱۰۷» قُلْ ءَامِنُواْ بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُواْ إِنَّ الَّذِينَ أَوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّداً

بگو: به قرآن ایمان آورید یا ایمان نیاورید (برای خدا فرقی ندارد)، قطعاً آنان که پیش از این علم داده شده اند، هرگاه بر آنان تلاوت می شود، سجده کنان بر چانه ها به زمین می افتند.

نکته ها:

«يَخرّون»، از «خَرير»، به معنای صدای آبی است که از بلندی سرازیر می شود. همچنین به کسانی که برای خدا بی اختیار به سجده می افتند در حالی که صدایشان به تسبیح بلند است نیز گفته می شود.

به چانه افتادن، کنایه از نهایت تواضع و تسلیم است که علاوه بر پیشانی، همه ی صورت و چانه هم بر روی خاک قرار می گیرد.

پیام ها:

۱- ایمان و کفر مردم، در حقانیّت قرآن اثری ندارد. «آمنوا به او لا تؤمنوا»

۲- علم، هدیه ای الهی است. «اوتوا العلم»

۳- برخلاف آنان که جهل را منشأ ایمان به خدا و مذهب می دانند، قرآن علم و دانایی را ریشه ی ایمان می داند. «اوتوا العلم... يخرّون»

۴- جمعی از علمای اهل کتاب، به قرآن ایمان آوردند و قرآن در روح آنان اثری عمیق گذاشت. «اوتوا العلم من قبله... يَخرّون»

۵ - علم واقعی آن است که انسان را در برابر حق، به خضوع وادار کند. «اوتوا العلم، يَخرّون للاذقان سجّداً»

۶- هنگام لجاجتِ گروهی در برابر حق، باید یادآور گروهی شد که اهل اطاعت بودند، تا سرسختی مخالفان در روحیه ی ما اثر بدی نگذارد. «من قبله، يَخرّون للاذقان سجّداً»

ص: ۱۳۸

۷- قرآن به قـدری بلنـدمرتبه و پر محتواست که هنگام تلاوت خضوع دانشـمندان را به دنبال دارد. «اذا یُتلی... یخرّون للاذقان سجّداً»

«۱۰۸» وَيَقُولُونَ سُبْحَنَ رَبِّنَآ إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً

و می گویند: پروردگارمان منزّه است، همانا وعده ی پروردگار ما انجام شدنی است.

«۱۰۹» وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً

و گریه کنان بر چانه ها (به سجده) می افتند و همواره بر خشوعشان افزوده می شود.

نکته ها:

تکرار تعبیر «یخرّون»؛ یـا برای تکرار سـجده ی آنـان است، یـا برای ارج نهادن به آن کمال، و یا برای آنکه در مرحله ی اوّل، سجودشان برای معرفت آیات قرآن و رسیدن به وعـده ی تورات و انجیل بوده و در مرحله ی دوّم، به خاطر اشک و روحیّه ی خشوع بوده است.

در تورات و انجیـل، بارهـا وعـده ی آمـدن پیـامبر خـاتم داده شـده بود. این آیه اشاره به آن است که برخی اهل کتاب، چون تحقّق وعده ی الهی را می دیدند، به تسبیح خدا و سجود خاشعانه می پرداختند.

پیام ها:

۱- بازگویی گفتار و رفتار خوبان و مؤمنان، در تربیت دیگران مؤثر است «و یقولون...»

۲- عالمان، خـدا را از هر عیبی منزّه می داننـد، «اوتوا العلم... یقولون سـبحان ربّنا» (عقیـده به نقص خداوند، برخاسـته از جهل انسان است.)

۳- تلاوت قرآن، از چند جهت در برخی افراد تأثیر می گذارد: عمل، بیان وقلب. «سجّداً، یقولون، یَبکون و یَزیدهم خشوعاً»

۴- تلاوت قرآن، انسان را دائماً بالا می برد. «اذا یُتلی، یَزیدهم خشوعا»

۵ - معرفت و خشوع، محدودیّتی ندارد. هرچه معرفت بیشتر شود، خشوع نیز بیشتر است. «یزیدهم خشوعاً»

۶- گریه در حال عبادت و سجود، ارزشمند است. «یَخرّون للأذقان یَبکون»

۷- ذکر خدا در سجده، نشان دهنده ی ارزش سجده است. «یَخرّون للأذقان سجّداً، یخرّون للأذقان یبکون»

۸ - گریه از برکات و آثار علم است. «اوتوا العلم، یَبکون»

۹- اشکی ارزشمند است که دائمی باشد، نه لحظه ای. «یَبکون»

«۱۱۰» قُلِ ادْعُواْ اللَّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَنَ أَيّاً مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَى وَ لَاتَجْهَرْ بِصَلَاتِکَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَ لِکَ سَبِيلًا

بگو: نـام اللّه را بخوانیـد یا نام رحمان را، هر کـدام را بخوانیـد، پس بهترین نامها از آن اوست. ونمازت را خیلی بلنـد یا خیلی آهسته نخوان ومیان این دو، راهِ (معتدلی) را انتخاب کن.

نکته ها:

در بعضـی تفاسیر آمده است: پیامبر در مسـجدالحرام دعا می خواند و می گفت: «یااللّه، یارحمان» عدّه ای پنداشتند که او دو خدا را می خواند که یکی «اللّه» است و دیگری «رحمان». آیه نازل شد و این شبهه را زدود.(۱)

بعضـی نام ها تنها علامت و نشان است و کاری به تطابق معنا با مسـمّی ندارد، مثل شناسایی افراد از طریق صدا، لباس، ماشین، یـا شـناسایی کشور یـا مؤسـسه ای از راه آرم و نشـان. امّا گاهی اسامی تنها آرم نیسـتند، بلکه محتوا و پیام دارنـد، مثل نام های مبارک خدا که هر یک، گویای کمالی از ذات اوست.

۱- ۲۲۳) تفاسیر تبیان و فرقان.

هر گـاه پیـامبر بلنـد نماز می خوانـد، کفّار با شـعر خوانـدن بلنـد، مزاحم می شدنـد و هر گاه آهسـته می خوانـد، اصـحاب نمی شنیدند. نزول این آیه، دستور به قرائتی بین بلند و آهسته بود.(۱)

پیام ها:

۱- پیامبر باید شبهات را برطرف کند. «قل»

۲- نام های خدا، همه به یک حقیقت برمی گردد و عین ذات اوست. «ایّاًما تدعوا»

۳- اسمای حُسنی وبرترین صفات، مخصوص خداوند است. «فله الاسماء الحسنی»

۴- چون از سویی خـدا و کمالا ـتش بی نهـایت است، و از سوی دیگر عقـل و کلمات انسان محـدود، بهترین راه آن است که خدا را به نام هایی بخوانیم که از خود او و قرآن گرفته ایم، وگرنه انسان ممکن است به انحراف افتد واسم های نامناسب برای خدا بتراشد. «الاسماء الحسنی»

۵ - در دعا خواندن، انسان آزاد است که خدا را به هر یک از نام هایش که می خواهد، بخواند. «ایّاًما تدعوا...»

۶- در همه ی نام های خدا، بهترین معانی و مقدّس ترین مفاهیم به کار رفته است. «فله الاسماء الحسنی»

۷- اسلام، دینی میانه و معتدل است، حتّی قرائت نمازش باید با صدایی میانه باشد. «وابتغ بین ذلک سبیلاً»

۸ - اسـلام، غیر از نیّت و عمـل، به شـیوه و کیفیّت عمـل هم نظر دارد. نمـاز بایـد روی آداب خـاصّ خوانـده شـود. «لا ـتجهر، لاتخافت، اِبتَغ بین ذلک»

۱- ۲۲۴) تفسیر ابوالفتوح رازی.

اسماء الحسنی چیست؟

در روایات شیعه و سنّی آمده است: خداوند دارای نودو نه اسم می باشد که هر کس خداوند را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می شود.(۱)

در کتاب توحید صدوق از امام علیّ بن موسی الرضا علیهما السلام از پدرانش از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «انّ لِلّه عزّوجلّ تسعه و تستعین اسماً مَن دعا اللَّه بها استجاب له و من احصاها دخل الجنّه»(۲)

در کتاب صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و کتب دیگر از منابع حدیث اهل تسنن نیز همین مضمون پیرامون اسم های خداوند و اینکه هر کس خدا را با آن بخواند، دعای او مستجاب است یا هر کس آنها را احصا کرده و به خاطر بسپارد، اهل بهشت خواهد بود، نقل شده است.(۳)

از پاره ای از این احادیث استفاده می شود که این اسامی در قرآن است، مانند روایتی از ابن عباس که می گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «لِلّه تسعه و تسعون اسماء من احصاها دخل الجنّه و هی فی القرآن»(۴)

به همین جهت جمعی از دانشمندان کوشش کرده اند که این اسامی و صفات را از قرآن مجید استخراج کنند، ولی نام هایی که در قرآن مجید برای خدا بیان شده، بیش از نود و نه نام است، بنابراین ممکن است اسمای حسنی در لابلای آنها باشد، نه اینکه در قرآن جز نود و نه اسم، نام دیگری برای خدا وجود نداشته باشد.

در بعضی از روایات این نام ها آمده است، که ما در ذیل، یکی از این احادیث را بیان می کنیم. (البتّه باید توجّه داشت که بعضی از این نام ها به شکلی که در این روایات آمده در متن قرآن نیست، امّا مضمون و مفهوم آن در قرآن وجود دارد).

ص: ۱۴۲

۱- ۲۲۵) تفاسیر طبری، المیزان و مجمع البیان.

۲- ۲۲۶) تفسیر المیزان و مجمع البیان و نور الثقلین ذیل آیه

۳- ۲۲۷) تفاسیر المیزان، مجمع البیان و نورالثقلین.

۴- ۲۲۸) تفسیر نورالثقلین.

در توحید صدوق از امام صادق علیه السلام از پدر و اجدادش از حضرت علی علیه السلام و از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که پس از اشاره به اینکه خداوند دارای نود و نه اسم است، به بیان آن اسامی پرداخته و فرمودند: آنها چنین است:

«اللّه، الاله، الواحد، الاحد، الصمد، الاوّل، الآخر، السمیع، البصیر، القدیر، القادر، العلیّ، الاعلی، الباقی، البدیع، الباری ء، الاکرم، الباطن، الحیّ، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحَفیّ، الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الذاری ء، الرّزاق، الرّقیب، الرّؤف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتکبّر، السیّد، السبّوح، الشهید،

الصادق، الصانع، الظاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القدیم، الملک، القدّوس، القویّ، القریب، القیّوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولی، المنّان، المحیط، المبین، المغیث، المصوّر، الکریم، الکبیر، الکافی، کاشف الضرّ، الوتر، النّور، الوهّاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التوّاب،

الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیرالناصرین، الدیّان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی».(۱)

«۱۱۱» وَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُن لَّهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُن لَّهُ وَلِیٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً

و بگو: ستایش از آنِ خداوندی است که نه فرزندی برای خود گرفته است، و نه در حاکمیّت، شریکی برای او بوده و نه هرگز به خاطر ذلّت و ضعف، یاوری گرفته است. و او را به طور شایسته، بزرگ بشمار.

نکته ها:

این سوره، با تسبیح خداوند آغاز شد و با حمد و تکبیر او پایان گرفت، چنانکه سوره ی مؤمنون نیز با رستگاری مؤمنان آغاز شده، «قد افلح المؤمنون» و

۱- ۲۲۹) تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۷۶.

با رستگار نشدن کفّار، پایان گرفته است. «لا یفلح الکافرون»

در روایات، تلاوت این آیه، برای ادای دین و رفع وسوسه و برطرف شدن فقر و بیماری، مؤثّر شمرده شده است.

نفی فرزند از خداوند، در مقابل یهود و مسیحیّت است، و نفی شریک در مقابل قریش و نفی ولیّ در مقابل برخی از مجوسان و ستاره پرستان است.(۱)

پیام ها:

۱- ستایش خدا را از خدا بیاموزیم. «قل الحمدللّه...»

۲- دلیل اختصاص ستایش ها به خدا، بی نیازی اوست. «الحمدللّه الّذی لم یتّخذ ولدا»

۳- عظمت و بزرگی خدا را عظمتی ویژه دانسته و او را بی نیاز مطلق بدانیم. «کبّره تکبیراً»

۱- ۲۳۰) تفسیر مجمع البیان ونمونه.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹